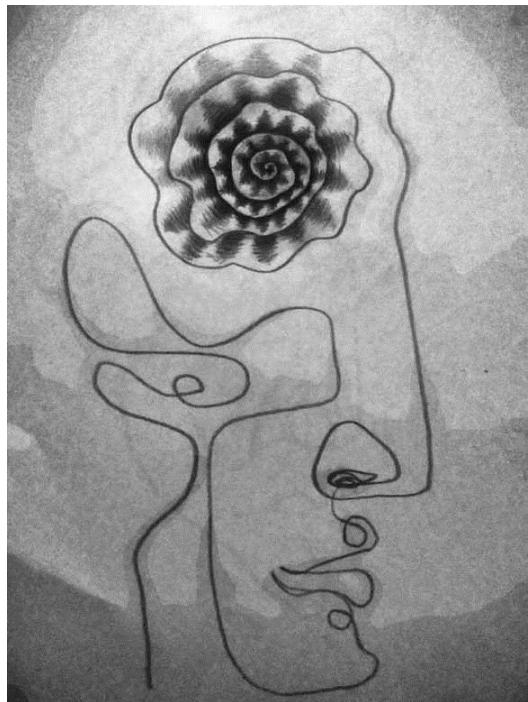


مجموعه‌ی مقالات در باره‌ی زنان

دفتر دوم



فریده ثابتی، 1402/2023

طرح از ستاره واحدی

فهرست مطالب

4.....	زنان کمون.....
5.....	لوئیزه میشل:.....
7.....	الیزابت دیمیتریف:.....
10.....	ناتالی لمل:.....
11.....	مینا فاسه‌اور زنی از طبقه کارگر آلمان.....
37.....	پرداخت دستمزد برای کار خانگی.....
39.....	کار خانگی و مراقبتی زنان.....
43.....	کار خانگی که معمولاً در رابطه با زنان مطرح می‌شود، آیا کاری ضروری است و انجام آن لازم است؟.....
44.....	کار خانگی زنان چه محدوده‌هایی را در پر می‌گیرد؟.....
55.....	کار خانگی؛ بیگاری یا کار لازم اجتماعی.....
62.....	خانواده کارگری و کار خانگی.....
68.....	کار خانگی و دست مzd.....
75..	آیا گذاشتن بار مخارج کار خانگی بر دوش سرمایه امکان پذیر است؟.....
78.....	کار زنان از نگاه آمار و محاسبات.....
81.....	خشونت علیه زنان خشونت علیه جامعه است.....
84.....	مهریه زنان.....
95.....	شاخص شکاف جنسیتی جهانی، گزارش سال 2023.....
97.....	نابرابری جنسیتی در بازار کار.....
99.....	وضعیت زنان کارگر در کشورهای عربی خاورمیانه.....
101.....	زنان و تغییرات محیط‌زیستی.....
102.....	تأثیر بحران زیست محیطی بر زنان.....
104.....	بحران محیط‌زیستی نابرابری را تشدید می‌کند.....
105.....	زنان و آموزش.....
107.....	مسائل زنان، دیروز، امروز و... *
111.....	برنامه‌ی کشوری برای بازسازی بهداشت و طرح خانواده در پرو- عقیم سازی زنان.....

پیش درآمد

این دفتر مجموعه‌ی مقالاتی است که از سال 2017 به بعد در باره‌ی مسائل جاری زنان در ایران و بخشا در جهان نوشته، ترجمه یا تالیف کرده‌ام. در کار مسائل جاری نگاهی کوتاه به زندگی بخشی از زنان مبارز می‌آید. در رابطه با جنبش اخیر زنان در ایران بیشتر برداشتم از مساله و انتظاراتم را در شعرهایم مورد توجه قرار داده‌ام

زنان کمون

"کمون پاریس اولین اتحاد واقعی کارگران و مدل سیاسی هر جنبش خواهان برابری اجتماعی در آینده است" مارکس

کمون پاریس با اعلام موجودیت خود، کلوب‌ها و کمیته‌های متعددی تشکیل داد که در آن‌ها دموکراسی مستقیم حاکم بود. در آن‌ها راجع به مسائل بحث و گفتگو و تصمیم‌گیری می‌شد یا نتیجه‌ی مذاکرات جمعی به سایر کمیته‌ها فرستاده می‌شد. در رابطه با مشارکت گسترده زنان در دفاع از کمون باید گفت که این کار به سادگی انجام نگرفت. در این زمان بسیاری از کارگران مرد در فرانسه تحت تاثیر این ایده بودند که می‌گفت: جای مناسب برای زنان این است که یا: "زن خانه/همسر باشند یا فالحشِه"؛ و این که زنان به هیچ وجه در زمرة‌ی کارگران نیستند. و این که زنان "جسماء، ذهنا و اخلاقاً پست‌تر هستند و بنا بر این تتها باید بجهه‌ها را پرورش دهنند، نه کار دیگری".

این ها نظر بسیاری از مردها در این زمان بود اما با وجود این زنان کارگر فعالی در فرانسه وجود داشت که در انترناسیونال اول هم شرکت کردند و عضو آن بودند. در کمون هم به بهترین وجه وظایف خود را انجام دادند و با رویداد همراه بودند. بیش از 50.000 زن در کمون مبارزه کردند. بعضی کمونیست، بعضی آثارشیست، بعضی از جنبش زنان اما اکثریت زنانی بودند که به سادگی فقط کارگر بودند یا خانه دار، و عضو اینترناسیونال و گروه های فعال سیاسی یا اجتماعی هم نبودند اما کمون را و اهدافش را درک کردند و برایش از همه زندگی خود مایه گذاشتند که متسافانه زندگی نامه ای از آن ها در دست نیست.

لوئیزه میشل:

لوئیزه میشل در سال 1850 در امتحان استخدام معلمی قبول شد اما چون به حکومت ناپلئون سوم رای نداد از تدریس در مدارس دولتی محروم شدند. وی در سال 1853 کاری در پاریس پیدا کرد و اولین نفری بود که در مدرسه شان دعای صبحگاهی دانش آموزان را لغو کرد. وی بشدت با بنناپارتبیس مبارزه می کرد. میشل به کمون پاریس پیوست و دریکی از کمیته های مهم کمون یعنی کمیته ی مراقبت مونتمارت که به دوبخش زنان و مردان تقسیم می شد وارد شد. لوئیزه میشل یکی از چهره های الهام بخش کمون بود که در هر دو بخش این کمیته فعال بود. کمیته ی مراقبت برای آموزش، کارگاه/ ورک شاپ تشکیل می داد. پرستاران سیار استخدام می کرد. به همسران و خانواده سربازان کمک می داد. به کمیته های دیگر سخنگوییش را می فرستاد و در باره ی بهداشت سربازان و مجروهین کمک می کرد و دفاع مسلحانه هم می کرد. لوئیزه میشل به عنوان مسئول این کمیته

انتخاب شد و به عنوان مبارز، کارگر بخش پزشکی ششمین گردان کمون بود. وی پیش از انتخاب به عنوان مسئول، پیشنهاد داد که به ورسای بروود و خودش تیرز Thiers را که از وزرای حکومت ورسای بود ترور کند اما با پیشنهادش به خاطر این که ممکن است دستگیر و مجازات شود مخالفت شد. با این حال او به ورسای رفت تا ثابت کند که می توانست بدون این که دستگیر شود برگردد. طی دوران کمون میشل در نامه ای به شهردار مونتمارت ره چند مطالبه را مطرح کرد. خود فروشی ممنوع اعلام شود، ناقوس مونتمارت را ذوب کنند و با آن توب برای دفاع درست کنند. خانه های متروک کارگری تعمیر و مرمت شود و با توزیع مواد غذایی و ذغال در آن ها پایگاهی جهت حفاظت از سالمندان، ناقوانان و کودکان مونتمارت ره ایجاد شود و زنان خود فروش سابق به عنوان کارگران مراقبتی مشغول به خدمت شوند. بعضی از مردان کمون نمی خواستند اجازه دهند که زنان خودفروش به عنوان کارگر مراقبتی، از سالمندان مراقبت کنند. آن ها می گفتند : زخم ها را باید با دست های تمیزداوا کرد" یعنی که این زنان کثیف هستند. اما میشل ضرورت کار آن ها برای پیشبرد امور کمون و تغییر دید مردان را می دید و به همین سبب آن ها را با وجود مخالفت ها برای این کار برگزید. بعد از سقوط کمون، نیروهای تیرز در مسیر جنگ خود با کمون، ده ها هزار کموناردها را کشتند. میشل در باریگاد قبرستان مونتمارت ره جنگید و در طی " هفته ای خونین" 21 تا 28 مای 1871 که بیش از 30.000 مدافع کمون قتل عام شدند، دستگیر شد. وی در دسامبر 1871 به هنگام محاکمه از کمون پاریس دفاع کرد و به زندان محکوم شد. بعد از 20 ماه زندان همراه با ناتالی لمل به کلنی تبعید گاه جزیره کالندونیای جدید فرستاده شد. مردم به او نام " گرک ماده ای سرخ و لوئیزه خوب" را دادند. وی بعد از آزادی به

پاریس برگشت و دوباره در یونی 1883 دستگیر و به شش سال زندان محکوم شد زیرا به فقرا و گرسنگان پیشنهاد داده بود که به نانوائی ها حمله کنند و نان برای خود بردارند. در سال 85 آزاد شد و کتاب خاطرات خود را نوشت. وقتی در سال 1888 هنگام سخنرانی در یک تائز نو سلطنت یک سلطنت طلب مورد حمله قرار گرفت و با دو تیر شلیک شده توسط او زخمی شد از شکایت به پلیس خودداری کرد. در سال 1890 وقتی آنارشیست های فرانسوی قبل از اول ماه مه تشکیل اجتماعی را به این خاطر اعلام کردند او انگلی قبل از آن در لیون سخنرانی کرد و پلیس سخنرانی اش را تحریک کننده خواند و وی را تحت عنوان بیمار روانی دستگیر و به یک بیمارستان روانی فرستادند. می بینیم که این شیوه چه قصه درازی دراد. او بعد ها به لندن رفت اما 1895 دوباره به پاریس برگشت. چند رمان نوشت. در نهم ژانویه 1905 در مارسی فوت کرد و در تشییع جنازه اش 120.000 نفر شرکت کردند.

الیزابت دیمیتریف:

در روسیه به دنیا آمد و بنیان گذار بخش روسیه در انترناسیونال اول بود. او در جنبش نارو دنیک های روسیه فعال بود و به لندن اعزام شد تا با مارکس و انگلس همکاری کند و در باره ای جنبش کارگری لندن مطالعه نماید. بعد از اعلام موجودیت کمون پاریس، شورای عمومی لندن تصمیم گرفت او را به عنوان یکی از دو نماینده شان به کمون بفرستند. او بعد از ملاقات با سایر زنان کارگر فعال در کمون، به سازمان یابی زنان کارگر در پاریس برای دفاع از کمون توجه کرد. و این در باریگاد ایستگاه های مراقبت بهداشتی و سالن غذاخوری و هم چنین مشارکت در جنگ به خاطر اهداف سوسیالیستی

که کارگران زن را از استثمار چندگانه رها سازد، منجر به برپایی "اتحادیه زنان" *"Union des femmes"* یا اتحاد زنان شد. اتحادیه یک کمیته مرکزی موقت که شامل دیمیتریف و 7 زن کارگر دیگر بود و یک کمیته اجزایی مالی که همه‌ی افراد آن به شیوه‌ی دموکراتیک انتخاب شده و قابل فراخوان توسط اعضای اتحادیه بودند داشت. اولین متنیگ اتحادیه در 11 آپریل انجام شد. کمیته هر منطقه شهرداری پاریس می‌توانست هر لحظه که لازم بود زنان کارگر را برای دفاع از کمون فرا بخواند. اتحادیه برای نامین مالی از عوارض و حق عضویت‌ها استفاده می‌کرد و بخشی را برای حمایت از بیماران یا اعضای فقیر اتحادیه و خرید اسلحه جهت دفاع مصرف می‌کرد. در سوم ماه مه پوستری با امضای گروهی ناشناس از شهروندان در تمام بیوارهای پاریس نصب شد که پاریس را به آتش بس با ورسای فرامی‌خواند. اتحادیه بلافصله روز بعد در بیانیه‌ای مبارزه جو به آن پاسخ داد و آتش بس یا تسلیم و ضد انقلاب را محکوم کرد و به جای آتش بس مطالبات حقوق زنان کارگر کمون را مطرح کرد که اسلحه به دست در کنار مردان به دفاع از انقلاب مشغول بودند و بیان می‌کردند که "زنان پاریس می‌خواهند به فرانسه و به جهان ثابت کنند که اگر قدرت‌های ارتقاگری خواهند بازور دروازه‌ای پاریس را بگشایند، آن‌ها هم در لحظات خطر در باریگادها و در باروهای پاریس خواهند بود و هم چنین می‌دانند که چگونه مثل برادرهای شان خون شان و زندگی شان را برای دفاع و پیروزی کمون فدا کنند، این است مردم." این بیانیه در هوا پرواز می‌کرد و به صورت هر آن کس که به جرات و توانایی زنان در مبارزه انقلابی شک داشت، کوبیده می‌شد.

به دلیل این که بسیاری از تجار و مغازه داران پاریس از شهر فرار کردند، بسیاری از زنان کارگر بیکار شدند و برای پیدا کردن شغل با مشکل مواجه گردیدند. اتحادیه درخواستی برای کار فوری تولید انیفورم برای گارد ملی مبارز و هم چنین یک درخواست طولانی مدت برای ایجاد فدراسیون نهادهای زنان را به کمیسیون کار کمون ارائه کرد. این سند امضای دیمیتریف را دارد و به وضوح ویژگی بین المللی سوسیالیستی اتحادیه زنان در رد فیتیسمن بورژوای را نشان می دهد؛ " پایانی به همه‌ی رقابت‌های بین مردان و زنان کارگر - علائق شان هویتی و همبستگی شان اساسی است تا آخرین اعتصاب جهانی کارگران علیه سرمایه". سند هم چنین ذکر می کرد که هر عضو اتحادیه، عضو انترناسیونال دیده شود. اتحادیه زنان گشته از مبارزه برای دستمزد مساوی زنان کارگر پاریس برای کار مساوی، هم چنین برای حق طلاق، حق تحصیل برای دختران و خلیل چیزهای دیگر مبارزه می کرد. هم چنین برای پایان دادن به نقاوت بین کودکان قانونی یا ناشی از ازدواج و کودکان غیر قانونی یا خارج از ازدواج، مستمری برای بیوه‌ها یا صیغه‌های مردان گارد ملی که در دفاع از کمون کشته شده بودند و هم چنین مستمری برای هریک از فرزندان آنان چه قانونی چه غیر قانونی و مخارج تحصیلی یتیمان توسط کمون مبارزه می کرد. می بینیم بسیاری از این مطالبات هنوز تازه است و برایش مبارزه می شود. خلاصه اقدامات زیادی انجام شد که به طور مستقیم به زنان کارگر پاریس فایده می رساند. یک روز قبل از بورش ورسای به پاریس مصوبه برابری دستمزد زنان با مردان برای کار مشابه و مساوی هم اعلام شد اما این رفرم مهم همراه با کمون سرکوب شد و هنوز هم واقعیت نیافته است.

ناتالی لمل:

در پاریس کارگر صاحف و فروشنده ی کتاب بود و به فعالیت سوسیالیستی روی آورد. در سال 1864 به لندن رفت و در ایجاد نهاد بین المللی کارگران که بعدا به انترناسیونال اول تبدیل شد سهیم بود. او در اعتصاب دوم کارگران صاحف پاریس نه تنها به عنوان عضو کمیته ی اعتصاب بلکه به عنوان فرد مورد اعتماد کارگران انتخاب شد که در آن زمان این موقعیت برای زنان تعجب برانگیز بود. او برای پایان دادن به تبعیض در دستمزد کم تر زنان برای کار یکسان و مساوی نسبت به کارگران مرد یعنی چیزی که هنوز به طور کامل به انجام نرسیده است فعالیت می کرد. به عنوان صاحف کتاب، تجربیات ارزشمندی در جنبش کارگری پاریس داشت. علاوه بر این او عضو انترناسیونال اول بود. بعد از اعلام موجودیت کمون به آن پیوست و در اتحادیه زنان نقش مهمی داشت. بعد از سقوط کمون همراه با مبارزین زن و مرد کمون که زنده مانده بودند به کالندونیای جدید جزیره ی کلنی تبعیدیان منتقل و زندانی شد. وقتی خواستند زنان و مردان کمون را در زندان های متفاوت تقسیم کنند دست به اعتصاب زد. او با لوبیزه میشل در یک سلوول بود و در سال 1880 بعد از آزادی همه زندانیان کمون به پاریس برگشت و در سال 1921 در پاریس در فقر مرد.

*- در آن زمان به این زنان کارگر سکس گفته نمی شد.

مینا فاسه‌لور زنی از طبقه کارگر آلمان

مینا فاسه‌لور در دهم اکتبر 1875 در دهکده‌ی بکندرف به دنیا آمد. پدرش کارگر بود و مادرش خانه دار. سه ساله بود که پدر مرد و چون خانواده منبع درآمدی نداشت همه مجبور به کار شدند. او در شرح حال خود می‌نویسد: "از کودکی مجبور به کار شدم و در تمام دوران زندگیم برای گذران مخارج زندگی باید کار می‌کردم." به همین دلیل توجه او به عامل فقر و فاقه توده‌های کارگر جلب شد و در جنبش کارگری غیرقانونی شرکت کرد. دلیل دیگرش این بود که در این زمان زنان حق مشارکت در فعالیت سیاسی را نداشتند. یکی از خواسته‌ها مهم او همین برابری سیاسی زنان و مردان بود. 18 ساله بود که از ده به براشوایک آمد و به عنوان خدمتکار مشغول به کار شد. سپس به عنوان شیشه‌شور، رختشوی و بالاخره در کارخانه کنسرو سازی به کار پرداخت. خواندن و نوشتن را در بزرگسالی و پیش خود یاد گرفت و به خواندن نوشته‌های سوسیالیستی پرداخت. با همسرش گئورگ فاسه‌لور آشنا شد و باهم به فعالیت ادامه دادند. مینا کوشش هایش را روی حقوق زنان جوان کارگر و خواست برابری زنان متمرکز کرد، زیرا خود به این بخش از طبقه کارگر تعلق داشت و مشکلات آن‌ها را به خوبی می‌دانست.

روزنامه‌های بورژوازی او را زن احمق که خواندن و نوشتن نمی‌داند می‌خوانند که به زبان آلمانی هم مسلط نیست و خانه به خانه می‌رود و رخت مردم را می‌شوید. او در سال 1903 به حزب سوسیال دموکرات آلمان پیوست و فعالیتش را معطوف به لغو ممنوعیت فعالیت سیاسی زنان کرد. با کوشش‌های او و سایرین ممنوعیت فعالیت سیاسی زنان در سال 1908 لغو شد. وی به دلیل شرایط سختی که در کودکی داشت و مجبور به کار کردن و

رها کردن مدرسه شده بود، به حمایت از کودکان کار و آموزش نوجوانان توجه می کرد. به همین سبب وقتی سازمان جوانان حزب در سال 1907 تشکیل شد، با کوشش او یک سال بعد به انجمن آموزش کارگران جوان زن و مرد تغییر نام داد. در سال 1908 به عنوان نماینده زنان بر انشوایک همراه با یک نفر دیگر در کنفرانس زنان سوسیالیست در نورنبرگ شرکت کرد. در این کنفرانس با توجه به وضعیت اسف بار کودکان طبقه کارگر به ویژه زنان کارگر دو ماده در رابطه با ایجاد مهدکودک و کودکستان همراه با تغذیه و مراقبت های بهداشتی و تربیتی تصویب کرد و در سال 1913 زمانی که کمیسیون محافظت از کودکان تشکیل شد مینا یکی از فعالین آن بود.

پیش از شروع جنگ جهانی اول به عنوان نماینده زنان فعالیش را معطوف به حق رای زنان کرد و آن را در بحث های درون حزب و بیرون از آن طرح می کرد. با شروع جنگ جهانی اول زمانی که قیمت های مواد غذایی بدون افزایشی در دستمزدهای کارگران بالا رفت وی که سیاست ها حزب و اتحادیه های کارگری را در این رابطه قبول نداشت، مرتب رادیکال و رادیکال تر و به نظرات ضد جنگ روزا لوکزامبورگ و کارل کیکنشت نزدیک تر شد. در سال 1915 با انترناسیونال در تماس فرار گرفت و وقتی در یک گردهمایی اعتراضی مخالفت با تامین مالی جنگ توسط پارلمان و موافقت حزب سووال دموکرات با آن، شرکت کرد توسط حزب از خدمات ملی زنان کنار گذاشته شد. وی در اول ژانویه 1916 در برانشوایک به گروه اسپارتاکوس پیوست و در اعتصابات ماه اوت 1917 که در آن 5000 کارگر در اعتصابی غیرقانونی شرکت کردند تا یک کمیسیون مذاکره کننده انتخاب کنند فعالانه شرکت کرد و به عنوان یکی ازین اعضا انتخاب شد. در این زمان خواست جنبش ضد جنگ عبارت بود از: صلح، پایان دادن به

نظمی کردن کارخانه ها، آزادی همه ی زندانیان سیاسی و دموکراتیزه کردن دولت. کارگران با عمل خود در مقابل سیاست های اتحادیه که مخالف اعتراض کارگران بودند ایستادند. در اواخر جنگ اول وقتی کارگران در شهر های مختلف به ویژه در برلین با تشکیل شوراهای دست به اعتضاب های عظیم زدند و چرخ تولید را خواباندند و به همراه سربازان برای ایجاد حکومت شوراهای دست به عمل زدند، مینا نیز فعالانه در انقلاب نوامبر در برانشوایک شرکت کرد. با اعلام جمهوری در آلمان و کناره گیری ویلهلم دوم، از طرف شورای کارگران و سربازان جمهوری شوراهای برانشوایک اعلام شد. آگوست مرگز به ریاست جمهوری و مینا فاسهاور به عنوان یکی از اعضای کمیسیون خلق در امر آموزش یا به بیان دیگر به عنوان وزیر آموزش حکومت شوراهای برگزیده شد. او اولین زنی بود که در آلمان به وزارت رسید. اما شرکت او در شوراهای سبب اخراج او از حزب سوسیال دموکرات گردید. او بعنوان وزیر بلا فاصله دست به تغییرات اساسی در سیستم آموزش زد. در 22 نوامبر 1918 او بازرسی کلیساها در امر آموزش را الغو کرد و مدارس را از زیر پوشش کنترل مذهبی بیرون آورد و رiform های سوسیالیستی را آغاز کرد که شامل حذف تاریخ عظمت شاهان از دروس مدارس و جای گزین کردن تاریخ فرهنگ به جای تاریخ جنگ ها در درس تاریخ از آن جمله است. وی هم چنین به ایجاد مهد کودک ها، کودکستان ها و مدارس خلقی توجه بسیار مبذول کرد. حکومت شوراهای برانشوایک در 22 فوریه 1919 با سرکوب جنبش کارگری ملغی شد.

در فاصله بین 1920 تا 1933 او عضو حزب کمونیست کارگری آلمان و هم چنین عضو اتحادیه ی آزاد آلمان بود. در فاصله ی سال های 1920 تا 1924 چندین بار دستگیر شد و به خاطر مخالفت با خلع سلاح مردم به

ماه زندان و پرداخت جریمه محکوم شد. نام او در یک رشته از انفجارها نیز آورده شده است. در دوران حکومت فاشیسم هیتلری در آلمان او عضو اتحادیه شوراها بود که یک گروه مقاومت بود. در اکتبر سال 1935 به عنوان خیانت به کشور محکوم شد و مدت یک سال او را در اردوگاه مرگ و کاراجباری زندانی کردند و تا سال 1945 مرتب توسط پلیس امنیت فاشیسم یعنی گشتاپو تحت کنترل قرار داشت و سلامتش دچار آسیب شد. با پایان جنگ جهانی دوم با وجود کهولت سن در ایجاد حزب کمونیست آلمان مشارکت کرد. وی در 28 جولای 1949 با سکته مغزی درگذشت. شعار او در مبارزاتش "صلح، نان، آزادی" بود. او دو فرزند به دنیا آورد که اولی قفل ساز و دومی کارگر کارخانه شد.

او اولین زنی بود که در آلمان به وزارت رسید.

در گفتگو با نگاه Dialog with Negah

زن: آزادی و برابری؛ چگونه؟

Woman: Freedom; Equality; How?

دفتر 38 نگاه

س: از نخستین مراسم روز زن که در بیست و هشتم فوریه 1909 در نیویورک- در یادبود اعتضاب " اتحادیه ی جهانی زنان کارگر صنایع پوشاک" سازمان یافت، قریب 113 سال می گذرد. امروز، پس از این راهپیمایی طولانی برای آزادی و برابری زنان، به نظر شما، زنان جهان ما در چه موقعیتی به سر می برنند؟ مهم ترین نقاط تلاش برای آزادی و برابری زنان، و در عین حال نقاط ضعف آن، در این سالیان طولانی چه هاست؟

ج- از مبارزات زنان صحبت می کنیم. مبارزه ای که تاریخی است. اما تاریخ نویسان همواره مرد بوده اند و تاریخ تاریخ مردانه است. حتی تاریخ مبارزه هم مردانه است. از مبارزه اسپارتاكوس به عنوان مبارزه برگان علیه برده داران صحبت می شود. از مبارزه دهقانان علیه فئودال ها هم بسیار شنیده ایم. فیلم ها دیده ایم و قصه ها خوانده ایم اما در تمام این مبارزات زنان غایب بوده اند. گویی همه برده ها و دهقانان منکر بوده اند یا گویی زنان نه برده بودند و نه از خانواده ی دهقانی. زنان اصولا وجود نداشتند. مثل همیشه یا مادر بودند یا همسر یا دختر یا خواهر مردی. زنان در وسائل خانه گم بودند. اصلا زنان بخشی از وسائل خانه بودند. حتی در خانواده های اشرافی زنان اشیای زینتی بودند برای نشان دادن شکوه و جلال مردان خود .

بعدها وقتی مورگان انسان شناس آمریکایی کتاب "جامعه‌ی باستان" را نوشت و بعد انگلس با استفاده از مطالب آن، کتاب "منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" را به رشته تحریر در آورد و مادرسالاری و سپس سقوط آن را با پیدایش مردسالاری، مالکیت خصوصی و همزمانی اش با پیدایش طبقات را مطرح کرد، معلوم نشد که زنان در مقابله با وضعیت به وجود آمده و از دست دادن موقعیت اجتماعی خود چه کردند. آیا به سادگی مقهور شدند و موقعیت نازل را پذیرفتند؟ مقاومتی نشان ندادند؟ معترض نشدند؟ مبارزه‌ای نکردند؟ زمانی که برده بودند و برده‌گی برای شان برخلاف مردان دو وجه داشت یعنی هم برده برای کار بودند و هم برده جنسی برای برده داران، مطبع و فرمان بر بودند؟ برده داری را نکشند؟ با هم علیه آن‌ها توطئه‌ای نکردند و دست به عمل نزدند؟ یا وقتی عضو خانواده دهقانی بودند، در زمین ارباب بیگاری نکردند؟ یا وقتی در شب عروسی آن‌ها را به جای حجه عروس به اتفاق خواب ارباب فرستادند، مقاومتی نکردند، شکایتی نکردند، امتناعی نکردند و با ارباب دست به یقه نشدند و نه به سادگی بلکه مورد تجاوز قرار نگرفتند؟

من برآن هستم که حتی مبارزه، اعتراض و مقاومت وجود داشت. اما تنها در نظام سرمایه داری که زنان را به کار بیرون از خانه کشاند و تا حدودی استقلال مالی برای شان فراهم شد، آموزش همگانی به دلیل نیاز سرمایه به نیروی کار باسواند، زنان را هم شامل کرد، زنان در جامعه دیده شدند. مبارزه و مقاومت شان به چشم آمد و کوشش زنان برای مسایل مختلف از حقوق زنان تا مسایل اجتماعی همگانی، مرئی شد و نقش زنان به ویژه زنان کارگر در مبارزات اجتماعی گاه چنان درخشنan بود که تاریخ مردانه را مقهور کرد که از آن جمله است نقش زنان فرانسوی در انقلاب فرانسه 1789، در

کمون پاریس 1871، در انقلاب روسیه 1917. در ایران هم شاهد فعالیت و مبارزات زنان بودیم که شاید بسیاری حتی زنان جوان ایرانی از آن اطلاع ندارند. غیر از موارد منفرد از زمان دور، از این نهادهای زنان در ایران می‌شود نام برد: انجمن آزادی زنان که در سال 1285 / 1906 تاسیس شد حقوق سیاسی و اجتماعی زنان را مطرح می‌کرد. در هیات زنان اصفهان که در سال 1287 / 1908 توسط خانم دولت آبادی تاسیس شد، روزنامه‌ای هم به نام "زبان زنان" داشتند که مسائل زنان در آن مطرح می‌شد. یا بی‌بی خانم استرآبادی در تهران در خانه خود مدرسه دوشیزگان را تاسیس کرد 1313 / 1914 که با مخالفت روحانیون مدرسه بسته شد. وی در بروشوری مسائلی را مطرح و نقد کرد که در زمرة مسائل روز کنونی است مثل کار خانگی زنان، فرهنگ مردم‌سالارانه، تعیین پوشش زنان توسط مردان، فشار علیه زنان و فقر توده ای. یا پیک سعاد زنان در رشت 1300 / 1921 که برابری اجتماعی سیاسی زنان را مطرح می‌کرد و به احداث کلاس‌های سواد آموزی برای زنان پرداخت یا جالب این که دختری 18 ساله در شیراز "مجمع انقلابی زنان" را با مجله‌ای به نام دختران تاسیس کرد و در مجله در رابطه با آزادی و برابری حقوقی زنان و علیه حجاب بحث می‌شد که توانست تا قبل از منوع شدن هفت شماره منتشر شود. هم چنین در 8 مارس سال 1911 در راه پیمایی بزرگ زنان در آلمان و چند کشور دیگر، در انزلی نیز زنان راه پیمایی ترتیب دادند گرچه وابسته به حزب کمونیست ایران بودند، و در قیام بهمن 1357 / 1979 ایران و مقاومت و مبارزه با رژیم بورژوا اسلامی جمهوری اسلامی در تمامی عمر 43 ساله اش به ویژه از دهه 60 و تداوم آن تا خیزش‌های دی ماه 96 و آبان 98 و تا کنون.

س: زنان در جهان سرمایه داری هرچند با پاره ای تفاوت ها، اما از تبعیضات و تضییقات جانکاه مشترکی در رنج هستند. نابرابری حقوقی، خشونت در خانه، آزار جنسی و کلامی در اجتماع، کار رایگان خانه داری، و در کشورهای اسلام زده ای چون ایران و افغانستان و ... آپارتاید جنسی موحش زنان را از یک زندگی شایسته باز داشته است. اصلی ترین و مهم ترین مانع آزادی و برابری زنان در جهان معاصر، از نظر شما کدام ها هستند: نظام طبقاتی؟ مردسالاری؟ هردو این ها؟ چه نشانه هایی را باید هدف گرفت؟

ج- در سیستم طبقاتی طبقه ی حاکم به کمک ابزارهای مختلف افکار، فرهنگ و اخلاق خود را که بیانگر مناسبات حاکم است به افکار، فرهنگ و اخلاق جامعه تسری می دهد یعنی چون وسائل تولید مادی جامعه را در اختیار دارد وسائل تولید ذهنی را هم کنترل می کند. در نتیجه نگاه آحاد جامعه به مسائل از این منظر تغذیه می شود. سیستم طبقاتی و مردسالاری البته تاریخی طولانی دارد و ساخته و پرداخته و ویژگی خاص بورژوازی نیست، بلکه بورژوازی آن چه را که از شیوه های تولید و مناسبات قبلی بعد از گرفتن قدرت سیاسی وجود داشت، غربال کرد. بخشی را از هم درید و به دور ریخت، اما بخشی را که می توانست از آن ها در جهت اهداف برای کسب بهتر و بیش تر ارزش اضافی استفاده کند، در شکلی جدید تر همراه با تغییراتی که لازم می داشت حفظ کرد؛ از آن جمله است مردسالاری و خانواده و حتی مذهب؛ زمانی که بخواهد توده های مردم ناگاه را به نبال خود بکشد؛ نمونه اش در انقلاب 1848 فرانسه، بورژوازی مذهب ندارد اما با مذهب می سازد چون توده ها با زبان مذهب مانوس هستند و همان گونه که بخشی از بورژوازی ایران برای اهداف خود با زبان مذهب توده ها را به

دنیال خود کشید. مردسالاری به طور مستقیم از فئودالیسم به ارث رسید و قبل از فئودالیسم هم در دولت شهرهای یونان وجود داشت اما با کاراکتر طبقاتی متفاوت از سرمایه داری، که در آن زنان همراه با بردهگان انسان به حساب نمی آمدند و در قشربندی اجتماعی آن جایگاهی نداشتند، حتی با زنان طبقه‌ی حاکم هم تنها به عنوان ابزار جنسی و سکس در مرادوات مردان طبقه برجورد می شد. بنا بر این آن چه امروز بر زنان در جامعه می رود با توجه به این که اکثریت زنان را زنان طبقه‌ی کارگر تشکیل می دهد و هم به خاطر این که در جهان شیوه‌ی تولید سرمایه داری حاکم است، برجوری طبقاتی است و مبارزه برای محو آن مستلزم مبارزه با سیستم طبقاتی و با سرمایه داری است. از جهت دیگر، مردسالاری ابزار کمکی برای سرمایه جهت بالا بردن سود سرمایه یا ارزش اضافی است، زیرا زنان را در موقعیت اجتماعی ای پایین تر از مردان قرار می دهد حتی زمانی که سخنرانی‌های غرا در مخالفت با آن ایراد می کند، در نتیجه از آن برای موافقت مردان طبقه در برجوریش با زنان استفاده می کند و با استفاده از اهرم فرهنگ و عرف آن را به عنوان تربیت از خانواده شروع می کند و زنان را برای پذیرش موقعیت درجه دوم خود در جامعه بدون هیچ تهدید و فشار، صلح طلبانه از طریق خانواده آماده می کند. به این ترتیب است که می بینیم میلیون‌ها زن کار بازتولیدی مجانی را به عنوان وظیفه‌ی زنانه برای سرمایه انجام می دهند و اگر به خوبی انجام ندهند یا مخالفتی اعلام کنند، مورد سرکوفت قرار می گیرند، با خشونت زبانی و جسمی مواجه می شوند یا حتی در بعضی کشورها مورد مجازات دولتی به طور مثال قطع امکانات جلوگیری از حاملگی ناخواسته یا سقط جنین با تهدید مجازات زندان یا مساله تمکین زن از مرد در اسلام. بدون تردید باید با مردسالاری مبارزه کرد

همزمان و همراه با مبارزه با سرمایه داری به عنوان عامل اصلی. اگر هم به دلیل ضعف آگاهی طبقاتی مبارزه ضد سرمایه داری چندان موثر در جریان نباشد، نمی شود مبارزه علیه مردسالاری را تعطیل کرد حتی اگر مردان طبقه چندان مداخله گر عمل نکنند. این جا زنان فعل تر عمل خواهند کرد زیرا عوارض آن را با پوست و گوشت خود در خانه در محل کار، در خیابان، در ادارات، در ازدواجه و طلاق، در ارت و ...، تجربه می کنند، مثلاً گویای آن قتل های ناموسی، کودک همسری، سوء استفاده جنسی در محل کار، خستگی از استثمار دوگانه و چندگانه و...،.

س: برخی معتقدند، برای آزادی و برابری زنان، می باید ساختارهای "مردسالارانه" ی جامعه – به مثابه مناسبات سلطه در تمامی حوزه های زندگی فردی و اجتماعی- برچیده شوند. و زنان – به ویژه در حوزه ی اقتصاد- به طور کامل از مردان مستقل گرددند. آیا به این ترتیب، با اشتغال و استقلال اقتصادی، آزادی و برابری زنان در شرایط بود و بقای نظام طبقاتی تامین می گردد؟

ج- در این که باید کل ساختار های مردسالارانه ی جامعه به مثابه بخشی از مناسبات سلطه نه کل آن، در تمامی حوزه های زندگی فردی و اجتماعی به ویژه در حوزه ی اقتصادی به طول کامل برچیده شود، حرفی نیست اما همانطور که در سؤال اول پاسخ داده ام ساختارهای مردسالارانه ی موجود در جامعه ی امروز، انعکاس ساختار سلطه ی سرمایه در جامعه و در خانواده، و برخورد با مساله زن به عنوان نیروی کار فوق ارزان یا زون ارزان نیروی کار در همه جهان برای سرمایه است. باور به این مساله که تا سلطه ی سرمایه برقرار است، برای کل طبقه ی کارگر و به ویژه زنان، امید

رهایی کامل وجود نخواهد داشت، به معنی این نیست که باید دست روی دست گذاشت و به انتظار روز موعود باقی ماند. روز موعودی برای پایان سلطه‌ی سرمایه وجود ندارد. هر روزی که مبارزه ضد سرمایه داری جریان داشته باشد، لحظه‌ای از این سقوط است. استقلال زنان به طور کامل از مردان امروزه امر تازه‌ای نیست. در بسیاری از کشورها با مبارزات خود زنان و گاه گداری حمایت طبقه‌ی کارگر از آن‌ها این امر بخشا به حکومت‌های سرمایه داری تحمل شده است. دیگر مساله‌ی ارث چه در رابطه با پدر و چه همسر، نگهداری از کوکان بعد از جدایی، مساله حق انتخاب پوشش، محل زندگی، مسائل حقوقی و غیره به امری عادی و رایج تبدیل شده است، اما با وجود این، از نظر اجتماعی کماکان مناسبات مرد سالارانه و سلطه در هردو جنبه یعنی سلطه سرمایه و سلطه مردانه باقی است و ما این را حتی در اروپا و آمریکا در کار بدون مزد خانگی و کار مراقبتی خانگی، خشونت فامیلی تا حد کشنن زنان، گسترش دائم خانه‌های امن زنان به جای از بین رفتن آن‌ها، اجبار غیر رسمی زنان برای انتخاب کار نیمه وقت یا استفاده از مرخصی با بخشی از دستمزد در خانه به هنگام بچه دار شدن، به خاطر دست مزد پایین ترشان از همسر یا شریک زندگی و کلا نا مساوی بودن دستمزد زنان در کار مساوی و مشابه با مردان گذشته از استثمار طبقه‌ی کارگر به طور کلی هم برای مردان و هم زنان طبقه‌ی کارگر، به وضوح می‌بینیم. بنابراین بخش اول از ارث و غیره مسائلی است که قابل حل است و در شرایطی که طبقه‌ی کارگر منفعل است و یا تحت نفوذ رفرمیسم راست و چپ، وظایفش را فراموش کرده یا مسکوت گذاشته یا به دیگری وارونه گونه واگذار کرده است، اشکالی نمی‌بینم که زنان برای حقوق خود اگر توان دارند مبارزه را پیش ببرند و مسلم در این کار تنها زنان

طبقه‌ی کارگر شرکت نخواهد داشت زیرا در کشورهایی مثل ایران حتی زنانی با رفاه زندگی متوسط یا زنان طبقه حاکم هم در مواجهه با قانون و عرف همین شرایط را تجربه خواهد کرد، گرچه بیشتر آن‌ها خوش‌چین خواهد بود نه فعل.

س: یکی از اصلی‌ترین تضییقاتی که جام زنان را می‌مکد، کار پرمشقت خانه داری است. کاری که "کار" محسوب نمی‌شود و مزدی هم ندارد! در سال‌های اخیر، با گسترش خصوصی سازی‌ها - که حتی در کشورهای پیشرفت‌های سرمایه‌داری منجر به خصوصی سازی مهد کودک‌ها و هزینه‌های هنگفت نگهداری کودکان و ... شده است. این نوع کار بیش از پیش بر عهده‌ی زنان و به ویژه زنان طبقه‌ی کارگر، قرار گرفته است؟ مبارزه علیه این تضییق تا چه اندازه به مبارزه علیه سرمایه‌داری، به متابه نظم موجود و باعث و بانی این وضعیت در جهان معاصر گردد، و چه راه کارهایی را می‌طلبد؟

ج- کار بازتولیدی یکی از مکان‌های مهم لازم برای سرمایه است. جامعه و به ویژه جامعه سرمایه‌داری، برای بقای خود به حفظ و بازتولید نیروی انسانی فعلی و آتی نیاز دارد. نیازی مبرم که هیچ اتوماسیونی نمی‌تواند جای آن را پر کند؛ زیرا هیچ ماشین سوپر پیشرفت‌هایی هم به تنهایی نمی‌تواند ارزش اضافی ایجاد کند. نمی‌تواند بدون گذاشتن باری بر دوش سرمایه، نسل بعدی خود و نیروی کار آتی را تامین کند، تازه تولید آن‌ها هم کار طبقه‌ی کارگر است. کار خانگی کاری است که اگر هم در رابطه‌ی "پول - کالا - پول" نگجد و اگر خود مستقیم ارزش اضافی ایجاد نکند، دو نسل ایجاد کننده‌ی مستقیم ارزش اضافی را، برای این کار آماده می‌کند. بنا بر این به کار

خانگی نیاز است و کار خانگی کاری لازم برای سرمایه است. کودکان نیاز به مراقبت دارند. نیاز به تر و خشک کردن دارند و این کار لازم اجتماعی است. سالمندان که عمری را برای سرمایه جان کنده اند؛ چه در کار بیرون از خانه، چه کار خانگی، نیاز به مراقبت و محبت و توجه دارند و مراقبت از آن ها مثل کودکان وظیفه‌ی جامعه است؛ پس کار خانگی کاری لازم برای اجتماع است. کار خانگی و مراقبتی در تمام جهان سرمایه داری باشد و ضعف به نفع سرمایه جریان دارد. با مبارزات مداوم زنان مخارج بخشی از کار مراقبتی یعنی نگهداری کودکان و مراقبت از سالمندان و بیماران اما نه به صورت کامل به دولت های سرمایه داری در اروپا و آمریکا تحمیل شد، بعد از آن به عنوان یک مستاورد مبارزاتی جای خود را ثبت کرد و در کشورهایی که در آن ها مبارزات چندانی هم انجام نگرفته بود به ویژه در رابطه با ایجاد مهد کودک و کوکستان به اجرا در آمد اما در همه‌ی این کشورها هر گاه که امکانی پیش آمد یعنی سطح مبارزات کارگری و اجتماعی نزول کند آن ها گام به عقب برداشته شده را نه تنها به جای اول بر می‌گردانند، بلکه چند گام هم به جلو بر می‌دارند. خصوصی سازی ها یکی از این گام های به جلو است که بسیاری دیگر قدرت پرداخت مخارج آن را نخواهند داشت و در نتیجه دوباره کار بر دوش زنان خانواده بر دوش بسیاری از زنان تنها سرپرست خانوار هستند و بار اقتصاد خانواده بر دوش آن هاست. این وضعیت برای شان مشکلات بیشماری ایجاد می‌کند. یا باید با کاستن از سایر احتیاجات مخارج مهد کودک را تامین کند در حالتی که به دلیل دستمزد بسیار پایین این امر هم امکان پذیر نیست اگر مادر بزرگی، همسایه‌ای و کس دیگری برای کمک پیدا نشود یا باید کودک را در اتاق دربسته قرار دهد یا کارش را ترک کند که فاجعه بار است. کار خانگی هم دو

جنبه دارد، از یک طرف کار بازتولیدی بسیار مهمی برای سرمایه است: اولاً کار بی مزد زن برای بازتولید نیروی کار از دست رفته‌ی مردم یا خودش اگر بیرون از خانه هم کارمی کند شامل پروسه‌ی تهیه‌ی غذا از خرد و تا آماده سازی روزانه، نظافت خانه، شست و شو و غیره. دوم کار تولید و آماده سازی نسل بعدی نیروی کار یعنی کودک آوری و پرورش آن. برای زن گرچه همه‌ی این کارها را به خاطر عزیزانش با رغبت انجام می‌دهد یا به اوآموخته شده است که این گونه ببیند، اما کاری جانفرسا، وقت و نیرو بر است و مهم‌تر این که باید همه‌ی این بار عظیم را مفت و مجانی برای پروار کردن سرمایه و بقای آن انجام دهد حتی اگر خود ندادن که این طور است. بنابراین مبارزه برای رسمیت بخشیدن به کار خانگی به عنوان کار مزدی در سرمایه داری باید انجام و تشدید شود اما کار به اینجا ختم نمی‌شود زیرا وقتی که به عنوان کار مزدی هم پذیرفته شود، آن گاه به مساله استثمار مستقیم توسط سرمایه وارد می‌شود و برای رهایی از آن باید علیه سرمایه مبارزه کرد یعنی همه‌ی راه‌ها به مبارزه علیه سرمایه ختم می‌شود، زیرا با وجود سرمایه امکان یک زندگی شایسته انسانی وجود ندارد. پس بهتر آن است که به جای ائتلاف وقت این دو مبارزه را همراه و هماهنگ باهم انجام داد. اولی گامی در پیشرفت به سوی دومی خواهد بود. این مبارزه برخلاف خصلت جنسیتی و تبعیض آمیز مسائل مورد مبارزه، اما تنها بدون همگامی کل طبقه به خوبی و به سرعت پیش نخواهد رفت.

گذشته از شکل و نوع مبارزه، کار خانگی را نباید فقط از دید کار بدون مزد نگریست، زیرا در بطن آن نظرگاهی منزل دارد، که آن را مشروعت می‌بخشد و امکان پذیر می‌سازد و این یک مساله سیاسی می‌شود. در حقیقت این دو امروز در رابطه با کار خانگی زنان وجود دارد. مساله اگر فقط

به دادن مزد به کارخانگی منتهی شود، با آن فقط مقداری به درآمد خانواده اضافه می شود اما به انزوای زن پایان نمی دهد. زن را وارد رابطه های اجتماعی نمی کند. مشارکت سیاسی- فرهنگی برایش فراهم نمی سازد. شناس پیشرفت، شناس آزمودن مشاغل دیگر و فرصت های شغلی دیگر را؛ گرچه که باز هم به دلیل تقسیم کار جنسیتی محدود است، از او می گیرد. امکان مبارزه برای بهبود موقعیت شغلی، برای دست مزد بیش تر، برای ساعت کار کم تر و مبارزه برای رهایی از کار مزدی را از او می گیرد و به زندگی پیله وارش در گورستان آشپزخانه و فضای خانه رسمیت می دهد و کار خانگی را برای زنان و یا بخشی از زنان طبقه ی کارگر که به این کار مشغول شده اند، جاودانه می سازد. در حالی که در بیرون از خانه در نظر و در عمل فرد به یک طبقه تعلق دارد. به جمعی در یک مکان کار تعلق دارد که مثل خوش کارگرند و استثمار می شوند. کارگر خواهی نخواهی درک می کند که از حاصل کارش، سرمایه انباشته می شود. سود روی سود می آید. یاد می گیرد که با رفقای کارگرش صحبت کند و در عمل به هستی اجتماعی خود آگاه شود. مناسبات درونی سرمایه داری را درک کند. برای بهبود شرایط زندگی فعلی اش مبارزه کند و در عمل بفهمد که این مبارزات کوچک و این بهبود های اندک که باید هم انجام گیرد، اما چاره کار نیست. با آن باز هم هشت اش گروی نه است. در کار بیرون از خانه، شاید اخراجش کنند؛ آن وقت پرسه های دیگری را در پیش خواهد گرفت. مبارزه خواهد کرد. اعتراض خواهد کرد. رفقای کارگرش را به همبستگی و حمایت دعوت خواهد کرد. یا با دیدن دوره های جدید شغل جدیدی را پیشه کند، یا در کار خود با دیدن دوره های آموزش ضمن کار، به مهارت بیش تری دست یابد.

اما در کار خانگی اصلاً چنین امکاناتی وجود ندارد. کارخانگی طبیعی و در خور طبیعت و در قد و قواره‌ی زن جلوه داده می‌شود.

س: در بازارهای کار سرمایه داری نیز زنان با انواع تبعیضات و تضییقات هستند. دست مزد نابرابر می‌گیرند؛ مورد آزاد جنسی و کلامی واقع می‌شوند؛ از آموزش‌های تخصصی لازم، و در نتیجه پیش رفت در حوزه‌ی کاری خود، برخوردار نمی‌گردند؛ در صف مقدم بیکار سازی سرمایه اری قرار می‌گیرند، ... و شوربختانه از حمایت مردان طبقه‌ی کارگر، آن هم به رغم شرکت فعال در مبارزات کارگری، بهره مند نمی‌شوند! در حالی که این تبعیضات و تضییقات علیه زنان طبقه، به طور مستقیم، بر وضعیت مردان طبقه هم تاثیرمنفی می‌گذارد؛ و در ضمن، از توان نیروی متعدد مبارزه‌ی طبقه علیه تعدیات سرمایه می‌کاهد، چرا شاهد چنین وضعی هستیم؟

ج- مفهوم بازار کار به این دلیل استفاده می‌شود که در سرمایه داری نیروی کار کالا می‌شود و در بازار آن کارگر که غیر از آن مایملکی ندارد مجبور می‌شود آن را به قیمتی که خریدار/ سرمایه دارمی خواهد بفروشد. نرخ بیکاری بالا و بزرگ بودن ارتش ذخیره صنعتی یا ارتش بیکاران سطح آن را حتی پایین تر می‌برد و به حد بخور و نمیر می‌رساند. بازار کار ایران سنتا بازاری مردانه است که ویژگی اش را از فرهنگ حاکم ، عرف و مذهب می‌گیرد. از طرفی سرمایه داری است و زنان به عنوان نیروی کار بسیار ارزان در مقایسه با مردان مورد علاقه‌ی سرمایه بخاطر امکان بهره کشی شدید تر اند اما از طرف دیگر فرهنگ حاکم با رو بنای 1400 ساله‌ی مذهبی، با دست می‌راند و با پا به جلو می‌کشد. از طرفی نمی‌تواند از منافع

آن بگزرد اما از طرف دیگر نمی خواهد با استقلال اقتصادی زنان قدرت مرد در خانواده به چالش کشیده شود زیرا این قدرت را نماینده خود در خانواده و نظم آن می داند. شرایط زنان در خانواده و در رابطه با کار قبل از قیام با افزایش قیمت نفت و تسریع روند گسترش سرمایه داری و نیاز به نیروی کار روز افزون در ایران تغییر کرد. نقش سنتی زن به عنوان همسر، مادر و دختر در ضمن سخت جانی چار تزلزل شد. تقسیم کار سنتی بازار کار که برای زنان تنها کار آموزشی و پرستاری را مجاز می دانست ترک برداشت و زنان وارد کارهای تولیدی رسمی شدند از این نظر از کار رسمی نام می برم چون که زنان به ویژه زنان روستایی در کار تولید اعم از قالی باقی، جاجیم بافی، پارچه بافی و کار کشاورزی در همه زمینه هایش از آماده سازی بذر تا کاشت و داشت و برداشت وارد بودند ولی همه این فعالیت ها در زمره ای کار فامیلی محسوب می شد و کار زنان کمک به آن. بسیاری از کارخانه ها و کارگاه های تولیدی ترجیحا بخش اعظم کار را به زنان سپرندند مثل کارخانه های داروسازی به ویژه در بخش بسته بندی و آزمایشگاه - با توجه به تجربه خودم از کار در این نوع کارخانه، کارخانه های تولید لوازم بهداشتی و آرایشی، کارخانه های محصولات غذایی و کارخانه ها و کارگاه های پوشак وغیره. با وجود همه ای این تغییرات نرخ اشتغال زنان در اوچش تنها 14% بود. بعد از قیام با توجه به این که رژیم سرمایه داری اسلامی با دید عقب مانده اش به زن، که وظیفه ای زنان را تنها کار بازتولیدی، بانوی آشپزخانه بودن و ماشین تولید بچه می دانست بدون توجه به عواقبیش و این که زنان امروزی دیگر زنان زمان صدر اسلام و یا حتی 100 سال قبل نیستند، زنان را گروه گروه از کار بیرون کشید و به خانه فرستاد. در نتیجه نرخ کار و مشارکت زنان با 6 درجه سقوط به 8%

رسید. بعده از 39 سال در سال 96 به میران سال 56 یعنی 14٪ برگشت و اکنون به حدود 17٪ در مقابل 71٪ مردان رسیده است. متاسفانه اوضاع اقتصادی چنان سریع در حال سقوط بود که مردان طبقه کارگرنه تنها اعتراضی به این بیکارسازی ها نکردند، بلکه آن را فرصتی برای استغلال خود یافته‌ند و جای بسیاری از این کارگران زن به خانه رانده شده با کارگران مرد پر شد، وقتی خروج کارگاه های تا پنج نفر از شمول قانون کارکnar گذاشته شد که اکثریت کارگران آن را زنان تشکیل می دادند هم باز مورد حمایت آن چنانی جز چند اعلامیه قرار نگرفتند. کارگران هیچ کارخانه بزرگ یا کوچکی حتی یک ساعت هم به عنوان همبستگی کارگری کار را نخواهاندند. این تضییقات حتی در مشاغل سنتی زنان مثل آموزش ابتدایی هم وارد شد. زنان اما تسلیم نشدند؛ وقتی در به روی شان بسته شد از پنجره وارد شدند. نداشتن تخصص لازم را خواستند با ورود به دانشگاه ها و آموزش جبران کنند. گرچه در آن جا نیز با زنانه مردانه کردن رشته های تحصیلی برای شان تعییض ایجاد کرندند. بعد از تحصیل و گرفتن تخصص هم دری به روی شان گشوده نشد. تقسیم کار جنسیتی چنان سامان یافته است که 80٪ زنان تنها در 30 رشته از 400 رشته شغلی مشغول به کارند و 50٪ شان تنها در ده رشته شغلی (زنانه). آمار بیکاری در زنان تحصیل کرده نسبت به مردان تحصیل کرده هم بسیار بالاست. شاید از نظر قانونی حتی مشکلی نباشد اما با بخشنامه های محترمانه دستور داده می شود که مثلا در این پست ها یا مشاغل حتی اگر مردانی از نظر تخصص در حد مساوی وجود نداشته باشند، زنان را استخدام نکنند.

این که چرا چنین است؟ چرا طبقه ی کارگر خنثی عمل می کند؟ چرا همبستگی طبقاتی دیرزمانی است که در آن خود را نشان نمی دهد در هر

کشوری دلایل خاص خود را دارد اما یک دلیل همگانی هم وجود دارد و آن از لی دین سرمایه داری است. طبقه کارگر وضعیت خود را یعنی کارگر مزدی بودن را جاودان می بیند و فکر می کند تنها کوششی که باید بکند این است که بتواند سالانه اندگی بر دستمزدش افزوده شود تا تورم را جبران کند. نه این که بگوید من و ما همه ای این ثروتی را که بنام سرمایه در مالکیت عده معده‌داری قرار می گیرد و همگان از آن محروم می شوند را تولید می کنیم این ثروت باید عادلانه بین همه ای آحاد جامعه تقسیم شود، برای شان امکالات مشابه و مناسب ایجاد کند. باید به این نظم انسان کش پایان بدهیم. باید شرایطی را که استثمار طبقه ای ما را فراهم می آورد از بین ببریم. باید جلوی سرمایه شدن حاصل کارمان را سد کنیم باید وظیفه مان را به عنوان گور肯 سرمایه به انجام برسانیم. دریغا از چنین نگاهی بر کار مزدی و سرمایه داری!

غیراز این مورد همگانی که در استقرار آن اتحادیه های کارگری و احزاب چپ رفرمیستی نقش مهمی بازی می کنند. بحران های سرمایه داری، ناامنی کار، خیل عظیم ارتش بیکاران، در مورد ایران رکود اقتصادی همراه با فساد سیاسی مالی، و کهنه‌گی ایزار تولید به دلیل عدم جایگزینی با تکنولوژی جدید و در نتیجه پایین بودن بهره وری کار و در نتیجه بسته شدن پی در پی کارخانه ها و کارگاه ها و فرار سرمایه به بخش های زود بازده و ترس مداوم از دست دادن کار عامل این نوع برخورد است اما اگر از دید مبارزه ای طبقه کارگر برای یک زندگی بهتر برای خود و همه، و انجام وظیفه ای تاریخی خود به مساله نگاه کنند متوجه می شوند که این شتر جلوی در همه با این شرایط خواهد خوابید. راهش خود را به ندین زدن نیست بلکه باید پشت هم بود. باید ترس را که برادر مرگ است به دور ریخت. باید باور داشت که

بیش از آن که ما بترسیم سرمایه داران از اتحاد کارگران می ترسند. همه ماشین سرکوب گواه این ترس است .

س: در بازارهای کار سرمایه داری نیز زنان با انواع تبعیضات و تضییقات مواجه هستند. دست مزد نابرابر می گیرند مزد نابرابر می گیرند مورد آزار جنسی و کلامی واقع می شوند؛ از آموزش های تخصصی لازم، و در نتیجه از پیشرفت در حوزه ای کاری خود، برخوردار نمی گردند؛ در صف مقدم سیاست بیکار سازی سرمایه داری قرار می گیرند، ... و شوربخانه از حمایت مردان طبقه ای کارگر، آن هم به رغم شرکت فعال در مبارزات کارگری، بهره مند نمی شوند! در حالی که این تبعیضات و تضییقات علیه زنان طبقه، به طور مستقیم، برووضعیت مردان طبقه هم تاثیر منفی می گارد؛ و در ضمن، از توان نیروی متعدد مبارزه ای طبقه علیه تعییات سرمایه می کاهد، چرا شاهد چنین وضعیتی هستیم؟

ج- برای پاسخ به این چرایی نگاهی به جنبش زنان از آغاز می اندازیم. در همه جای دنیای سرمایه داری در آغاز زنان در مبارزه شان تنها بودند. مورد حمایت مردان طبقه ای کارگر قرار نگرفتند حتی همین روز زن در بزرگداشت مبارزات زنان کارگر به عنوان روز مبارزه زنان برای یک زنگی بهتر توسط خود زنان مطرح شد و به پیش برده شد. بدون شک باید گفت که تشکیل انترناسیونال اول به رشد آگاهی و سازمان یابی در زنان کارگر تاثیر بسیار گذاشت و در مقابل جنبش بورژوازی زنان که مسائل کلی در رابطه با حقوق زنان مثل حق کار، حق رای، تساوی حقوقی زنان و حتی کمک اجتماعی برای زنان کارگر را مطرح می کرد که اغلب با تغییر شرایط و رسیدن به بخشی از خواسته ها به مصالحه تن می دادند، جنبش

پرولتری زنان به ویژه در نیمه ی دوم قرن 19 به دلیل جنبش قوی کارگری، مستقل از جنبش بورژوازی زنان به بیان مطالبات خود پرداخت و علیه استثمار و استثمار شدید زنان کارگر مبارزه کرد. اما کار بیرون از خانه زنان هم چندان به راحتی حتی از جانب مردان کارگر پذیرفته نشد. آن ها زنان کارگر و کارشان را "فشار آورندگان بر دستمزد" و "رقابت کثیف" خوانند. تنها از سال 1860 به بعد است که کارگران مرد فهمیدند باید مبارزه ی مشترکی علیه استثمار سرمایه داری را پیش ببرند. اما متأسفانه اکنون قرنی است که جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر با رفرمیسم اتحادیه ای فروکش کرده و شاید بهتر باشد بگوییم خوابیده است در نتیجه در مسائل زنان کارگر هم پیشرفتی با مشارکت آن ها انجام نیافته است. در سال های دهه ی 1950، زنان از نظر مادی و اجتماعی وابسته به مردان شان بودند. مردان روسای خانه بودند. زنان می بایستی به مردان خدمت می کردند و نیازهای جنسی شان را برآورده می ساختند، از کودکان مراقبت می کردند؛ تا یک زن کامل به حساب آیند مثل دید امروزی در جمهوری اسلامی ایران. کودکی را که حاصل ازدواج رسمی نبود، خانواده و جامعه نمی پذیرفتند و حق سرپرستی برای زن قابل نبودند. تنها در صورت اجازه ی همسر، می توانستند حق کارکردن را به دست آورند. خشونت خانوادگی علیه زنان و کودکان به عنوان یک مسالمه خصوصی دیده می شد. این امر در کشورهایی چون ایران هنوز کم و بیش جریان دارد و از نظر قانون نظام برخی است و اجرا می شود. وقوع مرتب خشونت های فامیلی تا حد کشتن زنان، قتل دختران تحت عنوان غیرت و حفظ آبروی خانواده به عنوان حق پدر، همسر و برادر و حتی همکاری ماموران قضایی انتظامی با آن ها از جمله در قتل رومینا در گیلان، و اختصاص مجازات های بسیار ساده و کم

برای مجرمان تایید کننده آن است. به طور مثال در سال 99 تنها تعداد 60 زن در خوزستان و 52 زن در کردستان به دلایل ناموسی کشته شدند و کسی هم مورد پیگرد و مجازات قرار نگرفت یا مساله کودک همسری که در اثر فقر شدید به زیر ده سال هم رسیده است و رئیس کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس حسن نوروزی در کمال بی شرمی می گوید: "کودک همسری باید فقط به موارد ازدواج بچه 9 یا 10 ساله اطلاق شود. دختر 13 ساله که دیگر کودک نیست". با این دید می بینیم که در بهار 1400، تعداد 9753 کودک 10 تا 14 ساله ازدواج کردند. حتی در محاسبات نهاد مهمی مثل مرکز آمار ایران، آمار زنان مجرد از زنان ده سال به بالا محاسبه می شود . در خیزش 1968 و به دنبالش دهه 70 در اروپا و آمریکا هم جنبش کارگری با تعلل وارد شد و سریع به فرمان اتحادیه ها از مبارزه خارج شد چون سوسیال دموکرات ها و دموکرات ها که با اتحادیه ها مودت داشتند سر کار بودند. در این دوره شاهد خیزش موج دوم جنبش زنان/ فمینیسم در بسیاری از نقاط، از نیویورک تا برلین، پاریس، رم و ... که هم زمان شروع شد، بودیم. این موج در ابتدا روی مسائل سیاسی ای چون جنگ ویتنام، نظامی گری و صلح متمرکز بود ولی بعدتر به طور عمیق و ویژه روی مساله زن در جامعه متمرکز شد. البته جمعیت زنانی که خود را در طیف کمونیسم و سوسیالیسم و فعالیین سیاسی می دیدند هم بین شان کم نبود اما ناامید از سکون و رکود در جنبش کارگری که به خواسته های آن ها پاسخی نمی داد به دنبال راه های دیگری برای مبارزه جهت مطالبات خود گشتد. مسایل زیادی در رابطه با هویت یابی جنسیتی، تحت ستم بودن زنان و تصاویر نقشی، حق تعیین سرنوشت و برابری، تساوی حقوق، رابطه بین مساله خصوصی و سیاسی، بسط تئوری پدر- مردانه اسالاری، حق زن بر بدن

خویش، مساله سقط جنین، استقلال، پرداخت دستمزد برای کار بازتولیدی زنان در خانه یا کار خانگی و مراقبتی و تا برنامه ریزی زندگی مورد بحث قرار گرفت. زنان به زندگی خود شکل دادند و مطالباتی را مطرح ساختند. آن های علیه درک سنتی از نقش های زنانه، خشونت علیه زنان در اشکال مختلف(ساختاری، خانگی، در جنگ، در تشکیل خانواده) دست به اعتراض زدند و نظاهرات کردند. جلسات، کنسرت ها و فستیوال های فیلم متعدد سازمان دهی شد و ایده های چندی از قبیل مهد کودک های آلترناتیو در عمل پیاده شد. در سال های دهه 1970 تنها به قانون گذاری رسمی اکتفا نشد، بلکه هم چنین به ایجاد برابری و تساوی حقوق، به طور واقعی پرداخته شد. گروه های زنان و مراکز زنان تاسیس شد. زنان با شعار "شک من به من تعلق دارد" علیه ماده 218، قانون ممنوعیت سقط جنین مبارزه می کردند بسیاری از پژوهشکاران زنان مرد و زن با آن ها همراه شدند. اکثریت زنانی که در این موج جنبش شرکت داشتند، به به اصطلاح طبقه متوسط تعلق داشتند. این ها شامل روشنفکران، دانشجویان، هنرمندان و زنان احزاب لیبرال و چپ بودند. از بیشمار مسائلی که در این زمان مطرح شد تنها تم جنگ و یتیتم ، صلح و ممنوعیت سقط جنین توانستند به جنبش توده ای تبدیل شوند. نتوانستند زنان کارگر را جلب کنند، گرچه حتی برخی سال ها فعال جنبش کارگری بودند و نتوانستند تا آخر برای کسب مطالبات فعلانه مبارزه را پیش ببرند. اوج این جنبش همان دهه هفتاد تا هشتاد بود .

بعد از آن در دهه 1980 جنبش فمینیستی زنان اولا به شاخه های مختلف تقسیم شد و بسیاری از مسائل مطرح شده کماکان حل نشده ماند. در دهه 1990، با موج سوم جنبش زنان، نهادی شدن جنبش زنان در در شاخه های متفاوت تشدید و تعمیق شد. تم ها و بحث های فمینیستی به دیسکورس های

علمی کشانده شد و با آن از حوزه‌ی سیاسی خارج شد. اما هنوز و هم اکنون خشونت علیه زنان چه فamilی چه در محل کار و خیابان جریان دارد. و هنوز به دلیل حل نشدن مساله، نیاز به احداث خانه‌های امن بیش تر است. حق زن بر بدن خویش و حق تعیین سرنوشت در بسیاری از نقاط جهان ندیده گرفته می‌شود. هنوز حق زن بر سقط بچه‌ی ناخواسته به هر دلیل محدود یا ممنوع است. هنوز هم کار خانگی و مراقبتی زنان به عنوان وظیفه زن در خانواده دیده می‌شود و دولت‌های سرمایه داری حتی از مطرح کردن آن هم خودداری می‌کنند. هنوز میلیون‌ها کودک امکان استفاده از مهد کودک را ندارند و یا سال‌ها باید منتظر یک مکان خالی باشند زیرا دولت‌ها از سرمایه گذاری در امور عمومی طفره می‌روند. در قرن 21، زمستان فمینیسم آغاز شد. نسل مسن‌تر فمینیست‌های اروپا، رویای سال‌های دهه‌ی 1960 را در سر دارد و فمینیست‌های جوان‌تر بخشا از آن‌ها متفاوت اند: می‌گویند "زنان جوان می‌دانند، صحبت در باره‌ی قدرت، طبقه اجتماعی، کار، عشق، رنگ چهره، فقر و هویت جنسیتی چقدر مهم است. می‌گویند: "یک فمینیسمی که آرام می‌کند، که با قشر متوسط عجین است و برای او سخن می‌گوید، که با پیشرفت اجتماعی هم تراز است و خود را با چیزهای مثل زنان فقیر، زنان کوویر، زنان ترانس، زنان رشت، کارگران سکس، مادران سرپرست خانوار یا دیگرانی ازین دست، در تعامل نمی‌آورد، مورد علاقه من نیست." می‌گویند" فمینیسم یک انقلاب اجتماعی و جنسی است و به هیچ وجه با، خود را در قالبی مثل مبلغ مذهبی قرار دادن راضی نیست. در فمینیسم مساله حول کار و عشق، و حول وابسته بودن یکی از دیگری است." (همه‌ی نقل قول‌ها از: لوری پنی، مسائل ناگفتنی؛ سکس، دروغ و انقلاب

شماره ثبت ملی 7-817-89401-3-987 است). متأسفانه تنها یک اقلیتی از زنان جوان این نظر را دارد.

خوشبختانه در دو دهه‌ی اخیر بخصوص در ایران فعالیت مرد جنبش کارگری به مسایل زنان توجه نشان داده اند و مطالبات مربوط به زنان جایگاه خود را در مطالبات کارگری تا حدودی پیدا کرده اند و شاید بتوان در آینده پیوند بین جنبش مستقل زنان و جنبش کارگری برقرار و مکمل هم شوند.

س: به عنوان یک نتیجه‌ی این مباحث، از نظر شما، تلاش برای آزادی و برابری زنان، می‌باید بر چه سیاست‌ها و راه کارهای اصلی متکی باشد؟ زنان کارگر و سوسیالیست در این تلاش چه نقشی دارند؟ مبارزه برای تحقق برخی مطالباتی که مشترک هستند، تا کجا آن‌ها را با زنان طبقات دیگر هم سو و هم راستا می‌کند، و سرانجام مبارزات طبقه‌ی کارگر علیه نظام سرمایه‌داری در این میان چه سهمی ایفا می‌کند؟

ج- به عنوان نتیجه‌ی این بحث که از بحث‌های مهم جاری در جوامع مختلف است معتقدم باید مبارزه زنان را برای حقوق خود، برای رفع تبعیض، برای تغییر قوانین ضد زن، برای تغییر دیدگاه‌های تحقیر کننده‌ی زن در جامعه و تصویر سنتی از زن و وظایفش، و رفع فشار و ستم و موارد دیگر جدی گرفت. باید با حمایت از مبارزات شان آن را به مبارزات عمومی و مبارزات و مطالبات طبقه‌ی کارگر پیوند داد. باید از نگاه غریبانه به مسایل زنان و این که این‌ها خواست زنان بورژوا است دست کشید. باید از هر مبارزه‌ی عملی و علنی برای تغییر شرایط سرکوب و تفکر غالب بورژوا ای حمایت کرد. متأسفانه برخی از فعالیتین مرد جنبش کارگری و

رفقای ما به جای نگاه تحلیلی انتقادی، فکر می کنند اگر منکر مساله شوند و بگویند این کارها را طبقه‌ی کارگر انجام داده است، می شود تجربه‌ی ای تاریخی را محو کرد. مطرح ساختن و مبارزه در رابطه با مسائلی چون خشونت علیه زنان، ناقص سازی عضو جنسی یا ختنه زنان، مساله کار خانگی را از آغاز به طبقه‌ی کارگر متصل می کنند که کاش این طور بود. زنان بخش بزرگی از طبقه‌ی کارگرند حتی اگر خود متوجه نباشند، بخش بزرگی از این زنان کارگران بخش های آموزش، بهداشت، خدمات، تولیدی های کوچک، خدمات تولیدی داخل منازل و میلیون ها زنان خانه دار نامیده شده اند، حتی اگر مردان طبقه‌ی کارگر از بالا به آن ها نگاه کنند و به خوبی پذیرای شان نباشند. این واقعیتی غیر قابل انکار است. بدون زنان و مبارزه آن ها بدون همراهی زنان و مردان کارگر باهم، مبارزه علیه سرمایه داری به نتیجه نخواهد رسید. به قولی بدون رهایی زنان جامعه رها نخواهد شد. بنابراین وظیفه طبقه‌ی کارگر و وظیفه‌ی کارگران و فعالین کارگری کمونیست و سوسیالیست اعم از زن و مرد است که با مشارکت و حمایت عملی از مبارزات زنان، به دستیابی آن کمک کنند و در جهت دھی ضد سرمایه داری آن نقش ایفا نمایند.

این مقاله در مجله نگاه، شماره ۳۸، ویژه ۸ مارس به چاپ رسید.

www.negah1.com

پرداخت دستمزد برای کار خانگی

مساله پرداخت دستمزد برای کار خانگی که در دو سه دهه اخیر مورد توجه فعالان کارگری کمونیستی و چپ ایرانی قرار گرفته تاریخی نسبتاً طولانی دارد. من در سیمای سوسیالیسم شماره 8، سال 1379/2000 به ارزش کار بی مزد خانگی زنان به نفع سرمایه در ایران پرداخته ام. در آغاز نگاهی می اندازیم به تاریخ طرح این مساله در جهان.

این مساله ابتدا توسط هدویک داون 1831/1919 مطرح شد سپس در قرن 19 و اوایل قرن بیست توسط جنبش زنان دنبال شد. در سال 1953 در کتابی با عنوان "جایگاه یک زن" توسط یک گروه از زنان آمریکایی دوباره مطرح شد. در آلمان شرقی در سال 1952 یک روز با عنوان روز کار خانگی نامیده شد و مساله دستمزد به کار خانگی پیش کشیده شد اما به انجام نرسید اما برای زنان کارگر یک روز مزد اضافه برای کار خانگی مقرر شد. در دهه ۱۹۶۰ زنان کارگر کمپنی را برای دستمزد به کار خانگی شروع کردند که تعدادی اندک از مردان کارگر هم با آن ها همراه شدند ولی موفق نشدند. در ادامه در سال 1972 در ایتالیا کتابی با عنوان مانیفست زنان به کوشش ماریا روزا دلاکوستا منتشرشد. وی از سال ها قبل در جنبش کارگری ایتالیا فعال بود و ایده جدیدی را به جنبش کارگری ارائه کرد. وی در همین سال همراه با زنانی دیگر کلکتیو بین المللی فمینیست را ایجاد کرد (IFC). با آن یک شبکه ی گروههای فمینیستی کمپین بین المللی "مزد برای کار خانگی" را ایجاد کردند. سلما جیمز در انگلیس آن را دنبال کرد. در نوشته های سلما جیمز و مانیفست ماریا روزا مساله دستمزد برای کار

خانگی در زمرة ی تضاد بین کار و سرمایه قرار گرفت در حالی که در این زمان در چنیش چپ کارگری دستمزد به کار خانگی زنان همراه با خشونت خانوادگی، سکسیسم، و ستم ساختاری بر زنان به عنوان تضاد فرعی دیده می شد و اعتقادشان براین بود که با ایجاد جامعه ی سوسیالیستی به طور اتوماتیک حل خواهد شد، همان گونه که در چنیش چپ ایران هم رایج بود. ماریا روزا کار خانگی بی مزد زنان را یک ستون اصلی در سرمایه داری می دانست نه پیامد سرمایه داری. وی می گفت ستم بر زنان با سرمایه داری نیامد بلکه استثمار شدید زنان به عنوان زن از آن حاصل شد. فمینیسم گرچه در آغاز کار با موفقیت هایی در رابطه با مساله زن چون کار بدون مزد خانگی، خشونت علیه زنان، ایجاد خانه های زنان، مطرح کردن برابری زن و مرد، مساله جنسیت، سکسیسم، مرد سalarی و ساختار قدرت در جامعه همراه بود اما از نگاه ضد سرمایه داری به آن نگاه نکرد یا از آن فاصله گرفت؛ با مذاهب که اصولاً ضد زن هستند دست اخوت داد که حاصلش فمینیسم اسلامی و غیره است و برای زنان جوان فعال آن زمان تبدیل به خاطره شد گرچه بخشی از زنان جوان امروزی سعی در بازاری آن و تزریق رادیکالیسم ضد سرمایه داری در آن دارند اما کماکان به چنیش تقدیم ای تبدیل نشد و نتوانست زنان طبقه ی کارگر را که بخش اعظم زنان را تشکیل می دهد ، شامل شود به استثنای بخشی از کارگران زن تحصیل کرده بخش های مختلف که آن ها به ویژه در کشورهای پیشرفته فعالان نقد کننده ی درون سیستم اند نه مبارزان علیه آن. در کنار آن ها فمینیست های چپ، سوسیالیست و رادیکال هم فعل بودند که بیشتر کارشنان جنبه ی آکادمیک گرفت. امروز اما مساله زنان به مساله مهمی در چنیش های

کارگری، چپ و کمونیستی تبدیل شده است اما باز هم از فشار فرعی بودن در امان نیست.

کار خانگی و مراقبتی زنان

در این نوشه هدف برخورد با مردان که چرا در کار خانگی شریک نمی شوند نیست، بلکه هدف برخورد با سرمایه داری و تقسیم کار اجتماعی آن است که بار مخارج بازتولید نیروی کار لازم آتی سرمایه را بر دوش خانواده های کارگری و به ویژه زنان آن تلمبار می کند. هم این گونه است کار مراقبتی و پرورشی که در این نوشه روی آن متمرکز می شویم. مقایسه ها برای نشان دادن تقسیم جنسیتی کار و تاثیر آن بر زندگی زنان است.

کار مراقبتی زنان یعنی مراقبت از کودکان، افراد کهن سال و بیمار خانواده بخش مهمی از کار بی مzd خانگی زنان را تشکیل می دهد و عامل مهمی در شکاف جنسیتی در جامعه و در جهان است. اگر این بخش از کار به عنوان کار اقتصادی با مzd محاسبه شود تغییرات مهمی در زندگی زنان حاصل می شود. 75% کار مراقبتی در خانه توسط زنان انجام می شود و 656 میلیون زن در سن کار در جهان، کار تمام وقت خانگی را انجام می دهند. کار مراقبتی زنان در مجموع کار خانگی روزانه چهار ساعت و بیست و پنج دقیقه است. در مقایسه با مردان که روزانه یک ساعت و بیست و سه دقیقه را صرف این کار می کنند و 41 میلیون نفر به آن اشتغال دارند کار مراقبتی زنان سه برابر مردان است.

کار مراقبتی که مزدی برایش پرداخت نمی شود کاری بسیار سخت است که برنده اصلی در آن شرکت های بیمه ی بهداشتی و در کل سرمایه است. این کار در سه وجه انجام می شود. بخشی برای استفاده خود فرد است. بخشی برای اعضای خانواد و بخشی هم برای کمک به دیگران از فamilی تا همسایه و دوست. اگر این بخش از کار بی مزد زنان محاسبه شود نه تنها شکاف جنسیتی حاصل از تقسیم کار جنسیتی کاهش می یابد، بلکه تغییرات مهمی در استقلال مالی زنان، بهبود شرایط زندگی زنان و خانواده پیش می آید. هم چنین دولت سرمایه مجبور به سرمایه گذاری بیشتر در بخش عمومی و خدمات می شود. به طور مثال پرستاران، کارکنان بهداشتی، پزشکان، مریبان مهد کوک و کودکستان، کارکنان خانه های سالمندان بیشتری به استخدام در می آیند. دولت مجبور به سرمایه گذاری در ساخت مراکز لازم این امور می شود.

کار خانگی و مراقبتی زنان تنها بیان گر نابرابری جنسیتی در تقسیم کار اجتماعی نیست، بلکه تاثیر این بار سنگین مسئولیت تحمل شده بر دوش زنان و دختران در زندگی آن ها اثرات چند جانبه دارد و مثل حرکت موج آب منتقل می شود و بزرگ تر و پراثر تر می شود و همه ی زندگی زنان را احاطه می کند و بر زندگی آینده شان تاثیری مخرب می گذارد. این نابرابری معمولا در سنین کودکی آغاز می شود و بر سلامت جسمی و روانی و هم چنین جریان مشارکت اجتماعی و اقتصادی آن ها در جامعه تاثیر می گذارد. در جهان دختران بین سنین 5 تا 14 سال روزانه در مجموع بیش از 160 میلیون ساعت ، صرف کار طاقت فرسای خانگی، آوردن آب و چوب برای سوخت، نگهداری از برادران و خواهران کوچک تر می گند. این شکاف

جنسيتی با بالا رفتن سن بیش تر افزایش می یابد و در فاصله سنین بین 25 تا 44 سال که پیک سن فعال اقتصادی محسوب می شود به اوج خود می رسد. این فاصله سنی همان سال هایی است که در آن انسان می تواند کار و پیشرفت های کاری را تجربه کند. اما بخش اعظم زنان در این دوره با ملقب شدن با عنوان خانه دار که البته در آمار های اقتصادی برای بالا بردن نرخ اشتغال و پایین آوردن نرخ بیکاری "در حال کار" محسوب می شوند، از این تجربه به کنار گذاشته می شوند. براساس محاسباتی که انجام گرفته کار مراقبتی زنان در سال با مبلغ 10.9 تریلیون دلار، 13 % تولید ناخالص جهانی را تشکیل می دهد که سرمایه برای آن بیناری خرج و سرمایه گذاری نکرده است، این مقدار برابر است با کل پول 50 تا از بزرگترین کمپانی های جهان از جمله آمازون، وال مارت و اپل در سال 2018(نيويورك تايمز) . با يك مثل سهم جمهوري اسلامي را تنها در يك بخش كوچك ادامه می دهيم. جمعيت زير 7 سال در ايران بيش از 7 ميليون نفر است(7.3). از وضعیت موجود در اثر کرونا صرفنظر می کنیم. طبق آمار سال 97 تعداد 16000 مهد کودک در ایران وجود دارد که تنها 12 % کوکان را پوشش می دهد و در آن ها 150.000 زن مشغول به کارند یعنی به طور متوسط 10 نفر برای هرمهد و بنا به گفته مسئول مربوطه آقای محمد نفریه به بیش از 130.000 مهد کودک جدید نیاز است. پس 88 % کوکان که از بودن در مهد محرومند زیر پوشش مراقبت مادران شان هستند. اگر این 130.000 مهد وجود داشت تعداد 1.300.000 نفر دیگر از زنان مشغول به کار می شدند. اگر دست مزد متوسط آن ها را با توجه به نیمه وقت و تمام وقت بودن يك ميليون تومان بگيريم- معمولا باید حداقل دست

مزد را دریافت کنند ولی در مدهای خصوصی این طور نیست و مهد های دولتی هم معمولاً از نیروی کار شرکتی استفاده می کنند. و پول بیمه بهداشتی و بازنشتگی را که برای هر نفر ماهیانه 780.000 تومان است که 27% را کارگر و بقیه یعنی 540.000 تومان را کارفرما باید پیردادز. بنابراین سالانه 702 میلیارد تومان برای بیمه، و 23400 میلیارد دست مزد کارگران، و اگر اجاره یک مهد متوسط ماهانه 2 میلیون تومان باشد، سالانه 3120 میلیارد تومان اجاره بها لازم است که در مجموع می شود 30342 میلیارد تومان. البته باید به آن هزینه اسباب بازی، یک وعده غذا و غیره را هم اضافه کرده که مجموعاً 40000 میلیارد تومان محاسبه می کینم. می بینم که سرمایه از قبل زنان خانه دارکه آن ها را بار اقتصادی در نظر می گیرند تنها در کار مراقبتی کوکان زیر 7 سالی که به مهد کودک راه ندارند سالانه چه مقدار عظیمی صرفه جویی می کند در حالی که از این کار حتی یک ریال نصیب کارگران آن یعنی زنان و به دنبالش درآمد خانواده نمی شود. حال اگر مراقبت از سالمدان و کار بی مزد خانگی را هم حساب و به آن اضافه کنیم، سر به آسمان خواهد زد. و با آن تولید ناخالص ملی و در پیامد آن بودجه های اختصاصی به بخش های مختلف چه تغییرات عظیمی خواهد کرد. در همه جای دنیا سرمایه از زیر بار این مخارج با شدت کم و زیاد، شانه خالی می کند و آن را بردوش زنان می گذارد. البته در دهه های اخیر و به تدریج مردان نیز در این کار شریک شده اند و چنان که می شنویم مردان جوان ایرانی هم اندکی از بار این مسئولیت سنگین را بر عهده گرفته اند، اما هدف باید در کنار آن و هم زمان مبارزه برای بهبود شرایط و هم مبارزه ضد سرمایه داری براندازی شرایطی باشد که امکان این استثمار وحشیانه را فراهم می سازد. سرمایه داری است که از آن سود می

برد. حتی در کشورهای پیشرفته هم مثلا در آلمان بسیاری از کودکان باید سال‌ها در انتظار یک جای خالی در مهد کودک‌ها باشند زیرا در این بخش سرمایه‌گذاری لازم انجام نمی‌گیرد و با تقسیم جنسیتی کار بار آن به زنان تحمیل می‌شود.

کار خانگی که معمولاً در رابطه با زنان مطرح می‌شود، آیا کاری ضروری است و انجام آن لازم است؟

انسان همان‌گونه که به هوا برای زنده ماندن نیاز دارد به خانه، لباس، نظافت و غذا نیز نیاز دارد. زمانی انسان نیاز خود به غذا را مستقیم از طبیعت تامین می‌کرد و محصولات طبیعی چون میوه‌ها و گیاهان تازه، منبع تامین این نیاز بودند. با کشف آتش دوران خامخواری به پایان رسید و می‌باید غذای پخته تهیه می‌شد. سپس گیامخواری با گوشتخواری همراه شد و پخت ساده غذا با امکانات و سلایق تدریجاً شکل پیچیده‌تری پیدا کرد که تهیه‌اش به وقت بیشتری نیاز داشت. زمانی که انسان بالای درخت‌ها زندگی می‌کرد، از نظافت خانه، تزیین آن و نگهدارتن آن به عنوان مکانی راحت برای تمدید نیرو و آرامش و حتی وسیله‌ی نفاحر چنان که امروز برای بعضی مطرح است، حرفى در میان نبود، اما زمانی که انسان اسکان یافت و اولین دهکده‌ها و سپس شهرها و کلان شهرها ایجاد شد، تدریجاً خانه به مفهوم امروزی پیدا شد و تکامل یافت. کارخانگی در این گذر تاریخی زندگی بشر چگونه انجام می‌شد و در کجای تقسیم کار اجتماعی قرار گرفت؟

در کمون اولیه تقسیم کار بین زنان و مردان منشا امتیاز و اختلاف نبود. گردآوری آذوقه و تهیه غذا توسط زنان با نقش تولید مثل آن‌ها و مراقبت از کودکان، هماهنگ‌تر بود و اصولاً از کار شکار که توسط مردان با ابزار

ابتداًی انجام می‌شد، مهمتر بود. گرداندن خانه در این دوران مثل تهیه غذا توسط مردان از طریق شکار، یک صنعت طبیعی و اجتماعاً لازم بود. با تکامل ابزار تولید و فسخ مادرسالاری، پیدایش تک همسری از طرف زنان و بردهداری اولیه، اداره خانه به صورت امری خصوصی و در خدمت مرد درآمد. دیگر کار خانگی امری عمومی نبود و با آن زن به اولین خدمتکار خانگی تبدیل شد. اکنون ما در قرن بیست و یکم، شاهد اشکال پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر آن هستیم به نحوی که کار خانگی زنان به یک منبع عمدی کاهش مخارج سرمایه و به بیان دیگر به یک منبع مهم جلوگیری کننده از خارج شدن ارزش اضافی تولید شده از دست سرمایه‌دار تبدیل شده است که می‌شود گفت نقش مهمی را در افزایش سرمایه بازی می‌کند. به همین دلیل همه‌ی دلسوزان سرمایه از شیخ و امام و پاپ در باره‌ی اهمیت کارخانگی زنان صحبت می‌کنند و آن را به عنوان مهمترین وظیفه‌ی زن مورد ستایش قرار می‌دهند تا حدی که کلید بهشت ندیده را، زیر پای زنان – مادران – قرار دست سرمایه بگذارند. تنها بیش از نیم قرن است که مساله کار خانگی توسط خود زنان به چالش اجتماعی کشانده شد و به مساله روز زنان در اروپا و آمریکا تبدیل شد. مسلم است که تمام زنان را شامل نشد و هنوز تا به امروز میلیون‌ها زن در سراسر جهان حتی از حقوق پذیرفته شده‌ی خود در جامعه هم اطلاع ندارند تا برسد به این که کار خانگی را به زیر سؤال ببرند.

کار خانگی زنان چه محدوده‌هایی را در بر می‌گیرد؟

نگاهی اجمالی به مجموعه‌ی کارهایی که زنان به عنوان کارخانگی چه زمانی که خاندار محسوب می‌شوند و چه زمانی که کار بیرون از خانه هم

انجام می‌دهند، بر عهده می‌گیرند، پنهانی و سیع کاری را که بسیاری آن را کاری بی اهمیت تصور می‌کنند نشان می‌دهد:

جارو کردن، شستن زمین، گردگیری، تمیز کردن در و دیوار، شستن توالت، لگن روشنی، دوش، وان، جمع‌آوری و بردن آشغال، تمیز کردن ظرف‌های اشغال، تمیز کردن پنجره‌ها، آینه‌ها، مبل، برق اندختن آن‌ها، تهیه طرح خرید روزانه، هفتگی یا ماهانه، مرتب و جا به جا کردن مواد خریده شده، پختن غذا و شیرینی، سرخ کردن مواد، گریل کردن، آماده کردن ظرف‌ها، آوردن، چیدن، جمع کردن، شستن، خشک کردن، مرتب کردن، آماده کرده لقمه برای فردای همه‌ی اهالی خانه که باید در بیرون خانه بماند، تهیه چای و قهوه، آماده کردن صبحانه، تمیز و مرتب کردن یخچال، اجاق، فر، میکروویو، جمع کردن لباس‌های چرک، حوله، ملافه‌ها، پرده، رومیزی، شستن، پهن و جمع کردن و در صورت لزوم اتو کردن آن، تعمیر آن‌ها، مرتب کردن تخت‌ها و اتاق کودکان، مرتب کردن اتاق‌ها، فراردادن هرچیز سر جای خود که می‌تواند چند بار طی یک روز باشد، تزیین منزل، خرید سبزی، تمیز کردن، شستن، سرخ کردن، خشک کردن برای مصرف سالانه، کنترل داشته‌ها و نداشته‌ها، آب دادن به گل‌ها و مرتب کردن آن‌ها، مراقبت از حیوانات خانگی مثل مرغ و جوجه، سگ و گربه، رسیدگی به نظافت بچه‌های کوچک، به درس و مشق و انجام تکالیف آن‌ها، خرید وسایل لازم برای مدرسه، سرکشی به مدرسه و تماس با اولیا مدرسه، خرید کفش و لباس برای آن‌ها، جمع و جور کردن و مرتب کردن روزانه یا هفتگی اتاق بچه‌ها، حمام کردن بچه‌ها و تر و خشک کردن آن‌ها، جمع و جور کردن روزانه لباس‌های پرتاپ شده به این طرف و آن طرف خانه، مراقبت و پرستاری از بیماران، مراقبت و پرستاری از افراد سالم‌نده زمانی که با هم زندگی می‌کنند

یا در مکانی جدگانه زندگی می‌کنند. مهمان داری و آماده کردن وسایل لازم برای یک مهمانی آبرومند. خرید هدیه‌ها برای موارد مختلف از تولید و عروضی و زایمان و غیره. برنامه ریزی دیدارها و...

وقتی به این لیست ناتمام نگاه شود می‌توان دید که کار چند نهاد اجتماعی باید توسط زنان به عهده گرفته شود. گذشته از توزیع غیرعادلانه وظایف بازتولیدی جنسیتی، که قانون، مذهب، عرف پشتیبان آن هستند و عادت و نقش تعیین شده زنانه توسط آن‌ها، سوء استفاده دولت سرمایه‌داری و سرمایه از این موارد برای شانه خالی کردن از زیر بار وظایف خود و گذاشتن آن بر دوش طبقه کارگر، این بار را بر دوش زنان می‌گذارد. اگر ما به ازای پولی این خدمات زنانه نامیده شده محاسبه شود، شاهد صعود چشمگیر تولید ناخالص داخلی خواهیم بود. مثال‌های تحقیقی متعددی در این زمینه وجود دارد و ما در اینجا به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم: «بی‌بی‌سی نیوز» 24 اپریل 2002: اگر کار خانگی زنان پرداخت می‌شد، مبلغ آن برابر با 700 بیلیون پوند برای اقتصاد انگلیس بود.

طبق محاسبات «دیانه کوی له» در کتابش درباره محصول ناخالص داخلی در سال 2012، ارزش کار خانگی زنان در رابطه با لباس (شستن، انوکردن، تعمیر) برابر با 97.2 بیلیون پوند بود که مساوی ۵.۹٪ تولید ناخالص داخلی می‌شد. در سال 2010 این سهم برای مراقبت از کودکان برابر 343 بیلیون پوند که مقدارش بیش از سه برابر سهم صنعت خدمات مالی بود.

طبق محاسبه آمار فدرال در آلمان در سال 2013، مبلغ 826 میلیارد یورو کار پرداخت نشده وجود داشت که صرف کار خانگی، مراقبت و نگهداری از فامیلان پیر و بیمار و کمک به همسایگان و کار افتخاری بود که مقدار آن

از کل دست مزدهای خالص همه‌ی شاغلان آلمان که مبلغش 780 میلیارد یورو بود، بیشتر بود.

در کشورهای در حال رشد هم اگر کار پرداخت شده و نشده را با هم جمع کنیم زنان بیشتر از مردان کار می‌کنند. یکی از پژوهش‌های انجام شده در ایران نیز نشان می‌دهد "در سال 2008 و با محاسبه دلار هزار تومان، ارزش کار خانگی زنان 26.069 میلیارد دلار بوده که این رقم 61.8 درصد کل تولید ناخالص داخلی غیرنفتی را در بر می‌گیرد. این ارقام در سال 2009 به 29.026 میلیارد دلار و 69.8 درصد افزایش داشته است. این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که زنان ایرانی به طور متوسط 5 ساعت در روز را صرف کار خانگی، 36 دقیقه را صرف نگهداری از کودکان، 4 دقیقه را صرف نگهداری از بزرگسالان و 6 دقیقه را صرف آموزش بچه‌ها می‌کنند. همچنین، نتایج مطالعه‌ای دیگر نشان می‌دهد که ارزش اقتصادی ایجاد شده توسط کار خانگی زنان متأهل در جامعه ما، تقریباً معادل 32 درصد محصول ناخالص داخلی و 39 درصد محصول ناخالص داخلی بدون نفت در سال 1390 است، ...". (محاسبه ارزش کار خانگی زنان و سهم آن در تولید ملی (مطالعه موردی زنان متأهل شهر اهواز)؛ صادق مجدم؛ محمد جلالی)

مساله پردازش و محاسبه کار پرداخت نشده امروزه به طور منظم توسط مراکز آمار در کشورهای صنعتی برای هر سال انجام می‌گیرد و اعلام می‌گردد. در کشورهای در حال رشد از جمله در ایران مساله تقریباً تازه است و نه توسط مرکز آمار کشور، که حاصل کار تحقیقی دانشجویان است که معمولاً با مطالعه کتاب‌های خارجی به آن ترغیب شده‌اند که مساله قابل توجه‌ای است. در ایران طرح ارزشگذاری کار خانگی برای اولین بار در

سال 83 با همکاری دانشگاه شهید بهشتی و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری انجام شد و جامعه آماری آن شهر تهران بود. مساله پرداخت دست مزد به کار خانگی زنان در ایران به مضمونه تبدیل شد و بحث در مجلس به آن جا کشانده شد که طبق قوانین اسلامی زنان وظیفه‌ای در قبال انجام کار خانگی و شیر دادن کودک ندارند و می‌توانند از همسران خود در ازای انجام این کار تقاضای دست مزد کنند یعنی مساله‌ای اجتماعی به مساله‌ای خانوادگی تبدیل شد و تدریجاً از بحث خارج شد. در تیرماه سال 93 شهیندخت مولادری؛ معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده خبر کوشش برای ارزش‌گذاری کار خانگی داد و گفت: ما در حال فراتحلیل و یافتن راهی برای محاسبه ارزش کار خانگی هستیم و مراحل نهایی این کار را طی می‌کنیم. وی گفت اما محاسبه ارزش کار خانگی زنان موجب پرداخت حقوق و مستمری به زنان خانه‌دار نمی‌شود، بلکه منجر به تغییر بسیاری از مناسبات، مقررات و قوانین خواهد شد. با وجود این عده‌ای با این استدلال که ارزش‌گذاری کار خانگی سبب می‌شود مطالبات اقتصادی وارد زندگی خانوادگی شود، با آن مخالفت کردند. نمونه‌ای از این مخالفت‌ها را که در قالب موافقت مطرح شده در نوشتۀ‌ای که در پی می‌آید می‌بینیم: "این مهم یعنی شفافسازی نقش اقتصادی زنان خانه‌دار و اهمیت آن، یکی از اهداف اصلی سازمان ملل و فعالان جنبش زنان در پیگیری این مسئله بوده است و برای کشور ما نیز کارکرد دارد، اما در این زمینه باید یک نکته مهم را مد نظر قرار داد. در فرهنگ اسلامی برخلاف فرهنگ حاکم بر جهان مدرن، ارزش حقیقی هر کار بر اساس نسبت آن با رضایت الهی سنجیده می‌شود. در چنین فرهنگی که علاوه بر رعایت حقوق اعضای خانواده؛ بر فدایکاری، انسجام و حاکمیت مهر و محبت در آن تأکید می‌کند، کار خانگی داوطلبانه

زنان بسیار مهمتر و ارزشمندتر از آن است که تنها با ارزش‌گذاری اقتصادی، سنجیده شود. تربیت فرزند و فراهم آوردن محیطی سالم، پویا و بانشاط برای حیات یک خانواده و ثمرات آن برای جامعه را نمی‌توان با هیچ سازوکار اقتصادی به درستی سنجید؛ اگر چه روش‌های این ارزش‌گذاری اقتصادی به مرور زمان دقیق شده و بعضًا ارزش فعالیت اقتصادی زن در صورتی‌که بیرون از خانه به یک شغل پردرآمد اشتغال داشته باشد را نیز محاسبه کرده است، اما در نهایت ارزش‌گذاری اقتصادی در دقیق‌ترین حالت فرضی نیز نمی‌تواند ارزش حقیقی کار خانگی و مدیریت خانه را نشان دهد. لذا محاسبه ارزش کار خانگی زنان در ایران و تبلیغ آن در جامعه باید به نحوی صورت گیرد که ارزش‌های غیرمادی این کار زیر سایه اعداد و ارقام اقتصادی محو نشود. احتساب خانداری به عنوان یک شغل، می‌تواند این پیوند بین همسران و اعضای خانواده را با ورود نابهجهای محاسبات مالی و مادی، تضعیف کند".

تمسک به قداست خانواده و نقش مادری و همسری زن، همواره برای سرکوب حقوق زنان به عنوان انسان برابر با مرد، و یا اصولاً برای خواست فرucht استفاده از امکانات اجتماعی برای مشارکت در امور جامعه و ارتقا اجتماعی، هم توسط خشک مغزان مذهبی و هم توسط سرمایه به خاطر حفظ نیروی کار ارزان زنان مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته اولی‌ها به خاطر کمک‌های اصولی خود به سیاست‌های سرمایه، توسط سرمایه مورد حمایت مالی و اجتماعی قرار دارند. این مساله به ویژه در زمان بحران‌های اقتصادی چشم گیرتر می‌شود و زنان اولین گروهی هستند که با تمسک به نیاز خانواده و کودکان به مادر، اخراج می‌شوند. بسیاری از شخصیت‌های نظام سیاسی ایران در سخنان مکرر خود همواره از سیاست خانه نشینی

زنان حمایت کرده اند. در نتیجه‌ی این سیاست‌ها تعداد زنان شاغل از حدود ۳.۹۶ میلیون در سال ۱۳۸۴ به حدود ۳.۱۴ میلیون نفر در سال ۱۳۹۲ رسید. (ایسنا ۲۷ شهریور ۱۳۹۳)

هرچه در جامعه‌ای استفاده از مردانه‌الاری در مناسبات اجتماعی قوی‌تر باشد مثل کشورهای آسیایی، زمان کار بی مزد خانگی زنان افزایش می‌یابد در حالی که زمان کار بیرون از خانه‌ی آن‌ها با مردان برابر است و کاهشی در تعداد ساعت‌های کار آن‌ها داده نمی‌شود و اگر هم تغییری اعلام شود به خاطر بی‌پشتونه بودن آن زنان تمایلی به استفاده از آن ندارند؛ به طور مثال یکی از این امتیازات مرخصی شش ماهه‌ی بعد از زایمان بود. اما بعد از ۱۸ ماه بررسی مشخص گردید که از میان ۱۴۵ هزار زنی که از مرخصی ۶ ماهه زایمان استفاده کرده‌اند پس از بازگشت به کار ۴۷ هزار نفر آنان از سوی کارفرمایان خود اخراج شده‌اند. (خبر آنلاین ۲۴ فروردین ۱۳۹۳) در سال ۹۵ نیز دو پیشنهاد از این نوع در مجلس مطرح شد که باید منتظر شد و نتایج آن را بررسی کرد اما در اولی به نظر می‌آید هدف حذف ترجیحی زنان از کار بیرون از خانه باشد. مسلم است اگر زنان بخواهند نصف روز در خانه در کنترات با شرکت‌ها و مغازه‌ها و غیره کار کنند هیچ اعتراضی نمی‌شود و از آن به خاطر کمک به درآمد خانواده به نیکی تقدیر خواهد شد. نتایج مورد دوم را هم باید در عمل دید. "طرح کاهش ساعت‌های کار مادران تا ۱۲ سالگی فرزند به نصف و کاهش ساعت‌های کار مادران با فرزندان کوچک‌تر از ۶ سال از ۴۴ ساعت به ۳۶ ساعت بدون کاهش دست مzd". اما هیچ یک از این دلسویان لحظه‌ای هم به برداشتن بار کارخانگی از دوش زنان یا کاهش آن فکر نمی‌کنند؛ نه از جهت مشارکت مردان در کار خانگی زیرا آن را امری زنانه و برای مرد باعث خجالت و سرشکستگی می‌دانند – به طور مثال به

عنوان مجازات و پایین آوردن ارزش مردان، بر سرشان روسربی می‌پوشاند و در خیابان می‌گردانند – و نه از جهت محاسبه‌ی کار خانگی به عنوان یک شغل که برایش باید دست مزد پرداخته شود. برای نشان اهمیت اقتصادی مساله برای سرمایه، مابه ازای اقتصادی کار خانگی زنان را با توجه به آمارهای رسمی ایران مورد توجه قرار می‌دهیم. طبق این آمارها، تعداد شاغلین در ایران 22 میلیون نفر است در حالی که 56 میلیون نفر از نظر اقتصادی در جمعیت فعال می‌گنجند. در این 22 میلیون نفر اما تعداد زنان شاغل در حالی که نصف جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند تنها اندکی بیش از 3 میلیون نفر است. براین اساس نرخ اشتغال در زنان کمتر از 11% می‌شود که از سال 55 کمتر است، این بیان گر نرخ بالای بیکاری زنان بدون در نظر گرفتن کار خانگی است؛ به نحوی که نرخ بیکاری برای زنان 15-24 ساله 46% و برای زنان با مدرک دانشگاهی بیش از 60% است. تعداد زنان 15-49 ساله در ایران در سال 90 برابر با 25.900.000 نفر بود که با توجه به سن 50 سالگی برای رسیدن به بازنشستگی در ایران این گروه به عنوان جمعیت فعال در نظر گرفته می‌شود. از این تعداد 18.800.000 نفر تحت عنوان زنان خاندار غیر فعال محسوب می‌شوند؛ به دلیل نداشتن اطلاعات جدید همین مقدار را برای محاسبه مان در نظر می‌گیریم اما در واقع می‌تواند مقداری کمتر یا بیشتر باشد. اگر کارخانگی زنان را یک شیفت کاری در نظر بگیریم دستمزد ماهانه این زنان با حداقل دستمزد امروزی یعنی 812.000 تومان، مبلغ 15.265.600.000.000 تومان می‌شود (پانزده تریلیون و دویست و شصت و پنج میلیارد تومان).

اگر اطلاعات آماری کافی در رابطه با کودکان و افراد سالمند تحت پوشش خانواده‌ها را در دست داشته باشیم ارقام دیگری به آن اضافه می‌شود. در

سال 90 ، تعداد جمعیت زیر 5 سال ایران برابر با 6.300.000 نفر است (مرکز آمار ایران، آمار سرشماری نفوس و مسکن سال 1390) که نسبت به سال 75 با توجه به نرخ موالید 1.400.000 درصدی 1.400.000 کمتر شده است. این کودکان باید در مهد کودکها و کودکستانها باشند. "در کل کشور در مجموع 19.000 مهد کودک به ترتیب 9.000 شهری و 8000 روستایی به اضافه‌ی 2000 مهد کودک غیرقانونی وجود دارد." (گزارش جام جم، 21 اسفند 93) اگر ظرفیت متوسط مهد کودکها را دست بالا بگیریم و 60 نفر حساب کنیم، این مجموعه می‌تواند 1.140.000 کودک را پوشش دهد، می‌ماند 5.160.000 کودک که با همین ظرفیت متوسط به 86.000 مهد کودک دیگر نیاز است. گشته از این مدارس پیش دبستانی در ایران تنها 10% کودکان لازم التعليم را پوشش می‌دهند در حالی که متوسط جهانی 70% است. مهد کودکها از نظر قانونی زیر پوشش سازمان بهزیستی کشور قرار دارند و تعداد آن بیانگر این است که چقدر این سازمان در وظیفه‌ی خود در این رابطه کوتاهی می‌کند. هر مهد کودک نیاز به یک مدیر، یک معاون در صورت لزوم، حداقل 3 مرتبی، 3 کمک مرتبی، و حداقل یک خدمت کار دارد. که در مجموع برای 86.000 مهد کودک می‌شود 86000 مدیر، 258.000 مرتبی، 258.000 کمک مرتبی، 86.000 خدمتکار که در کل شامل 688.000 نفر می‌شود یعنی این تعداد از بیکاران، کار پیدا خواهند کرد. یعنی ماهانه اگر متوسط دستمزد آن‌ها را با توجه به تمام وقت نبودن همه‌ی آن‌ها، 500.000 تومان در نظر بگیریم می‌شود 344.000.000.000 تومان و طی یک سال 13 ماهه (12 دست مزد +

یک عیدی) برابر 4.472.000.000 (4 تریلیون و 472 میلیارد تومان).

جمعیت بالای 65 سال در سال 90 ، هفت و نیم درصد جمعیت 75 میلیونی ایران را تشکیل می‌داد که با توجه به این که امروز جمعیت به 80 میلیون نفر رسیده است، تعداد آن‌ها با همین درصد که البته به خاطر رو به میانسالی رفتن جمعیت ایران، بالاتر است به 6 میلیون نفر می‌رسد. از این تعداد 1.5 میلیون بازنشسته کشوری، 2.8 میلیون نفر بازنشسته تامین اجتماعی‌اند در مجموع با سایر بازنشستگان 4.5 میلیون در نظر می‌گیریم. این افراد دارای درآمدی هستند که می‌توانند به هر طریق با آن بسازند و محتاج خانواده نیستند اما این درآمد آن قدر نیست که بتوانند با آن هزینه‌ی یک کارگر خانگی را هم تقبل کنند در نتیجه در اکثریت موارد دختران آن‌ها این وظیفه را به عهده می‌گیرند. 1.5 میلیون نفر باقی مانده یا اصلاً درآمدی ندارند و همه جانبه به کمک خانواده وابسته‌اند، یا بخشا درآمد ناچیزی را به عنوان مستمری از سازمان تامین اجتماعی دریافت می‌کنند. در هر دو صورت این شش میلیون نفر اکثریت‌شان نیاز به مراقبت و کمک دارند که بر دوش دختران‌شان می‌افتد که خود بار کار خانگی، تمدید و بازتولید نیروی کار فعلی و آتی مورد نیاز سرمایه را نیز به عهده دارند. اگر هر 8 نفر روزانه به مدت 1 ساعت کمک لازم داشته باشند می‌شود یک کارگر تمام وقت و در مجموع می‌شود با آن 750.000 نفر بیکار را به شغلی تمام وقت به کار گمارد که با درنظر گرفتن حداقل دست مزد برای آن‌ها می‌شود ماهانه 600.000.000.000 و سالانه 7.800.000.000.000 (7 تریلیون و 800 میلیارد تومان). با این دو مورد که ذکر شد، اکنون بار همه‌ی این

وظایف به دوش زنان است. به این طریق زنان با کار خانگی و مراقبتی که در مجموع به آن کار بازتولیدی می‌گویند، سالانه در مجموع 12.272.000.000.000 تریلیون و 272 میلیارد تومان) که با ارزش کار خانگی، مقدار آن به 27.537.600.000.000 (27 تریلیون و 537 میلیارد و 600 میلیون تومان) و به اندازه مقدار خود، تولید ناخالص داخلی را بالا می‌برد.

مجموعاً 1.438.000 نفر از ارتش بیکاران که آمار ضد و نقیضی در باره آن وجود دارد- مرکز آمار ایران از 2.530.000 نفر، مشاور روحانی آقای ترکان از 3 میلیون نفر و وزیر کشور از 8 میلیون نفر و وزیر کار 6 میلیون نفر در حال گسترش به 10 میلیون نفر در صورت عدم اقدام موثر نام می‌برد- کاسته خواهد شد. اما در واقع به تعداد شاغلان نه فقط این 1.438.000 بلکه با در نظر گرفتن زنان خانه‌دار، 20.238.000 اضافه خواهد شد و تعداد شاغلان به نزدیک 43 میلیون نفر خواهد رسید. در قسمت دوم این نوشتہ به این خواهیم پرداخت که چرا این گونه است و این مقادیر چه می‌شوند و چه نقشی بازی می‌کنند. چه کسی باید آن را بپردازد و چرا پرداخته نمی‌شود و این که آیا کافی است که به کار خانگی و بازتولیدی زنان تنها دست مزد پرداخت شود.

کار خانگی؛ بیگاری یا کار لازم اجتماعی

آیا کار خانگی زنان که در مقیاس عظیم میلیاردی انجام می شود، کاری تولیدی است؟ کاری مولد است؟ آیا اصولاً از نظر اقتصادی کار است؟ آیا در زمرهٔ کار لازم اجتماعی است؟ این کار چه اهدافی را برآورده می کند؟ چرا کار ویژهٔ زنان نام می گیرد؟ و چرا توسط شیخ و شاب تقسیس می شود؟ جایگاه کار خانگی در کجای محاسبات اقتصادی جامعه قرار دارد؟ چه مناسبات اجتماعی ای زیر لوای آن تجدید، تقویت و تحکیم می شود؟ از چه زمانی مساله کار خانگی به عنوان یک مساله اجتماعی مطرح شد و مورد انتقاد قرار گرفت؟ انتقادها از چه زاویهٔ دیدی به مساله توجه کردند؟

اغلب تعریفی که از نظر اقتصادی از کار ارائه می دهند تعریفی است که امروزه بسیاری از فعالیت‌های لازم انسانی اجتماعی را چه از نظر حفظ خود سیستم و چه از نظر عملی و اقتصادی در بر نمی گیرد. معمولاً و به ویژه از نظر کلاسیک؛ کار را به عنوان فعالیتی روزانه تعریف می کنند که در خدمت تولید یک محصول است و آن را کار تولیدی و کار مولد به حساب می آورند که در اشکال تمام وقت، نیمه وقت، موقت، با قرارداد، بی قرارداد، سفید امضا و غیره می تواند باشد. هر کار دیگری غیر از آن را یا غیر مولد می بینند و یا اصلاً به حساب کار و کار لازم در نظر نمی گیرند. ، کار خانگی زنان در زمره این گروه از کارها قرار می گیرد. باید گفت که کار لازم اجتماعی مختص به بخش تولید نیست. کار بازتولیدی یکی از مکان های مهم کار لازم اجتماعی است. جامعه و به ویژه جامعه سرمایه داری،

برای بقای خود به حفظ و باز تولید نیروی انسانی فعلی و آتی نیاز دارد. نیازی میرم که هیچ اتوماسیونی نمی تواند جای آن را پر کند؛ زیرا هیچ ماشین سوپر پیشرفته ای هم به تنهایی نمی تواند ارزش اضافی ایجاد کند. نمی تواند بدون گذاشتن باری بر دوش سرمایه، نسل بعدی خود و نیروی کار آتی را تامین کند. کاری است که اگر هم در رابطه ی پول - کالا - پول نگجد و اگر خود مستقیم ارزش اضافی ایجاد نکند، دو نسل ایجاد کننده ی مستقیم ارزش اضافی را، برای این کار آماده می کند. بنا بر این به کار خانگی نیاز است و کار خانگی کار لازم اجتماعی است. کودکان نیاز به مراقبت دارند. نیاز به تر و خشک کردن دارند و این کار لازم اجتماعی است. سالمدان که عمری را برای سرمایه جان کنده اند؛ چه در کار بیرون از خانه، چه کار خانگی، نیاز به مراقبت و محبت و توجه دارند و مراقبت از آن ها مثل کوکان وظیفه ی جامعه است؛ پس کار خانگی کار لازم اجتماعی است .

کارخانگی اما با تمام کارهای دیگر تقاضوت دارد. همه ی کارها به استثنای کار خانگی، مستلزم روابط اجتماعی نسبتاً گسترده اند. کارگر در مناسبات کاری، دوست و رفیق پیدا می کند. در گروه های مختلف شرکت می کند. با مسائل جدید آشنا می شود. تجربیات را منتقل و مبادله می کند؛ با جمع مبارزه می کند، شکست می خورد، برنده می شود و از آن می آموزد. با دیگران وارد تعامل، گفتگو و عمل می شود. افق دیدش به طور نسبی گسترش می یابد. اما مناسبات کار خانگی اغلب خصوصی و منزوی است. مرد به سر کار می رود. بچه ها به مدرسه می روند، او می مائد با کار خانه که پایانی ندارد و مراقبت از کوکان و سالمدان که کاری تمام روز است .

کار خانگی همراه با تبعیض جنسیتی به عنوان وظیفه ی فامیلی زنانه شاید تاریخی به قدمت جوامع انسانی در دوران تاریخی داشته باشد. شاید بتوان

گفت همراه با آغاز تشکیل طبقات که با ایجاد مالکیت خصوصی و شکل گیری خانواده‌ی پدرتبار، همراه بود، شکل گرفت و بروزنان تحمل شد. در آن دوران طولانی‌ی جامعه‌ی مادر تبار، تقسیم کار جنسی خصلتی تبعیض آمیز نداشت. اما به تدریج با رشد تکنیک و ایجاد تغییرات در ابزارهای ساده‌ی کار، همه چیز در جامعه زیر و زیر شد. زنان از جایگاه تاریخی خود فروافتادند و به سرعت مانند اشیا، ابزار کار، کالا و برده به تملک در آمدند. در تقسیم کار جدید، جایگاه او را نقشی که برایش تعین کرده بودند، مشخص می‌کرد. می‌باید برای حفظ دارائی مالک خود ارت بری، می‌آورد. می‌باید کارهای خانه را انجام می‌داد. غذا می‌پخت، رفت و روب می‌کرد، شرایط لازم را برای استراحت، تجدید قوا، ارضای جنسی و روحی مردمش یا مالکش فراهم می‌ساخت. در هیچ کجای این وظایف، خود او و نیازهایش مطرح نبود. نمی‌دانیم در اثای تغییر این شرایط که به ضرر زنان بود، آن‌ها چه کردند. آیا علیه آن جنگیدند؟ آیا به سادگی تسلیم شدند و نقش مقرر را پذیرفتد؟ و چگونه خود را با شرایط نکبت بار جدید وفق دادند؟

در گذر زمان اما، این تغییر به سنت تبدیل شد. سنتی دیرپا که توسط نظام‌ها و مناسبات اجتماعی اقتصادی منقولت و تا کنون مورد استفاده قرار گرفته است. و امروز هم در قرن بیست و یکم، جامعه‌ی انسانی به عنوان یک مساله، درگیر آن است. سؤوال این است که چرا خانواده و نقش زن در آن با سقوط فنودالیسم و قدرت گیری سرمایه داری و به ویژه بعد از انقلاب صنعتی، تغییرات جدی‌ای که منجر به تغییر الگوی کلی اش شود، به خود ندید؟ بورژوازی و سرمایه داری جهان را تغییر داد اما نه به خاطر تغییر جهان، بلکه به خاطر منافع خود. در این راه آن چه را که مخل بود به دور انداخت. آن چه را که نبود و نیاز داشت، ایجاد کرد. آن چه را که در نفس

خود برایش مفید فایده بود اما نیاز به تغییر و تحول داشت، در راستای منافع خود به کار گرفت و تغییر لازم را در آن ایجاد کرد. به طور مثال نیاز به تمرکز سیاسی را با ایجاد ملت واحد و حکومت واحد با قوانین، مرزها و منافع ملی طبقاتی، پاسخ داد و در زمانی دیگر منافعش را در برداشتن مرزها و ایجاد دولت و حکومت و قوانین و منافع فرا ملی طبقاتی قاره‌ای پاسخ داد. دولت‌های ملی سابق و اتحادیه‌ی اروپایی فعلی محصول این سیاست است.

خانواده واحدی بود که از نظر اقتصادی اجتماعی بهترین تضمین کننده‌ی منافع او بود. مرد خانواده را در اختیار می‌گرفت. از طریق او اهداف خود را در خانواده دنبال و اعمال می‌کرد. نیروی کار آتی او تامین می‌شد. ایدئولوژی او یعنی ایدئولوژی طبقه‌ی حاکم از طریق خانواده، به کوکان تحمل می‌شد. و نیروی کار بالفعل اش تجدید می‌شد. این سه وظیفه یعنی سرپا نگهداری نیروی کار فعلی، آماده سازی نیروی کار آتی و انتقال ایدئولوژی حاکم را، خانواده با تکیه بر شانه‌های زن خانه، به خوبی انجام می‌داد، در نتیجه برای سرمایه اهمیتی والا داشت. به همین سبب خانواده از جمله نهادهایی شد که سرمایه داری آن را از نظام‌های قبلی به ارث بردا. او تقسیم کار سنتی، سلسله مراتب جنسیتی و پدرمردانلاری را (نوعی از مناسبات اجتماعی مبتنی بر آن) به نفع خود به کار گرفت لباس نو پوشاند و مطابق میل خود آن را آذین کرد.

بعد از این سه وظیفه، خانواده به عنوان مصرف کننده‌ی تولیدات سرمایه، نقش مهمی داشت. در این بخش مدیریت با زن بود. این کار مدیریتی اما برخلاف سایر کارهای مدیریتی، برای زن وجهه‌ی اجتماعی ایجاد نکرد. برای این کار زن نه دستمزدی دریافت کرد و نه تا مدت‌ها، اهمیت کارش موضوع تحقیقات انسنتیتوها شد. حتی خود زنان نیز به کار خود، به عنوان

یک کار لازم اجتماعی، ارجی قائل نشند و آن را به عنوان وظایف خانگی زنانه، به دختران خود منتقل کردند. تقسیم کار بر مبنای جنسیت را بدون هیچ فشار اجتماعی در خانه پیش برند. ناآگاهانه، از شوق بازی های کودکانه ی دخترکان به نفع منافع سرمایه، عمل کردند. آن ها را با کار خانگی به عنوان وظیفه زنانه آشنا کردند و تعلیم دادند. حتی وقتی خواستند، بین پسران و دختران در کار خانه تبعیض قابل نشووند؛ پسران را به خرید نان، یعنی کار خارج از خانه- استعاره ای از نان آور بودن- و دختران را به نظافت و جارو شستشو و تمیز کردن سبزی و غیره واداشتند. خود در باز تولید نقش سنتی زن ناآگاهانه شریک شدند. به این طریق، پدر مرد سالاری و تبعیض و نابرابری جنسیتی، در گام های اول زندگی، به دختران تحمیل شد. حتی آگاه ترین زنان هم همین کار را انجام دادند.

براساس تحقیقی که در سال 2010 در آلمان انجام گرفت، "35% همه ی شرکت کنندگان بالاتر از 18 سال معقد بودند که، بهتر است مرد تمام وقت کار کند و زن در خانه بماند و کار خانگی را انجام دهد. در غرب آلمان 40% مردان و زنان و در شرق آلمان 17% با این تقسیم کار سنتی جنسیتی موافق بودند که به ترتیب مردان 19% و زنان 16% بود." یک گزارش دیگر از سال 2006 نشان می دهد که، با وجود تغییر بسیار در دید مردم نسبت به مساله، باز هم در زوج های جوان، مردان به سختی حاضر به مشارکت در کار خانگی هستند. در بهترین حالت فقط کمک می کنند؛ مثلا در آماده کردن غذا، پنهن و جمع و اتو کردن لباس، اما کار نظافت و مراقبت را بر دوش زن می گذارند، به این سبب کماکان 80% کار مراقبتی به عهده زنان است". بدون این کار سیستم خدمات اجتماعی منفجر می شد.

در ایران، مکرر گفته می شود، خیلی چیزها برخلاف خواست حکومت گران، تغییر کرده است. مردان جوان امروزی دیگر مثل پدران ما نیستند که در خانه دست به سیاه و سفید نمی زندن. وقتی می پرسی چگونه تغییری، می گویند خیلی در کار خانه کمک می کنند. مسلماً این تغییری مثبت است اما باز هم کمک به زن نام دارد. یعنی باز هم پذیرفته می شود که کار خانگی، مراقبت از کودکان و بیماران و سالمندان کار زن خانه است. اگر مرد مهریان، متعدد و آگاه باشد و دلش بخواهد و زنش را خیلی دوست داشته باشد، در این کارها به زن کمک خواهد کرد؛ مثلاً هفته ای یک بار کار جاروکردن خانه را انجام خواهد داد، یا در چیدن و جمع کردن سفره یا میز غذا ، یا به خواباندن کودک کمک خواهد کرد. این کمک ها اغلب مشروط است و در حضور غیر انجام نمی شود یا بی میلی انجام می شود، زیرا خانواده یا دوستان به جد یا به شوخی اورا به تمسخر خواهند گرفت. اما واقعیت این است که مردان به دلیل نوع زندگی امروزی، که زن و مرد باید هردو در خارج از خانه کار کنند و زنان نسبت به گذشته تحصیل کرده تر و آگاه تر به مسایل زنان هستند و تاثیر مثبت وسایل ارتباطی عمومی مثل اینترنت، و بالا رفتن سطح سواد در خود مردان، به این درک رسیده اند و با آن باز هم خانواده سنتی دچار تغییرات بیش تر شد .

سرمایه داری زنان را به بازار کار کشاند و موقعیت تنها نان آور بودن را، از مرد گرفت؛ به این طریق در دل خانواده سنتی، خانواده کارگری متولد شد. جنگ ها روند این کار را سرعت بخشید. مردان به جبهه فرستاده شدند و جای خالی آن ها در محل های کار، به اجبار زنان پر کردند. جنگ های اروپا نمونه‌ی بارز این تغییر و اجبار بود. بعد از جنگ نیز کمبود جمعیت مرد به خاطر کشنار جنگ و هم امتناع زنان در از دست دادن کار و از همه

مهم تر منافع سرمایه به خاطر نیروی کار ارزان تر و به زعم صاحبان سرمایه "مطبع"، حضور زنان را پررنگ تر کرد. این توضیح میین این نیست که قبل از این دوران زنان نقشی در تامین مخارج خانواده نداشتند. در اصل، از گذشته دور تاکنون در بین توده های مردم، هیچ مردی نان آور تام و تمام خانه نبود و بدون کار خانگی زنان، سوا از کارهای سنتی اختصاص یافته به او، چرخ زندگی هیچ خانواده ای نمی چرخید. زنان بدون این که مشخص شود و اعلام گردد بخشی از مخارج خانه را به دوش می کشیدند. بسیاری از چیزهایی که امروزه از بازار خریده می شود، آن زمان توسط زنان در خانه تولید می شد، که شامل انواع مرباها، ترشی ها، لباس های زمستانه از ژاکت و پلورو تا جوراب و کلاه و دستکش، شیرینی های خانگی برای سال نو، مهمانی ها، جشن ها و اعياد، خشک کردن سبزی، پختن نان، تهیه رب ها که گاهای برای فروش هم بود و کارهای صرفاً اقتصادی برای فروش مثل بافتن گلیم و قالی و جاجیم، صنایع دستی، پشم ریسی و نخ تابی. در مناطق روستایی و کار کشاورزی حتی بیش تر کار کاشت و داشت و برداشت محصول و فروش آن توسط زنان انجام می گیرد. این امر هم به نفع مرد و هم به نفع دولت بود. مرد در جامعه سرفراز می شد که بدون به حساب آورده شدن کار زن خانه، خانواده ای را با کار و فعالیت خود می گرداند که تنها امری حیثیتی بود، اما سود اصلی را دولت از گردش اقتصادی این امر می برد. باید یاد آوری کرد که امروزه هم بخشی از زنان همین کارها از قبیل تمیز کردن و خشک کردن سبزی، تمیز کردن حبوبات، تهیه رب و مربا و انواع شیرینی های خانگی را، باز هم در خانه برای شرکت ها و موسسات انجام می دهند و یا خود مستقیم برای مصرف مشتری های خانگی تولید می کنند و به آن ها می فروشند. حتی در کشورهای پیشرفته

صنعتی در سوپرمارکت های بزرگ زنجیره ای هم بخشی به تولیدات خانگی اختصاص دارد که شامل انواع مرباها تا محصولات گوشتی است. هم چنین مغازه هایی وجود دارد که به طور اختصاصی کارهای دستی زنان را می فروشند. هریک از ما نیز در زندگی خانوادگی یا اطراف خود این امر را بباد می آوریم. از کودکی بیاد دارم که مادر بزرگ در خانه رشته برشه تولید می کرد و به قنادی ها، یا زنانی که برای مصرف خانگی خود می خواستند، می فروخت و ما کودکان از بوی رشته برشه دورشان می پلکیدیم. گاهی با دست های کوچک مان رشته ها را تاه می کردیم و بعد از پایان کار یک رشته داغ جایزه می گرفتیم. یا زمانی دیگر او کیسه های برنج را برای تجار برنج سردوزی و آماده می کرد و با درآمد خود به مخارج خانواده کمک می کرد. او نان آور محسوب نمی شد، بلکه تنها کمک کننده بود. باز بباد دارم زمانی که دانشجو بودم. چهار دانشجو به ترتیب سن از یک خانه، اما هیچ کدام کمک مالی ای از خانواده نمی گرفتیم و بین خود و کار دانشجویی زندگی مان را اداره می کردیم، اما همیشه در شهرمان و در خیابان با تعریف و تمجید از پدرم توسط دوستانش مواجه می شدم که به پدرم آفرین می گفتند که این همه مخارج را به تهایی متقبل می شود و سخت کار می کند و من می خذدیم و می گذاشتم در رویاهای مردسالارانه خود که حتی هیچ جایی را هم، به مادرم و خودم اختصاص نمی دادند، پرواژ کنند.

خانواده کارگری و کار خانگی

در این طبقه مهم ترین عامل کشاندن زن به بازار کار، این بود که درآمد مرد کفاف مخارج زندگی را نمی داد. دست مزدی که طبق تعریف می باشد زندگی او، همسر و کودکانش را تامین کند، به لیل روابط استثماری حاکم پاسخ گوی مخارج زندگی نبود. در بسیاری از نقاط دنیا از جمله ایران، هنوز

هم این عامل مهم ترین نقش را بازی می کند. فشار کار بر زن کارگر با توجه به چند جانبی بودن کار، نه تنها توان جسمی اش را به سرعت به تحلیل می برد، بلکه فشار روحی عظیمی را هم به او تحمیل می کند. بعد از حداقل 8 ساعت کار مزدی روزانه و ناملایماتش و متوسط دو ساعت زمان رفت و برگشت که ده ساعت از وقت زن کارگر را اشغال می کند. باید حدود 2 ساعت کار قبل از صبحانه و بیرون رفتن را به آن اضافه کرد، نوبت به خرید مایحتاج و تهیه غذای روز و فردا، نظافت و مرتب کردن خانه، رسیدگی به درس و مشق کودکان، نظافت و گفت و شنود و بازی با آن ها می رسد که اگر در مجموع 5 ساعت در نظر بگیریم، می شود 17 ساعت کار مداوم بدون لحظه ای استراحت. بعد از این ساعت کار، می تواند بنشیند، پاهاش را دراز کند و با همسرش در باره ای کارهای آتی، طرح ها و مشکلاتی که باید حل شود، مسایلی که حین کار با کارفرما و هم کاران اش پیش آمده، مسایل خانوادگی، برنامه ریزی دیدارهای فامیلی و جشن ها و مراسمی که در راه است و شاید انکی هم در باره ای احساسات و عواطف شخصی دوطرفه صحبتی پیش آید، و یا سرباز کردن گله ها از هم و دعواهای کوچک و بزرگ که حول همین مسایل مطروحه رخ می دهد. اگر در مجموع دو ساعت را به آن اختصاص دهیم، می شود 19 ساعت. بنا بر این تنها حدود 5 تا 6 ساعت وقت برای خود دارد که آن را هم خستگی و خواب می گیرد. به این طریق زن زمانی برای اندیشه در باره خود ندارد. زمانی برای مطالعه و تدقیق در مسایل جامعه و جهان ندارد. زمانی برای به روز کردن اطلاعات خود؛ اصولاً اگر فراتر از کارهایی که انجام می دهد اطلاعاتی داشته باشد ندارد. زمانی برای مشارکت و دخالت در امور جامعه و ارتقا خود ندارد و همه چیزش برای دیگران است. تازه این زمانی بود که

عضوی سالم‌مند در خانه حضور نداشت. به این طریق می‌بینیم که کار بیرون از خانه، بدون تغییر بیدگاه جامعه نسبت به کار خانگی، از طرفی به زن استقلال مالی داد و از طرف دیگر وظایف سنتی زن در خانواده‌های سنتی، را حفظ کرد و حتی بار بیش تری را به آن‌ها تحمیل کرد. اکنون برداشت های متفاوتی از آن در جامعه‌ی ایران و بین زنان و مردان وجود دارد. بسیاری از زنانی که درآمد مستقل دارند و حتی کل مخارج خانواده را تامین می‌کنند، در حقیقت امر، استقلال مالی ندارند. داشتن درآمد مستقل یک امر است و چگونگی نگاه به آن امر دیگری است. در ایران نزدیک صد سال است که بخشی از زنان، با درآمد مستقل کار می‌کنند اما تقریر حاکم در جامعه نسبت به کار زن، هم از طرف زنان و هم از طرف مردان تغییر آن چنانی نکرده است. برای جانب مرد روشن است که مردسالاری و سلطه‌ی مردانه و حق و حقوق ویژه برای مردان، امتیازاتی است که نخواهد آن را از دست بدهند مثل اجازه‌ی کار بیرون از خانه برای زن که مرد هروقت لازم دید می‌تواند از آن استفاده کند مگر این که موقع عقد قرارداد ازدواج، این حق به زن از طرف مرد داده شود. اما در جانب زنان، به تسلیم در برابر سلطه، عدم آگاهی به حقوق خود و یا اصولاً نبودن و یا عدم رعایت حقوق زنان از طرف قانون، جامعه و خانواده بر می‌گردد. هر یک از ما زنانی را دیده ایم با تحصیلات بالا، شغل پردرآمد و پرستیش اجتماعی بالا، اما وقتی وارد خانه می‌شوند از مادر بزرگ‌های شان هم بی‌حق و حقوق ترند. حتی حساب بانکی یا کارت بانکی شان توسط همسر کنترل می‌شود یا اصولاً در اختیار اوست، و زن برای پول توجیبی خود باید از همسر تقاضای پول کند. زنانی هم هستند که استقلال مالی را در این می‌بینند، که درآمد خودشان مال خودشان است، آن را برای احتیاجات شخصی خود خرج می‌کنند، یا پس

انداز می کنند، یا ملک و زمین به نام خود می خرند، اما اداره مخارج خانه را جزو وظایف مرد خانه می دانند و معتقدند مرد نان آور خانه است. نوع سومی از زنان هم هستند که بعد از ازدواج به میل خود حتی بدون اجبار یا رضایت همسر، مشاغل خود را ترک می کنند و می گویند: هر کس زن می گیرد، باید مخارجش را هم به عهده بگیرد و دندش نرم شود. برای همه می این موارد من مثل های واقعی دارم یعنی در ایران مساله تنها به مردان برنمی گردد، بلکه به نرم جامعه و درک غلط از حق و حقوق در هر دو جهت هم برمی گردد.

همه می سنجش پردازی هایی که در باره می نقش خانواده انجام می گیرد، نه نقش خانواده که نقش زنان در آن است. اما سنتا و قانونا به ویژه در ایران و کشورهای مشابه، ریاست خانواده، اسم خانواده، تصمیم گیری های اصلی خانواده و مالکیت در خانواده با مرد یا پدر خانواده است. در خانواده های کارگری، البته مرد خانه هم بین ۱۰-۱۴ ساعت از روزش صرف کار می شود و خسته به خانه می آید. اما در خانه مکان امن و آماده ای برایش وجود دارد. زمانی هم که بیکار است و در جستجوی کار بین خانه و خیابان سرگردان است، نیاموخته که حداقل کار خانگی را از روی دوش زن که کار می کند، بردارد و یا سنتا آن را وظیفه می زنانه می داند و انجام آن را برای مرد کسر شان. این پدیده در کشورهای پیشرفته صنعتی تا حدودی حل شده است و هستند مردان بسیاری که درخانه می مانند و کار خانگی را انجام می دهند اما این جا هم هنوز نرم نیست و کماکان کار خانگی، مراقبت از کودکان و سالمدان فامیل توسط زنان انجام می گیرد.

"بر اساس یک پژوهش که با بررسی کار ۲۰۰۰ زن خانه دار در تهران در سال ۹۰ انجام شده، مشخص شده هر زن خانه دار تهرانی ماهانه ۶۴۰/۰۰۰

تومان ارزش ایجادکرده است و جالب است بدانیم در سال ۹۰ حداقل دستمزد ماهانه ۳۳۰،۰۰۰ تومان بوده است . می دانیم که دستمزد، بهای نیروی کار است. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که بهای نیروی کار یعنی حداقل هزینه یک خانواده کارگری در ان سال ۹۷۰،۰۰۰ تومان بوده که ۶۴۰،۰۰۰ تومان از آن توسط کار رایگان زنان تامین شده است." (در مقاله که تنها با امضای میترا بود منبع ذکر شده بود)

"بر اساس تحقیقی که در سال 2012/2013 در آلمان انجام گرفت و 5000 خانوار داوطلبانه در آن شرکت کردند، متوسط کار هفتگی بیرون از خانه زنان که بابت آن مزد دریافت می کنند مساوی 16:09 ساعت است. در مقابل متوسط کار پرداخت نشده‌ی آن ها 29:29 ساعت است ، که بیانگر این است که زنان معمولاً به دلیل ضرورت انجام کار خانگی، کارهای پاره وقت یا نیمه وقت دارند، اما در عوض وقت زیادی صرف کار پرداخت نشده می کنند". هم چنین گزارش شماره 179 ادارات دولتی که در تاریخ 18.05.2015 منتشر شد، نشان می دهد که: "دو سوم کار زنان را کار بدون دست مزد تشکیل می دهد که گذشته از کار خانگی، کارهای افتخاری را هم در بردارد. کارهای افتخاری معمولاً توسط زنان انجام می شود و مردان اکثراً زمانی در این زمینه فعال خواهند شد که کار در خدمت پرستیز اجتماعی آن ها قرار گیرد. در این گزارش کارخانگی به طور هفتگی 58 ساعت است که توسط والدین یا توسط زن تک سرپرست انجام می گیرد. مردان در کارخانگی بیش تر بازی با بچه ها و سرگرم کردن آن ها، کار با غچه ای، کار تعمیراتی و تهیه غذا را انجام می دهند ".

با توجه به این گزارش یک زن خانه دار تک سرپرست با 58 ساعت کار خانگی هفتگی، 20 ساعت بیش از متوسط 38 ساعت کار هفتگی رایج در

آلمن کار می کند یا به بیان دیگر 20 ساعت هم اضافه کاری انجام می دهد. کارخانگی امروزه مشکل زنان کارگر است. زنان خانواده های با درآمد خوب، خود را از بخشی از این کار خلاص کرده اند. این زنان کار خانگی را به طور روزانه و یا هفتگی، به زنان کارگری سپرده اند که کارشان انجام کار خانگی است و با آن برای اداره زندگی خود درآمد کسب می کنند. این زنان به ویژه در ایران خود را سازمان نداده اند. در آمد سطح پایینی دارند. حقوق کار چون بیمه ی بیکاری و بیماری و از کار افتادگی یا بازنشتگی شامل حال شان نمی شود به همین سبب در سن پیری و عدم توانایی کار محتاج کمک دیگران می شوند. در شهرهای بزرگ مثل تهران افرادی غیر خود این کارگران چه زن و چه مرد اقدام به ثبت شرکت کرده تنها برای چند نفر شناسنامه کاری درست می کنند پول بیمه و بازنشتگی می دهند، ولی اکثریت کارگران را به طور سیاه و غیر قانونی به کار می فرستند و به این طریق بخشی بزرگی از آن چه را که به عنوان دست مزد آن ها دریافت می کند، برای خود بر می دارند. معمولاً این کارها حتی در کشورهای پیشرفته هم در بخش رسمی ثبت نمی شود و به عنوان کار سیاه رقم می خورد. در اروپا و آمریکا اکثر این کارگران را مهاجرین به ویژه از اروپای شرقی، آمریکای جنوبی، آفریقا و یا زنانی از دیگر مناطق فقری دنیا انجام می دهند. اگر انجام کار خانگی، به این طریق امکان پذیر است، باید کاری مثل سایر مشاغل به حساب آید و همان گونه که کارگر در کارخانه نساجی و لباس دوزی، تولید انواع سایل خانگی، و یا مدرسه و بیمارستان و اداره و دفتر کار می کند، کارگرانی هم خواهند بود که کار خانگی شامل نظافت، رفت و روبرو خانه و غیره را انجام خواهند داد و مثل بقیه کارگران حقوق کار شامل آن ها هم خواهد شد. این کار لازم اجتماعی اما نباید از کیسه ی

کارگران بلکه توسط دولت سرمایه داری و سرمایه داران باید پرداخت شود. در این صورت زنان از بخشی از کار خانگی رها خواهند شد و وقت آزاد بیشتری بعد از کار روزانه کارگری خود خواهند داشت.

کار خانگی و دست مزد

کار خانگی را نباید فقط از دید کار بدون مزد نگریست، زیرا در بطن آن نظرگاهی منزل دارد، که آن را مشروعیت می‌بخشد و امکان پذیر می‌سازد و این یک مساله سیاسی می‌شود. در حقیقت این دو دید امروز در رابطه با کار خانگی زنان وجود دارد. مساله اگر فقط به دادن مزد به کارخانگی منتهی شود، با آن فقط مقداری به درآمد خانواده اضافه می‌شود اما به انزوای زن پایان نمی‌دهد. زن را وارد رابطه‌های اجتماعی نمی‌کند. مشارکت سیاسی-فرهنگی برایش فراهم نمی‌سازد. شناس پیشرفت، شناس آزمودن مشاغل دیگر و فرصت‌های شغلی دیگر را؛ گرچه که باز هم به دلیل تقسیم کار جنسیتی محدود است، از او می‌گیرد. امکان مبارزه برای بهبود موقعیت شغلی، برای دست مزد بیشتر، برای ساعات کار کم تر و مبارزه برای رهایی از کار مزدی را از او می‌گیرد و به زندگی پیله وارش در گورستان آشپزخانه و فضای خانه رسمیت می‌دهد و کار خانگی را برای زنان و یا بخشی از زنان طبقه‌ی کارگر که به این کار مشغول شده‌اند، جاودانه می‌سازد. در حالی که در بیرون از خانه در نظر و در عمل فرد به یک طبقه تعلق دارد. به جمعی در یک مکان کار تعلق دارد که مثل خوش کارگرنده و استثمار می‌شوند. کارگر خواهی نخواهی درک می‌کند که از حاصل کارش، سرمایه انباسته می‌شود. سود روی سود می‌آید. یاد می‌گیرد که با رفقای کارگرش صحبت کند و در عمل به هستی اجتماعی خود اگاه شود. مناسبات درونی سرمایه داری را درک کند. برای بهبود شرایط زندگی فعلی

اش مبارزه کند و در عمل بفهمد که این مبارزات کوچک و این بهبود های اندک که باید هم انجام گیرد، اما چاره کار نیست. با آن باز هم هشت اش گروی نه است. البته اگر دزدان آگاهی یعنی رفرمیست های راست و چپ که در کمین اند، راحتش بگذارند و او را خلع سلاح و زبان در کام نکنند.

در کار بیرون از خانه، شاید اخراجش کنند؛ آن وقت پروسه های دیگری را در پیش خواهد گرفت. مبارزه خواهد کرد. اعتراض خواهد کرد. رفقای کارگرش را به هم بستگی و حمایت دعوت خواهد کرد. یا با دیدن دوره های جدید شغل جدیدی را پیشه کند، یا در کار خود با دیدن دوره های آموزش ضمن کار، به مهارت بیش تری دست یابد. اما در کار خانگی اصلاً چنین امکاناتی وجود ندارد. کارخانگی طبیعی و در خور طبیعت و در قد و قواره ی زن جلوه داده می شود؛

"چرا باید انسانی را که از لحاظ ساخت طبیعی - چه از لحاظ جسمی، چه از لحاظ عاطفی - برای یک منطقه‌ی ویژه‌ای از زندگی بشر ساخته شده، از آن منطقه‌ی ویژه جدا کنیم، به منطقه‌ی ویژه‌ی دیگری که برای یک ساخت دیگر، برای یک ترکیب دیگری خدای متعلق آمده کرده بکشانیم؟ چرا؟ این چه منطق عقلایی دارد، چه دلسوزی‌ای در این هست؟ چرا باید کاری که مردانه است به زن داده بشود؟ این چه افتخاری است برای زن، که کاری را انجام بدهد که مردانه است؟" علی خامنه‌ای، ۳۰ فروردین ۹۳.

"زن اگر به دانشگاه می رود برای این است که می خواهد مادری تحصیل کرده باشد." هاشمی رفسنجانی، تابستان ۷۵.

به او تحمیل می شود و از کودکی برایش تعیین می شود. این را در لباس ها و اسباب بازی های دخترانه شاهد هستیم؛ که یا برایش عروسک و گهواره و کالسکه بچه می خرند، یا دیگ و قابلمه و آشپزخانه. به این طریق دختر برای

کار مقدار آینده اش آماده می شود و در جمهوری اسلامی ایران، با رسیدنش به ۹ سالگی کوکی اش را و امنیت زندگی اش را، از او می دزندن و طبق سنت اسلامی جشن تکلیف برایش می گیرند، تا زن بودنش را اعلام کنند و تجاوز و پدوفیلی را مشروعیت بدهدن. بنابراین زن احتیاجی هم به قرارداد کار ندارد تا معلوم شود چند ساعت باید کار کند. چه مقدار دست مزد خواهد گرفت و چه حق و حقوقی خواهد داشت. به این طریق سرمایه، با کمک آداب و رسوم و نرم های فرهنگی پوسیده ی قرون و آموزش خانگی و عمومی، زن را برای پذیرش کار بی مزد و مواجب پرورش می دهد. به این طریق سرمایه در خانه ی ما، در آشپزخانه ی ما، در اتاق خواب ما وارد می شود و ما آن چه را که او می خواهد و دستور می دهد، برایش به میل خود انجام می دهیم. به او خدمت می کنیم تا نیروی کار فعلی اش توان از دست داده ی کار روزانه را جبران کند و برای استثمار روز بعد آماده شود. بچه تولید می کنیم تا کارگر آتی بخش های مختلف را آماده سازیم و کار سازمان های خدمات اجتماعی را قبضه می کنیم. کار مهد کوک را، کار کوکستان را انجام می دهیم. هیچ کدام از این کارها اما کار اقتصادی نام ندارد. ما به ازای اجتماعی ندارد. حمایت فعلی و تامین آتی ندارد. بعد از سال ها بیگاری اگر ادامه زندگی مشترک برای زن دشوار شود، با چمدانی به بیرون انداخته می شود و حتی بچه اش به او تعلق ندارد، حاصل مادی سال های زندگی مشترک پیشکش. در اینجا هم زن نمی فهمد که چرا چنین شده است. همسر در بیرون از خانه کار کرده و مزد گرفته است پس همه چیز حاصل کار اوست، و به او تعلق دارد که نان آور خانه است. اصلا فکر نمی کند که خود هم در تمام این مدت با جدیت کار کرده است. او هم کار خود را طبق تربیتی که از پدر و مادر و جامعه گرفته است؛ وظیفه ی همسری و مادری خود می داند.

زن اصلاً متوجه نمی شود که این کار طاقت فرسارا که تمام عمر درگیرش است، واقعاً به خاطر عشق به همسر و فرزند انجام نمی دهد، بلکه برای عشق سرمایه به تصاحب کار غیر و فربه شدن به حساب دیگران انجام می دهد.

به این طریق زن با کار خانگی قربانی حرص بی پایان سرمایه می شود؛ به همان گونه که رفای ناشناخته‌ی کارگرش، که او را به کارگری قبول ندارند در مسلح سرمایه قربانی می شوند. سرمایه بخش عده‌ی حاصل کار آن‌ها را می دزند و به آن‌ها تنها برای تجدید نیروی کارشناسی پردازد، سرمایه در خانه اما کل حاصل کار زنان را می دزد و برای مقاصد خود به طور مجانی تصاحب می کند بدون این‌که مقاومتی در مقابلش انجام شود. بدون این‌که حرفی از قوانین کار و حقوق کار در میان باشد. سرمایه حتی عشق زن را نیز به تمسخر می گیرد. روز مادر درست می کند تا کسب کار رونق گیرد و زنان پر فرزند را مادر نمونه می کند. اگر زنان با مبارزات خود علیه سرمایه، خود امکانی برای روزی به نام روز زن فراهم کرده‌اند، آن را از درون تهی می کند تا باز هم کالاهای بنجل خود را به فروش برساند و سیل دیگر و قابل‌مه و وسایل منزل را به عنوان هدیه از طرف مردان روانه‌ی خانه‌ها می کند تا بار دیگر بر نقش تعیین شده‌شان مهر تایید بزند.

خواست پرداخت دست مزد برای کار خانگی، زمانی می تواند به نفع زنان تمام شود که همراه با مبارزه برای برقراری دستمزد کارخانگی و قبول آن بعنوان بخشی از کار مولد اجتماعی، مثل هر کار دیگری با آن رفقار شود. خصلت زنانه از آن گرفته شود و کارواجوب اجتماعی گردد. کاری گردد برای هردو جنس. امکانات رایگان اجتماعی چون مهد کودک‌ها، کودکستان‌ها، مرکز مراقبت از سالم‌دان، آشپزخانه‌های عمومی، رختشویخانه‌های

عمومی، مراکز تفریحات سالم برای کودکان و بزرگسالان، مراکز دسترسی به اطلاعات و غیره گسترش یابد. قلمروهای مردانه و زنانه کار- مثل اختصاص بخش خدمات بزنان و صنعت به مردان- محو شود و همه امکانات و امتیازها از دستمزد تا ارتقای شغلی تا پول بازنشستگی تا مقری بعد مرگ یکی از دوطرف و غیره به تساوی به مردان و زنان تعلق گیرد. برقراری تنها مزد برای کارخانگی، تبعیض زنان نسبت به مردان را از بین نمی برد. این تبعیض بخشی از فرهنگ غالب در جامعه است.

خواست پرداخت دست مزد برای کار خانگی مثل هر کار دیگری، باید برای سرمایه این طور برداشت شود، که آن دورانی که از ما بیگاری می کشیدی به پایان رسید. ما تقسیم کار جنسیتی را نمی پذیریم. ما به نقش تعیین شده‌ی زنانه پشت پا می زنیم. ما برداشت جامعه از نقش زن را به چالش می کشیم و تغییر می دهیم. ما نقشه‌ی سرمایه برای کار برگی زنان را در هم می ریزیم. به این طریق مبارزه برای قبول کار خانگی به عنوان کار لازم اجتماعی و پرداخت دست مزد برای انجام آن خواه توسط زنان و یا همراه با مردان انجام گیرد، حمله به منافع سرمایه است. تخمین زده می شود که ارزش پولی کار خانگی تا یک سوم تولید اجتماعی جوامع امروزی را تشکیل می دهد. بنا بر این مبارزه ای در درون طبقه کارگر علیه سرمایه است، زیرا درست به اندازه دستمزد کار خانگی زنان و حواسی آن، که طبق محاسبات مقداراش بسیار فراتر از دست مزد پرداخت شده به دیگر کارگران توسط سرمایه است، منافع سرمایه کاهش می یابد به این طریق سرمایه را مجبور خواهد شد که برایش پول هزینه کند. وقتی این امر محقق شود، گزینه‌ی دیگری هم وجود خواهد داشت که معنی اش این خواهد بود؛ ما مجبور به انجام کار خانگی نیستیم و تضمینی برای ادامه این کار نمی دهیم. ما مثل هر

کارگر دیگری آموزش ضمن کار می خواهیم. امکان ارتقای شغلی می خواهیم. افزایش نستمزد می خواهیم. کاهش ساعت کار می خواهیم. اصلا می خواهیم کار دیگری را برای خود انتخاب کنیم. وظیفه‌ی تو، جامعه‌ی سرمایه‌داری و سرمایه است که امکان اجرای آن را مثل هر کار دیگر فراهم کنی. باید برای سالمدان به اندازه کافی مراکز مراقبتی روزانه و دائمی بسازی یا افرادی برای مراقبت از آن طی روز به خانه بفرستی. برای نوزادان و کودکان امکانات مراقبتی و نگهداری بسازی. به این طریق بسیاری از زنان و مردان مشغول به کار خواهند شد. نه اصلاً چرا بگذاریم تو قواعد خود را در این مراکز به کودکان دیگر کنی و آن‌ها را برای پذیرش نقش‌های از پیش تعیین شده‌ی آنی آماده سازی. ما طرح می‌دهیم و عمل می‌کنیم اما مخارجش را تو باید بپردازی. مانع خواهیم در قفس خانه اسیر بمانیم. نمی‌خواهیم استعدادهای ما در گورستان آشیزخانه دفن شود. نمی‌خواهیم از طلوع خورشید تا دیر وقت شب در حال سگ دو باشیم. می‌خواهیم بدانیم کار ما کی شروع می‌شود و ساعت پایانش چه زمانی است. می‌خواهیم برای بهبود زندگی مان و بهبود شرایط کارمان مبارزه کنیم. پس باید بدانیم چه چیزی و چه کسانی در مقابل ما قرار دارند. می‌خواهیم با عشق به رختخواب برویم، نه از اجبار وظیفه‌ی همسری. می‌خواهیم کونکان ما محصول عشق باشند، نه محصول یک رابطه‌ی اجباری.

همه‌ی کوشش ما برای تغییر این شرایط یک مبارزه‌ی طبقاتی اجتماعی است. مبارزه‌ی علیه دیدگاه حاکم در رابطه با مساله‌ی زنان، که توسط سرمایه تجدید و تقویت می‌شود، مدرنیزه می‌شود و پوسته‌ی جدیدی روی هسته‌ی کهنه‌ی آن کشیده می‌شود. مبارزه‌ی علیه یک مناسبات استثمارگرانه است که باز مخارج خود را بر دوش ما زنان و خانواده‌های کارگری می‌اندازد.

مبارزه علیه سرمایه است که از شانه های خسته ما به بالا می جهد. بنابراین در این مبارزه، در این حمله‌ی به سرمایه که برایش مخارجی بیش از کار پرداخت شده‌ی تا کنونی فراهم می‌سازد، باید کل طبقه‌ی کارگر همراه شود. این حمله‌ای جانکاه برای سرمایه است که کماکان و به اشکال مختلف در برابر آن مقاومت می‌کند: به طور مثال در آلمان مقادیر ناچیزی را به عنوان حق مادری به زنان می‌پردازند یا مقدار ناچیزی به حقوق بازنیستگی آن‌ها به خاطر داشتن فرزند اضافه می‌شود. اما این مقادیر در حقیقت ابزاری برای سرپوش گذاشتن بر مبارزات زنان برای کارخانگی و خفه کردن آن بود اما به هر حال به سرمایه تحمیل شد. این مبارزه به مفهوم سنگین شدن کفه‌ی ترازوی قدرت طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار است. فهیدن این است که سرمایه چه کاری با ما و هم طبقه‌ای های مان می‌کند. این امر آگاهی‌ما را از هستی طبقاتی مان بالا می‌برد. آن‌گاه اندیشه خواهیم کرد که نیروی ما بر علیه سرمایه چه می‌کند و چه می‌تواند بکند.

مسئله متسافنه در رابطه با توده‌ی عظیم زنانی است که موقیت مقدر خود را پذیرفته‌اند و بعد سیاسی آن را نمی‌شناسند. مسئله در رابطه با توده‌ی عظیم کارگرانی است که هنوز در رابطه با زنان این گونه فکر می‌کنند. چگونه می‌شود این توده‌ی به هیچ گرفته شده‌ی منزوی در خانه، بردگی‌ای را که بر او تحمیل شده بشناسد و علیه آن مبارزه کند. چگونه می‌شود در هر خانه‌ای را، این آگاهی بکوبد و زنان را به مسیر رهایی بکشاند. همه‌ی زنان را، چه آن‌ها که تنها در کنج خانه در خدمت سرمایه‌اند، و چه آن‌ها که خدمت دوگانه در بیرون و درون خانه را در پرونده‌ی خود دارند. این مبارزه دیر زمانی است که آغاز شده است. در رابطه با وضعیت اجتماعی زنان و چگونگی ورود آن‌ها به بازار کار مطالعات و مطالب زیادی بعد از

رشد اولیه سرمایه داری در دست است. اما تقسیم کار جنسیتی به شکل جاری و مبارزه علیه بیگاری خانگی را فمینیسم به ویژه بعد از دهه ۱۹۵۰ به مساله روز زنان تبدیل کرد که اکنون به درون مطالبات کارگری و حتی برنامه سازمان های چپ هم راه پیدا کرده است. گرچه فمینیسم که در آغاز یک توده‌ی بی تعیین زنان به صورت همه‌ی زنان با هم بود و طبیعی بود که نتواند همان گونه باقی بماند، ضرورتا تکه پاره شد و هر تکه ای بیانگر دیدگاهی شد که امروزه از فمینیسم اسلامی تا فمینیسم رادیکال را در بردارد. بخشی تنها در مرحله پرداخت مستمزد به زنان در جا زده اند و بخشی دیگر آن را به مساله‌ی جنسیت، طبقه، نژاد و غیره پیوند زده اند و بخشی هم به مارگرت تاجر و مرکل و کلینتون و اشرافیتی از زنان دل خوش کرده اند، که پرداختن به آن‌ها خود موضوع مقاله‌ی دیگری می‌تواند باشد.

آیا گذاشتن بار مخارج کار خانگی بر دوش سرمایه امکان پذیر است؟

آن چه که در ۵۰ سال گذشته در اروپا و آمریکا رخ داد پاسخی نسبتاً مثبت به سؤال بالاست. اما اگر موفقیت در نیمه‌ی راه متوقف شد و به تغییرات جزئی برای توده‌ی زنان محدود شد، به دلیل این است که این مبارزه تنها به وسیله‌ی زنان مطرح و به پیش برده شد. حضور زنان لیبرال و زنانی که حاصل مبارزه را در مشارکت زنان الیت در مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و پیشرفت شغلی آن‌ها را خلاصه می‌کنند و شکل همه با همی و غیر طبقاتی جنبش، که رادیکالیسم جنبش را به محافظه کاری و سازش تبدیل کرد و سبب شکاف و سپس شقه شدن آن شد و عدم حضور و حمایت طبقه‌ی کارگر از مطالبات زنان، به دلیل محدود بودن در فعالیت اتحادیه‌ای که مبارزه را تنها در افزایش درصدی به دست مزد سالانه یا هر دو سال یک

بار می دید و به این ترتیب زنان را در مبارزه تنها گذاشت، مهم ترین علل ایجاد کننده‌ی موانع بودند. با وجود همه‌ی این مشکلات، در اثر این مبارزات، دولت بار بخشی از کار خانگی زنان در مورد کودکان را به عهده گرفت. به این ترتیب کودکان می‌توانند از نوزادی تا پایان مدرسه‌ی ابتدایی مورد مراقبت قرار گیرند. تکالیف درسی شان را زیر نظر مریبیان بعد از پایان مدرسه و استراحت انجام دهنند. کارهای فرهنگی جمعی یا بازی کنند. اما صد البته که دولت سرمایه داری سعی می‌کند از زیر بار آن چه که به او زمان اوج مبارزات کارگری، تحمیل شده است شانه خالی کند و همواره و همواره منابع کم تری را به این کارها اختصاص دهدن یا بار مالی آن را به دوش خانواده‌ها منتقل کند. به عنوان مثال در آلمان به دلیل کمبود مهد کودک، اغلب کودکان را از سن سه سالگی می‌پذیرند و خانواده باید از زمان حاملگی خود را برای پیدا کردن جای خالی ثبت نام کند، در حالی که مثلا برای کمک مالی به بانک‌ها در آغاز بحران اقتصادی جدید در سال 2008، دولت اندکی درنگ نکرد و پارلمان به سرعت کمک 400 میلیارد یوروئی را برای نجات بانک‌ها تصویب کرد. یا در ایران در حالی که هزارها میلیارد تومان به سادگی ناپذید می‌شود، یا میلیاردها دلار برای گسترش جنگ در منطقه، بدون پاسخ‌گویی به توده‌ها خرج می‌شود یا صرف خرید موشک و آزمایشات آن می‌شود، تعداد کودکان کار سر به میلیون‌ها نفر می‌زند. از ایجاد مهد کودک و کودکستان و مدرسه‌مناسب و کافی صرفنظر می‌شود.

می‌شود بخشی از این مشکلات را با مبارزه حل کرد. مشکل فقط مشکل زنان نیست. مشکل زندگی در جامعه‌ی سرمایه داری است. مشکل توده‌های کارگر، طرف دیگر سود تصاعدی سرمایه است، پس باید این مخارج را

توده ها از دوش خود بردارند و بر دوش سرمایه داران و دولت سرمایه داری بگذارند. وقتی این کار انجام شود باز هم به معنی این است که بخش کوچکی از کوه سرمایه ای که با استثمار توده های کارگر، در محل های کار بیرون و درون خانه ایجاد شده است، به خودشان برگردانده می شود. برای خودشان خرج می شود. ذره ای از آن، حاصل رنج و کار سرمایه دار نیست. پس باید شیرخوارگاهای روزانه ایجاد شود یا برای مدتی که کودک احتیاج به مراقبت های ویژه دارد سرمایه را وادار به پذیرش پرداخت کامل حقوق و مزایای مادر طی این مدت ساخت که مادر در خانه بماند و کودک را بپرورد، باید مهدکودک و کودکستان، مدارس چند کارکردی، با آسایشگاه بعد درس، نهارخانه، کارگاه های کمک آموزشی، هنری، ورزشی و غیره در کنار مدرسه ایجاد شود. توزیع کتاب، لوازم التحریر و لباس مدرسه ی مجانی، مکان های مراقبت از کودکان بیمار ایجاد شود، تا والدین با خیال راحت به سر کار خود بروند. این امر مستلزم این است که کارگران اعم از زن و مرد، سرمایه داری را بشناسند، به حقوق خود آگاه باشند و برای آن علیه سرمایه مبارزه کنند. باید بر آن پای فشرد که جامعه و دولت سرمایه داری و سرمایه داران مسئولیتی را، که به نفع خود و برای تقویت سلطه ی خود، بر دوش زنان گذاشته اند به اجبار به عهده بگیرند. آن کس که اکنون و آینده به کارگر نیاز دارد تا استثمارشان کند، باید مخارج آماده سازی آن را هم تقبل کند. نمی شود که کارگر ساعت های طولانی در کارخانه، کارگاه، اداره، مدرسه، بیمارستان و مغازه جان بکند تنها برای این که نیروی کار لازم سرمایه را برای حال و آینده تضمین کند، بدون این که خود لنتی از زندگی ببرد. بدون این که وقت آزاد تکامل و توسعه ی فکری، اجتماعی و فرهنگی خود را داشته باشد. مبارزه برای حقوق زنان از جمله دریافت دستمزد برای

کارخانگی، مبارزه ای طبقاتی است اما اگر با مبارزه با موجودیت سرمایه داری همراه نشود، اگربا مبارزه برای محظوظات و استثمار طبقاتی همراه نشود، اگر با مبارزه با تفکر و مناسبات مردسالارانه در کل جامعه و رهائی زنان از واپسیگی به کنج آشپزخانه همراه نشود تنها اندکی ارتقای مادی در وضعیت این زنان خواهد بود نه رهائی واقعی اما باید برایش مبارزه شود و از آن به مبارزه ضد سرمایه داری نقب زده شود. ژوئن 2016

کار زنان از نگاه آمار و محاسبات

بیاییم به یک محاسبه ساده از کار زنان خانه دار دست بزنیم. حداقل زمان لازم برای اداره امور یک خانواده ی پنج نفره را یک شیفت کار یا 40 ساعت کار در هفته در نظر بگیریم و متوسط دستمزد ماهانه را سه میلیون تومان. دستمزد ماهانه ی 20 میلیون زن خانه دار می شود 60.000.000.000.000 یعنی 60 تریلیون تومان. معنی این مقدار این است که سرمایه از قبل کار بازتولیدی زنان خانه دار ماهانه به ازای هر زن 160 ساعت و در مجموع 3.200.000.000 ساعت کار بدون مزد را تصاحب می کند که ارزش پولی آن 60 تریلیون تومان است. پس در مجموع زنان خانه دار ماهانه سبب صرفه جویی 60 تریلیونی برای سرمایه داران می شوند. اگر در نظر بگیریم که برای کار زنان تعطیلات هفتگی و سالانه هم وجود ندارد این مقدار بسیار بالاتر خواهد بود.

علاوه بر این کار، بخشی از زنان شهرنشین، بخصوص در شهرهای کوچک و بخش اعظم زنان روستایی به طور فعال در کار کشاورزی و پرورش دام

خانگی و تولیدات دامی شرکت دارند و باز علاوه بر این به قالی بافی، جاجیم و گلیم بافی و صنایع دستی اشتغال دارند که در بعضی نقاط ایران این تنها منبع درآمد خانوار است. در نه ماه سال 99 مبلغ 58 میلیون دلار فرش دستباف صادر شد که با دلار 25 هزار تومان می شود 1450 میلیارد تومان. بیش از 90% فرش ها توسط زنان و کوکان بافته شده است که دستمزد ناچیزی می گیرند که صرف مخارج خانه می شود. این فعالیت اقتصادی زنان هم کار محسوب نمی شود بلکه کمک خرج خانواده نامیده می شود حتی اگر تنها منبع درآمد خانواده باشد. زن قالی بافی که از کوکی کار مادر شروع به کار کرد و از 14 سالگی به صورت حرفة ای قالی باف شده می گوید: فرشی را دیدم که 100 میلیون فروخته می شد مخارج مواد اولیه و دستمزد کارگران بافته در مجموع کمتر از 50 میلیون هست یعنی سرمایه بخش بزرگی از این 50 میلیون به اصطلاح سودش را از استثمار کار زنان بافته بدست آورده است. او می گوید برای فرش هایی که بالای 700 میلیون فروخته می شود بیش از 200 میلیون خرج نشده است یعنی 500 میلیون سود که بخش عمده اش از کار بافندگان است.

در نظر گرفتن کارخانگی به عنوان کار و پرداخت دست مزد به آن حق زنان است که به عنوان کارگر باید به آن ها پرداخت شود همین طور است اگر این کار توسط مردان انجام گیرد. قابل ذکر است که کار مراقبتی بی مزد کوکان، سالمندان و بیماران خانواده هم به آن اضافه می شود که وظیفه ی چند نهاد اجتماعی است. برای دستیابی به این حق مبارزه ی تنها توسط خود زنان کافی نیست بلکه این وظیفه ی همه ی کارگران اعم از زن و مرد است که برایش همبسته مبارزه کند و نه تنها برای این حق بلکه برای همه ی آن چه که سرمایه و دولت سرمایه از آن شانه خالی می کند مثل حق تحصیل

رایگان تا پایان دانشگاه، حق بیمه‌ی بهداشتی رایگان برای همه، حق هم آحاد جامعه برای تامین در سنین پیری، حق تامین زندگی کم توان های جسمی و ذهنی، حق همه برای داشتن سرپناه مناسب و آب سالم و ...

خشونت علیه زنان خشونت علیه جامعه است

خشونت بر زنان حد و مرز نمی شناسد. این خشونت در عصر حاضر رویه ای از کارکرد قهری سرمایه داری است. سرمایه داری در اعمال این خشونت منافع عظیمی دارد. در سراسر دنیا سرمایه داری زنان گنجینه لایزال و سرشار نیروی کار ارزانند و صد البته کودکان هم جزء مهمی از این گنجینه و مخزن می باشند. سرمایه رابطه تولید ارزش اضافی است. هر چه نیروی کار ارزان تر باشد، حجم اضافه ارزش ها سنگین تر می گردد، این جاست که زنان برای سرمایه مهم می شوند. آنان با دستمزد کمتر، استثمار فرساینده تری را تحمل می کنند و سودهای عظیم تری را تحويل می دهند. در ممالک پیشرفته اروپائی زنان در قیاس با مردان بین 17 تا 23٪ دستمزد شان برای کار مشابه و مساوی کم تر است. در آلمان با اعلام رسمی در دسامبر 2020 با انداخت کاهش به 19٪ رسیده است. استثمار مشدد و مضاعف زنان توسط سرمایه به همین ختم نمی شود. وقتی زن بعد از 8 ساعت کار خسته به خانه می آید شیفت دوم کارش آغاز می گردد. کاری که تمامش استثمار است. حتی اگر مستقیم ارزش اضافی تولید نکند، به طور غیرمستقیم در خدمت تولید آن است. این شیفت شامل سه نوع کار تمام رایگان و بدون هیچ مزد است: اول کاری که جزئی از پروسه باز تولید نیروی کار خود و همسر اوست. بهیه غذا، نظافت، شست و شو، تیمار داری تا مردش و خودش نیروی لازم برای کار فردا را پیدا کنند. دوم پرورش و آماده سازی نیروی کار آتی برای سرمایه با تیمار داری از کودکان، سوم کار مراقبتی در رابطه با سالمندان و بیماران خانواده. زن در تمامی این حوزه ها به طور رایگان و بدون هیچ اجرت برای سرمایه کار می کند و توسط سرمایه استثمار می گردد.

خشونت ساختاری سرمایه خشونت دولتی هم است زیرا دولت سرمایه داری آن را پاسداری می کند و اگر هم قوانینی تصویب می کنند که باید مثلا دستمزدها مساوی باشد، تصنیعی و عوام‌فریبانه است. آنها کار چند گانه بدون هیچ مزد زنان را قانون خلت می دانند.

ندیده گرفتن حق زن بر بدن خویش در اکثر کشورهای جهان خشونت دیگری است که توسط دولت‌ها بر زنان تحمیل می شود و توسط مذهب حمایت و از نظر ایدئولوژیکی توجیه، القاء و تقدیس می شود زیرا پاپ و آخوند و سرمایه خود را حاکم شکم‌های زنان هم می دانند. به ضرب اعترافات زنان در برخی کشورها این مورد از خشونت تضعیف شده است اما همچنان باقی است. در بعضی جاهای طور مثال ایران گویا سپاه یا پلیس ضد سقط جنین هم در حال تشکیل است که طبق این طرح که احتمالاً به صورت قانون در می آید، نه تنها زنان بلکه پزشکان، پرستاران، ماماهای آزمایشگاه‌ها هم توسط سپاه یا پلیس ضد سقط جنین رصد و کنترل و ناقض آن مجرم دیده شده و محاذات خواهد شد. محدود کردن و نادیده گرفتن حق انتخاب پوشش برای زنان در ایران و کشورهای اسلامی، نوعی دیگر از خشونت دولتی سرمایه است که زندگی، کار و رفت و آمد را برای زنان مشکل می سازد و حادثه می آفريند و سبب مرگ می شود. همین دو هفته گذشته در 16 آبان 400 مرضیه طاهریان کارگر 21 ساله سمنانی با گیر کردن مقنعه اش در دستگاه ریسنده جانش را از دست داد. حق انتخاب همسر با ازدواج‌های اجباری دختران به دلایل سنت‌های قومی پاسداری شده از سوی سرمایه یا فقر معیشتی، از سوی خانواده نادیده گرفته می شود. این خشونتی است که زندگی حال و آینده زن را تخریب می کند. کوک همسری نیز در این مقوله می گنجد. بنا بر تخمین یونیسف تعداد دخترچه‌های ازداج کرده زیر 18 سال در دو سال

اخير از ده ميليون مت加وز است. در ايران بنا بر گزارش مرکز آمار ماهانه به طور متوسط 2200 کودک بين 10 تا 14 سال در سال 99 به طور رسمي عروس شده اند که يك مورد زير ده سال بوده است، در اينجا اجازه پدر و حكم دادگاه شرع برای ازدواج کافی است و نظر دختر هيچ محلی از اعراب ندارد. اين تعداد، بخش ثبت شده کودک همسري است بسياري از کوکان نيز بيشتر به دليل مشكلات اقتصادي خانواده به مردان بزرگسال و حتى پير به صورت صيغه فروخته مى شوند به همين سبب در ليست مربوط به ازدواج و طلاق مرکز آمار تعدادي بيوه هاي زير 15 سال هم وجود دارد. کوک همسري با توجه به قانوني بودن مساله، يك خشونت کثيف دولتى سرمایه عليه دختر بچه هاست که تحفیر زن را به نقطه اوچ مى رساند. در همان حال نوعی خشونت خانگی است که از طرف پدر اعمال مى شود. خشونت خانگی جسمی و روحی و زبانی زنان در خانه توسط همسر، پدر و برادر نوع ديگري از خشونت عليه زنان است که ريشه در مرداناري مسلط در جامعه سرمایه داری دارد. مرداناري و سلطه‌ي مرد در خانواده در حقیقت کپی کم رنگی از سلطه‌ي سرمایه و سرمایه سالاری حاکم در جامعه است که خود را برابر جامعه و به ويژه برابر طبقه‌ي کارگر تحمل می کند.

رفع مجموعه اين خشونت‌ها با تصويب اين و آن قانون امكان پذير نیست. شکی نیست که باید عليه قوانین جاري و روز سرمایه به ويژه در رابطه با سن ازدواج، قتل ناموسی و غيره مبارزه کرد، اما تنها در برپائی جامعه اى رها شده از شر سرمایه و کار مزدبگیری است که می توان ريشه‌های واقعی خشونت را خشکاند.

مهریه زنان

مقاله‌ی چاپ نشده‌ای از سال 1396

مهریه چیست و چرا مشکل ساز شده است؟ در جستجو به دنبال این مساله نظرات متفاوتی را مورد مطالعه قرار دادم. در تعریف اما همه متحد القول بودند، اما در لزوم آن نظرات فرق می‌کرد. دکتر تقی زاده استاد دانشگاه آن را: "مهریه در قانون و حقوق به مالی تعریف شده است که به مناسبت نکاح، مرد مکلف است در حق زن آن را کارسازی کند. به زبان ساده‌تر در هر ازدواجی الزاماً مرد تعهد می‌کند یا در همان حال یا در آینده مالی را به عنوان مهریه به زن پرداخت کند. این پرداخت یک الزام قانونی است و اصطلاحاً آمره محسوب می‌شود بنابراین امکان ندارد که چنین پرداختی در ازدواج وجود نداشته باشد. این الزام چنان است که حتی توافق زن و مرد درباره اینکه این مال به عنوان مهریه وجود نداشته باشد، معتبر نیست و باطل است" می‌داند. وی معتقد است این مساله با فقه امامیه وارد حقوق ایران شده است. و تنها در حقوق ایران دارای شرایط متعدد است. به نظر او مهمترین قانونی که به مقوله مهریه پرداخته است خود قانون مدنی است؛ فصل هفتم از باب اول از کتاب هفتم قانون مدنی در باب مهریه از ماده 1078 شروع می‌شود تا 1101 قانون مدنی ادامه دارد. این مواد از سال 1313 دست نخورده باقی مانده است. فقط در سال‌های اخیر یک تبصره به ماده 1082 اضافه شده که در خصوص به روز کردن مهریه‌هایی که از تعیین آن مدت زیادی گذشته است. وی معتقد است: در حال حاضر در کشور ما مهریه تبدیل به یک معرض شده است که به نظر من جامعه‌شناسان باید در این‌باره اظهار کنند که آیا بود و نبودش لازم است یا زمانش سرآمد است یا خیر؟ از لحاظ حقوقی من بر این باورم که بودن مهریه بهتر از نبودنش است

به ویژه با توجه به وضعیت کلی جمعیت زنان در کشور ما. در ادامه ذکر می‌کند البته نه در ارقام نجومی.

یکی دیگر ز مواردی که توجه ام را جلب کرد، نظر مرتضی مطهری در این باره بود. او به ریشه یابی مهریه پرداخت: "یکی از سنن بسیار کهن در روابط خانوادگی بشری این است که مرد هنگام ازدواج برای زن «مهر» قائل می‌شده است؛ چیزی از مال خود به زن یا پدر زن خویش می‌پرداخته است، و بعلاوه در تمام مدت ازدواج عهده دار مخارج زن و فرزندان خویش بوده است." در ادامه وی سوالی را مطرح و نظر خود را بیان می‌کند: آیا اگر بنا باشد هر یک از زن و مرد به حقوق طبیعی و انسانی خویش نائل گردند و روابط عادلانه و انسانی میان آنها حکمفرما باشد و با زن مانند یک انسان رفاقت شود، مهر و نفقة مورد پیدا می‌کند؟ یا اینکه مهر و نفقة یادگار عهدهایی است که زن مملوک مرد بوده است؛ مقتضای عدالت و تساوی حقوق انسانها - خصوصا در قرن بیستم- این است که مهر و نفقة ملغی گردد، ازدواجها بدون مهر صورت گیرد و زن خود مسؤولیت مالی زندگی خویش را به عهده بگیرد و در تکفل مخارج فرزندان نیز با مرد متساویا شرکت کند. وی اما قوانین و عرف حاکم ضد زن را مورد توجه و انتقاد قرار نمی‌دهد. وی در ادامه برای بیان تاریخچه ی مهریه، جالبا از مطالب کتاب "منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" انگلیس استفاده می‌کند و از دوران مادر سالاری، نظام های هم خون، و چگونگی سقوط زن از جای گاه اجتماعی خود و برآفتدان جامعه مادر سالار و برآمدن جامعه پدرسالار صحبت می‌کند اما حرفی از مالکیت خصوصی و پیدایش طبقات که اساس و مبنای این تغییر است به میان نمی آورد. بعد که وارد تعریف مهریه و فلسفه ای آن می‌شود معتقد است: " باور به وجود دوره مادرشاهی و همچنین

چیزهایی که درباره فروختن دختران از طرف پدران و استثمار زنان از طرف شوهران گفته اند، به این زوای ها ممکن نیست". وی ادامه می دهد: "این گونه تفسیر و اظهار نظر درباره انسان و طبیعت برای غربی میسر است اما برای شرقی- اگر افسون شده تقليد غرب نباشد. میسر نیست. غربی به عل خاصی با عواطف انسانی بیگانه است؛ قهرا نمی تواند برای عاطفه و جرقه های انسانی نقش اساسی در تاریخ قائل شود". به نظرش اما " پدید آمدن مهر نتیجه تدبیر ماهرانه ای است که در متن خلقت و آفرینش برای تعديل روابط زن و مرد و پیوند آنها به یکدیگر به کار رفته است. مهر از آنجا پیدا شده که در متن خلقت نقش هر یک از زن و مرد در مساله عشق مغایر نقش دیگری است...، ما در مقاله چهارده از این سلسله مقالات، آنجا که تفاوت های زن و مرد را بیان می کردیم گفتیم که نوع احساسات زن و مرد نسبت به یکدیگر یک جور نیست. قانون خلقت، جمال و غرور و بی نیازی را در جانب زن، و نیازمندی و طلب و عشق و تغزل را در جانب مرد قرار داده است. ضعف زن در مقابل نیازمندی بدنی به همین وسیله تعديل شده است و همین جهت موجب شده که همواره مرد از زن خواستگاری می کرده است. قبل از دیدیم که طبق گفته جامعه شناسان، هم در دوره مادرشاهی و هم در دوره پدر شاهی، مرد بوده است که به سراغ زن می رفته است". و نتیجه ای نهایی این که : " مهر با حیا و عفاف زن یک ریشه دارد. زن به الهام فطری دریاقه است که عزت و احترام او به این است که خود را رایگان در اختیار مرد قرار ندهد و به اصطلاح شیرین بفروشد...، مهر ماده ای است از یک آیین نامه کلی که طرح آن در متن خلقت ریخته شده و با دست فطرت تهیه شده است ...، مهر یکی از نمونه هایی است که می رساند زن و مرد با

استعدادهای نامتشابهی آفریده شده اند و قانون خلقت از لحاظ حقوق فطری و طبیعی سندهای نامتشابهی به دست آنها داده است.

به این طریق یک مساله‌ی اجتماعی زمینی، یک باره آسمانی می‌شود که طرحش در خلقت ریخته شده است، در حالی که در جملات بالاتر صحبت از یک معامله و خرید و فروش است. در ضمنی که با سئوالی که اول در رابطه با انسانی بودن رابطه‌ی بین زن و مرد مطرح می‌کند در تضاد است.

این روزها اما بحث مهریه و خواست دریافت آن به عنوان یک حق، استقاده از مهریه به عنوان ابزار اخاذی و تحت فشار قرار دادن مرد، شکایت از مردان و به زندان انداختن آنان برای احیای آن چه که مورد توافق قرار گرفته، بحث روز مديای رسمي است. صادق لايجاني می گويد در ايران: 15 ميليون پرونده داريم يعني به از اي هر پنج نفر جمعيت ايران يك پرونده در دستگاه قضائي كشور باز است. بخشى از اين پرونده ها مربوط به بدھكاران مربوط به مهریه زنان است. چون مهریه حق زن و قابل وصول است، وقتی مرد از پرداخت آن سر باز می زند. يا پولی ندارد که بدهد، يا اموال خود را به نام دیگران کرده و خود را مفلس نشان می دهد، يا از آن طفره می رود- از طرف دستگاه قضائي دستگير و زنداني می شود. اين نشان از قاطعیت و درستی کار این قوه دارد؛ اما يك سؤال مطرح می شود: ميليون ها کارگر امروز در حالی که کار می کنند دست مزدشان که شامل نفقة‌ی زنان شان نیز می شود از طرف کارفرما ماه ها و گاه سال ها پرداخت نمی شود؛ پس چرا این قاطعیت اینجا نشان داده نمی شود. چند کارفرما که حق ميليون ها نفر را ضایع می کنند دستگير و زنداني شده اند؟ زندان ها پراست از انسان هايی که قربانی سياست هاي حاكم در جامعه اند. بنا بر آمار رسمي تعداد کل زندانيان در جمهوري اسلامي، 210 هزار و

672 نفر اعلام شده است. که هفت هزار نفر از سال قبل کم تر است) پنجم فروردین 1396) مدیرعامل ستاد دیه کشور: تعداد هشت هزار و 819 محکوم مالی غیر کلاهبرداری در زندان های کشور، تحمل حبس می کنند که از این محکومان، تعداد 2 هزار و 12 تن، زندانی مهریه و 426 تن را بدھکاران نفقة شامل می شوند. مرداد 95 طبق یک آمار دیگر این تعداد برابر با 862 نفر برای مهریه و 394 نفر در رابطه با نفقة اند.

طبق این آمار رسمی، مجموع زندانیان مربوط به مهریه و نفقة 2438 نفر می شود، و کمی بیش از یک درصد زندانیان را تشکیل می دهد، در آمار دوم به نیم درصد کل زندانیان می رسد اما هیاهوی عظیمی را برانگیخته است. در سال 95 تا ما بهمن، 660 هزار و 803 واقعه ای ازدواج رخ داده است که نسبت به سال گذشته، 3.5 درصد کم تر بوده است. نکته مهم در آن فراوانی ازدواج مردان بالای 50 سال با زنان جوان یا جوان تر از خود بوده است. در یک درصد ازدواج ها هم اختلاف سن مرد از زن بیش از 20 سال بوده است. تعداد طلاق در این فاصله 165 هزار و 981 واقعه ثبت شده است که نسبت به سال قبل اندکی بیش تر بوده است. بیش ترین طلاق ها برای مردان در سن 25 تا 34 سال و برای زنان تا 29 سال بوده است. اختلاف سنی در ازدواج یکی از علل مهم طلاق بوده است. در این سال از هر 4 ازدواج یکی به طلاق ختم شده است.

پدیده ای جدیدی به نام ازدواج سفید در جمهوری اسلام رایج شده است که از نظر مسئولین و دلسوزان نظام ارکان خانواده و دین را به لرزه در آورده است. در سایت انتخاب آن را عملی مجرمانه خوانده و با یک وکیل دادگستری به نام دکتر خوش سلوک در این باره به صحبت نشسته اند. وی

معتقد است که: "ازدواج سفید را باید پدیده‌ای غیرشرعی و غیرقانونی دانست که افزایش آن در سال‌های اخیر دامنگیر جامعه ایرانی شده که به نوعی فرار از ازدواج رسمی شرعی و شانه خالی کردن از بار مسئولیت تشکیل خانواده نیز محسوب می‌شود. در این پدیده مجرمانه، زن و مرد بدون وجود علّه زوجیت و بدون جاری شدن صیغه عقد دائم یا موقت و همچنین بدون ثبت رسمی ازدواج، شروع به زندگی مشترک و زناشویی کرده که کاملاً غیرشرعی و غیرقانونی است. این پدیده نوعاً از کشورهای غربی الگوبرداری شده که در نهایت افراط و کورکورانه صورت گرفته و با ازدواج‌های سفید آن کشورها، تقاضات های بنیادین و اساسی دارد". وی اما خواهان رفع این تقاضات ها برای نسل جوان و دادن امکانات نیست، بلکه وی نه تنها آن را مجرمانه خوانده بلکه یکی از علل مهم افزایش این "جرائم" را، ترویج فساد و بی‌بند و باری و فحشا در جامعه می‌داند و متذکر می‌شود که برخلاف کشورهای غربی که این شیوه‌ی زندگی در آن به عرف تبدیل شده است، در کشورمان هیچ‌گاه این پدیده عرف نخواهد شد، زیرا این پدیده مجرمانه هنوز همه گیر نشده است. از عناصر عرف آن است که عمل منع قانونی و شرعی نداشته باشد و از طریق قوانین موضوعه و شرع مبین اسلام منع نشده باشد. وی معتقد است با این روابط نامشروع طبق قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 علاوه بر سایر مجازات‌ها، 99 ضربه شلاق هم وجود دارد .

در سایت ماهنامه گزارش در این رابطه به شیوه‌ای دیگر برخورد شده است. "حالا چند سالی است که در کنار بالا رفتن آمار طلاق، جامعه ایران با پدیده جدیدی به نام ازدواج‌های سفید و غیررسمی مواجه شده است. در تمام این سال‌ها تلاش مسئلان و قانونگذار هم برای کنترل این پدیده‌های اجتماعی

عملا با شکست مواجه شده و جامعه جوان، بی اعتنا به هشدارها مسیر خودش را طی کرده است. ازدواج سفید، سبک زندگی جدیدی است که مثل بقیه دنیا، در بین جوانهای ایرانی هم راه پیدا کرده و طرفداران خودش را دارد. به زندگی مشترک یک دختر و پسر زیر یک سقف و بدون عقد نکاح، ازدواج سفید می‌گویند". در هر دو مورد و هم از طرف جوانان و اژه ازدواج به کار برده می‌شود زیرا تصوری غیر از ازدواج برای زندگی مشترک هنوز جا نیافتاده است. در طول زندگی مان همواره، بدون گسست اما به تدریج شاهد تغییر ارزش‌ها، نرم‌ها و شیوه‌ی تفکر بوده ایم، زیرا عمل ما آن‌ها را می‌سازد. عرف و عادات و تفکر کهنه را دور می‌ریزد و چیز جدیدی را جای گزین آن می‌کند. گاه نیز به دلایلی شرایط عقب گرد را هم شاهد بوده ایم از جمله در عمر چهل ساله‌ی جمهوری اسلامی. البته این عقب گردها با وجود همه‌ی خسارات شان و برخلاف انتظار عاملان آن، به نوعی، به نتایج مثبت رسیدند. به طور مثال خواست برگرداندن زنان به چهاردیواری خانه و حجاب اجباری سبب مقاومت در زنان و مبارزه برای حقوق شان شد. یا فشارهای ایجاد شده در روابط بین زن و مرد و ایجاد مانع در ارتباط اجتماعی ساده بین جوانان که رایج بود، در عمل به خواست آزادی‌های فردی و پا گذاشتن روی قوانین شرعی و عرفی و یافتن راه‌های دیگر شد. این جبر زمان است و زمان بدون توجه به خواست این و آن و قوانین و شرع و عرف به جلو می‌رود. نمی‌شود زمان را از حرکت باز داشت.

مسلم است که زندگی مشترک آزاد بار مهریه و جهیزیه را به عنوان وظیفه از دوش طرفین بر می‌دارد. اما مساله ما برخورد به این شیوه نیست. نمی‌شود گفت که برای حل مساله همه به زندگی مشترک آزاد رو بیاورند. مهریه و جهیزیه یک معضل اجتماعی است و راه حل اجتماعی می‌طلبد. گرچه

دلسوزان تنها مهریه را می بینند. مهریه را باید در یک روندی دید که شامل ازدواج، جهیزیه، مهریه، طلاق و حقوق زن و مرد است. ازدواج در ایران هیچ گاه به امر شخصی دو فرد نینفع تبدیل نشد. مسائل بسیاری سد راه آن بود. ازدواج یک معامله بود و دو خانواده و دو فامیل خود را در آن درگیر می کردند. یک بدء و بستان بود، که گاه حتی در جوامع قبیله ای و قومی ایران تبدیل به مسئله ای سیاسی می شد و برای حل و فصل اختلافات کارکرد پیدا می کرد. امروزه هم باید پاسخگوی پرستیز خانواده باشد. تنها خانواده کارگری بود که با این مناسبات تا حدودی فاصله داشت. معمولاً در این معامله خانواده دختر مسئولیت تهیه جهیزیه و در مقابل خانواده پسر مسئولیت پرداخت شیربها و خرید زیورآلات و لباس عروس را را به عهده داشت. مهریه اما گاه به معرض عظیمی تبدیل می شد و سبب برهم خوردن معامله نیز می شد. تعیین مهریه در نشستی خانوادگی از هر دو طرف و بالا و پایین کردن های بسیار بالاخره به سرانجام می رسید. معمولاً اصلاً از دختر یا عروس در این موارد نظر خواهی نمی شد. شیربها امری همه جایی نبود. در بعضی از مناطق ایران به ویژه در مناطق قبیله ای رایج بود اما برخلاف نامش که می بایست به مادر عروس تعلق گیرد به پدر خانواده تقدیم می شد نا
صرف مخارج عروسی شود.

جوانان نسل دهه ۵۰۱۳ و ۶۰ ایران این رسم را به چالش کشیدند. در این دهه ازدواج ها بسیار ساده شد. معمولاً در مراحل نهایی به خانواده اعلام می شد تا با هم آشنا شوند. مهریه ها به پایین کشیده شد و به صورت سمبلیک در آمد. در موارد بسیاری بحث آن نیز توسط زنان و تو می شد زیرا با آن خود را به مثابه کالای قابل خرید و فروش می دیدند. مراسم عروسی ساده و کم خرج شد و به یک سفر چند روزه به نام ماه عسل خلاصه شد که در پایان

با مهمانی کوچکی از طرف دو خانواده که معمولاً ناراضی و دل چرکین بودند همراه می‌شد. این شیوه‌ی برخورد با مساله ازدواج گرچه توسط قشر تحصیل کرده زنان انجام می‌گرفت اما توانست به دلیل اقتصادی، جایگاه مناسبی در جامعه پیدا کند و رواج پابد و به اشاره دیگر هم سراپیت کند. وقتی از نظر زمانی به مساله نگاه کنیم متوجه می‌شویم که پدیده‌ای جهانی بود. در سراسر اروپا و آمریکا در این زمان یعنی اوخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه هفتاد، بسیاری از سنت‌های دست و پاگیر برای زنان را رو بینند و به دور ریختند. از جمله‌ی این سنت‌ها استقلال در انتخاب همسر بدون دحالت خانواده و عدم لزوم اجازه از طرف آن‌ها، و یا زندگی آزاد بدون عقد و ازدواج سنتی، مبارزه برای آزادی سقط جنین، مبارزه با مردانهای و خواست دست مزد برابر برای کار یکسان بود. گرچه در آن زمان وسائل ارتباط جمعی انبوه و اینترنت به شیوه‌ی امروزی وجود نداشت تا سریعاً همه‌ی جهان از واقعه مطلع شوند اما به هر حال نسیم آن به هر جا سر می‌کشید و زنان ایران هم به نحوی دست به عصیان زدند. این پدیده که می‌رفت تا شاید بساط ازدواج سنتی را جمع کند با قیام ۵۷، و برپایی جمهوری اسلامی به حاشیه رانده شد. نقش فروپایه تری از نظر اجتماعی، که جمهوری اسلامی نسبت به قبل برای زنان قابل شد، اخراج‌های انبوه زنان از مکان‌های کار به دلایل مختلف؛ استقلال اقتصادی زنان را دچار تزلزل کرد. نرخ ۱۴ درصدی اشتغال زنان که خود ناچیز بود، به ۸ درصد رسید. درصد بیشتری از زنان از نظر اقتصادی به مردان و خانواده وابسته شدند. این یکی از دلایلی بود که به بالا رفتن مقدار مهریه انجامید. عامل دیگر تبلیغ گسترده برای چند زنی توسط ایندولوگ‌های رژیم، که سر هر منبری به ویژه در زمان جنگ و بعد آن فرباد می‌شد، و حتی نمایندگان زن مجلس نیز آن را

تشویق می کردند، و حق طلاق از طرف مرد از دیگر علی بودند که مهریه را برای آینده نگری و دوراندیشی به بالا سوق داد. مردان در آن زمان مخالفتی نشان ندادند چون طبق سنت حاکم، در مورد مهریه که گفته می شد که "کی داد و کی گرفت"، زیرا چنان زندگی را بر زنان تنگ می کردند که زنان حتی از خیر جهیزیه خود هم می گذشتند تا موفق به رضایت مرد برای طلاق شوند. اما نسل جدید زنان، با توجه به امکانات گسترشده ارتباطی، به حقوق خود به عنوان انسان و به عنوان یک زن آگاه تر شد. این بار زنان در مقیاس انبوه تنی و در اقتدار بیش تنی با مساله همراه شدند. با چند همسری از طرف مردان مخالفت ورزید، با مردسالاری دست و پنجه نرم کردند. از در رانده شدند، از دیوار به درون آمدند. از ادارات رانده شدند، بازار را که جایگاه سنتی مردان بود، به تصرف در آورдند. صندلی داشکاه ها را پر کردند. محدودیت های تحصیلی وضع شده را به تمسخر گرفتند. اما راه های بعدی را به روی شان بستند. هنوز بعد از 40 سال حاکمیت جمهوری اسلامی نرخ اشتغال زنان به 14 درصد اولیه نرسیده است. هنوز نرخ بیکاری به ویژه برای زنان تحصیل کرده بالای 40 درصد است. هنوز به شدتی باور نکردنی استثمار می شوند و دستمزدهای ناچیز دریافت می کنند. کار خانگی زنان به هیچ گرفته می شود. کار مراقبتی زنان در رابطه با کونکان و سالمندان و بیماران فامیل به هیچ گرفته می شود. مهریه بازمانده ای اعصار و قرون است که باید به خاطر احترام به شان انسانی زن حذف شود تا به عنوان کالا مورد خرید و فروش قرار نگیرد یا خود به آن اقدام نکند. اما انجام چنین کاری بدون یک جانشین مقبول، در شرایط ایران با توجه به حقوقی که قوانین اسلامی برای مردان در رابطه با حق چند همسری و طلاق داده، شاید ستمی دیگر بر زنان باشد. زنان باید مورد حمایت جامعه قرار

بگیرند و تا برپایی جامعه ای رها از کثافت سرمایه داری، وظیفه‌ی دولت سرمایه داری حاکم است که برای زنانی که مطلقه می‌شوند مقرری ای که احتیاجات زندگی او و احیاناً فرزندانش را تامین کند، به عنوان یک حق اجتماعی بپردازد. حق چند همسری از طرف مردان باید ملغی شود. حق طلاق یک طرفه برای مردان باید ملغی شود. ازدواج باید بر پایه یک رابطه عاطفی دوطرفه، بدون حق دخالت دیگران برقرار شود و آزادی انتخاب و نوع زندگی مشترک با آنان باشد. اجبار به ثبت یک زندگی مشترک به عنوان امری شرعی، باید از بین برود و افراد مجاز به ثبت قانونی یا غیر آن گردند. قوانین جزایی در این مورد و دیدن زندگی مشترک آزاد به عنوان امری مجرمانه باید به گنشه تعلق گیرد نه حال و آینده زیرا این افرادند که می‌خواهند به میل خود با هم زندگی کنند، نه قانون گذار، نه شحنه و مامور انتظامی و پاسدار، و نه آنان که خود با غارت ثروت و امکانات جامعه به نفع خود و خانواده خود و طبقه‌ی خود، از سر سیری لاثائلات شرعی و قانونی می‌باشند.

شاخص شکاف جنسیتی جهانی، گزارش سال 2023

قبل از ارائه آن چه که در این گزارش ونتایج آن ارائه شده باید ذکر کنم که - اصولاً انستیو های تحقیقاتی سرمایه داری را ابدی فرض می کنند و بر مبنای آن به تحقیق می پردازند و توصیه های شان برای برونوں رفت از مشکل هم برای بهبود وضعیت یا توصیف وضعیت در همین سیستم است. این که جهان بر مبنای دیگری حرکت کند و در زندگی بر پاشنه دیگری بچرخد که سرمایه داری نباشد در حساب احتمالات آن ها جایی ندارد .-

شکاف جنسیتی بر مبنای چهار موضوع تعیین می شود که عبارتند از مشارکت اقتصادی، امکان دست یابی مساوی به فرصت هامثل امکانات اقتصادی آموزشی بهداشت و سلامت، توامند سازی سیاسی.

در این شاخص 146 کشور جهان مورد مطالعه بودند. برای سنجش به هر کدام از این موضوعات از 0 تا 100 نمره داده شد. نتیجه این که غلبه بر شکاف جنسیتی و برابری کامل بین زن و مرد به طور متوسط 131 سال طول خواهد کشید. در این بررسی 9 کشور اول که توانستند رفع شکاف جنسیتی را به بالای 80% بر سراند به ترتیب عبارت بودند از ایسلند، نروژ، فنلاند، نیوزلند، سوئد، آلمان، نیکاراگوا، نامیبیا و لیتوانی. ایسلند با 91، درصد بالاترین جایگاه را داشت و تنها کشور بالای 90% بود. در این لیست یک کشور از آمریکای لاتین و یک کشور از زیر صحرای آفریقا به بالای 80% رسیدند.

در برابری جنسیتی از نظر قاره ای اروپا به 376، آمریکا با 75٪، آمریکای لاتین با 74٪، اوراسیا با 69٪، آسیای شرقی و پسیفیک با

8،68٪، زیر صحرای آفریقا با 2،68٪، جنوب آسیا با 4،63٪ و در آخر خاورمیانه و شمال آفریقا با 6،62٪ قرار دارند. متوسط برابری جنسیتی جهانی 3،68٪ است. میانگین اروپا 3،76٪ برای جایگاه اول و کشورهای مجارستان، جمهوری چک و قبرس در انتهای لیست قرار دارند که در کل معیار اروپا نسبت به قبل دو درجه کاهش داشته است و رفع آن 76 سال طول خواهد کشید.

در لیست اوراسیا مولداوی، بلاروس و ارمنستان بالاترین درجه را دارند در حالی که آذربایجان، تاجیکستان و ترکیه در پایین ترین مکان قرار دارند که فاصله‌ی بین مولداوی و ترکیه 9،14٪ است و طبقه محاسبات شاخص رفع نابرابری 167 سال طول می‌کشد تا شکاف جنسیتی پر شود. در ضمن از سال 2020 تاکنون شاخص تغییر نکرده یعنی موفقیتی در کاهش شکاف نداشته اند یا مساله شان نبوده است.

در شرق آسیا و پسیفیک با 8،68٪ برابری جنسیتی پیشرفتی نکرده بلکه 0/2 درصد کاهش یافته و است. نیوزیلند، فیلیپین و استرالیا به ترتیب در بالای لیست و فیجی، میانمار و ژاپن! در پایین لیست قرار دارند. در این جا و آسیای مرکزی رفع نابرابری به 189 سال نیازدارد.

در گروه صحرای زیر آفریقا با میانگین 2،68٪ سه کشور نامیبا، روآندا و آفریقای جنوبی با بیش از 70٪ در بالا و سه کشور جمهوری دموکراتیک کنگو، مالی و چادبا 62٪ در انتهای لیست قرار دارند. به هر حال این گروه 0/1٪ پیشرفت داشته اند.

جنوب آسیا با 4،63٪ برابری دومین منطقه با موفقیت ناچیز است که از سال 2006 تاکنون تنها 1/1٪ موفقیت داشته است که بوتان با 0/5٪

پیشرفت از بقیه جلواست. بهترین جایگاه این گروه را بنگلادش، بوتان و سریلانکا دارند در حالی که پاکستان و افغانستان در ته لیست قراردارند. و رفع نابرابری 149 سال طول خواهد کشید.

گروه خاورمیانه و شمال افریقا با 62،6 % پایین ترین جایگاه را در لیست کلی در برابری جنسیتی دارد و از سال 2006 تا الان 0/9 % به عقب برگشته است. امارات، اسرائیل و بحرین بالاترین سطح برابری و مراکش، عمان و الجزایر پائین ترین جایگاه را دارند و رفع نابرابری در آن 152 سال طول خواهد کشید.

نابرابری جنسیتی در بازار کار

حضور زنان در بازار کار گرچه بالا رفته اما با برابری همراه نبوده و بین سال های 2022 تا 2023 مشارکت زنان در بازار کار از 64 به 63 % رسیده است در حالی که در سال 2009 به 69 % رسیده بود، به همین سبب این شکاف کماکان بزرگ است. این شاخص نشان از بیکاری زنان نسبت به مردان دارد. دیتاهای جهانی لینکلن در رابطه با بازار کار صنعتی در 163 کشور نشان می دهد که سهم زنان در نیروی کار صنعتی جهان 9،41 % و در بخش مدیریتی 2،32 % بود که 10 % کاهش نشان می دهد. در بخش صنعت زنان بیشتر در بخش سرویس مربوط به مشتری، خرده فروشی و آموزش کار می کردند که از 50 % بیشتر بود. در بازار کار آتی تخمين این است که زنان 49،3 % نیروی کار را در بخش غیر رسمی، اما تنها 29،2 % در بخش رسمی را خواهند داشت. تفاوت دو بخش بر همه روشن است در بخش غیر رسمی خبری از بازنیستگی و حتی بیمه ای بیماری فرد و خانواده نخواهد بود و امکان اخراج از کار همیشه آماده انجام است دست مزد

بسیار پایین است و استثمار بی حد و مرز و امکان سوء استفاده جنسی هم وجود دارد یا بیش تر است.

این نابرابری حتی در زمینه هایی که به توده های کارگر ارتباطی ندارد و معمولاً مربوط به سطوح بالای اجتماعی است باز هم چشمگیر است. به طور مثال در سال 2022 جمعیتی معادل 2.2 بیلیون نفر در کشورهایی زندگی می کردند که زنان در راس حکومت بودند. هم چنین نرخ حضور زنان در پارلمان در 76 کشور جهان در سال 2013 ، 18،7 % بود که در سال 2022 به 22،9 % رسید. این نرخ در سال 2017 در یولیوی 4،50% ، در هند 44،4 % و در فرانسه 42،3 % بود.

- منبع

World Economic Forum, Jun 21, 2023

وضعیت زنان کارگر در کشورهای عربی خاورمیانه

در کشورهای نفتی خاورمیانه 70 درصد نیروی کار را، کارگران خارجی تشکیل می دهد، که از مصر یا سایر کشورهای آسیایی و آفریقائی آمده اند. بخش بزرگی از کارگران مهاجر به خاورمیانه را زنان کارگر تشکیل می دهند. به طور مثال در سال 2015 ، شش میلیون کارگر مهاجر اندونزیایی وجود داشت که 70 درصد شان زنان کارگر بودند اکثریت این کارگران در کشورهای خاورمیانه مثل اردن، قطر و عربستان کار می کردند. بسیاری از این کارگران نه به صورت قانونی بلکه توسط شبکه های تجارت انسان با عده ای کار به طور غیر قانونی به این کشورها وارد می شوند. زنان کارگر در این کشورها به عنوان کارگران خانگی جهت انجام کارهای خانه اعم از آشپزی، نظافت و غیره به خانه ها فرستاده می شوند. در وهله اول پاسپورت آن ها گرفته می شود تا راهی برای برگشت و اعتراض نداشته باشند. هم چنین آن ها را به عنوان کار در سالن آرایشگاه، ماساژ، دوزندگی و غیره می فریبند و سپس در این کشورها به عنوان برده جنسی مورد سوء استفاده قرار می دهند. وقتی برای کار به خانه ای فرستاده می شوند، در آن جا برای سال ها زندانی می شوند. اجازه ای خروج از خانه را ندارند. توسط مردان خانواده به عنوان برده جنسی بدون مzd و مواجب مورد سوء استفاده قرار می گیرند. گاه مردان خانواده با دعوت از دوستان خود این زنان کارگر را به زور در اختیار آن ها قرار می دهند. گنک زده می شوند، مورد تجاوز قرار می گیرند، زندانی می شوند و کشته می شوند. یک دختر جوان هندی که برای کار در یک آرایشگاه توسط یک شرکت کاریابی به عربستان برده شده بود، به عنوان خدمتکار به خانه ای فرستاده شد. مدت سه سال در خانه ای محبوس شده بود. در آن جا بارها مورد تجاوز قرار گرفت تا بالاخره موفق

به فرار شد و خود را به سفارت هند در ریاض رساند و مساله در مطبوعات هند مطرح شد. وقتی این مساله افشار شد اعلام شد که کارگران غیرقانونی 90 روز وقت دارند تا خود را معرفی کنند تا بتوانند کشور را ترک گویند.

10 زن اندونزیایی که به کشور خود برگشتند افشا کردند که اکنون 300 زن کارگر اندونزیایی هنوز در حبس خانگی هستند و نتوانستند خود را نجات دهند. با افشاء این مطلب اندونزی کار زنان در 21 کشور عربی را ممنوع کرد. بعد از این ممنوع کردن ها، تجارت زنان به سمت کشورهای آفریقایی متمایل شد به نحوی که اکنون 10.000 کارگر زن از کشور سومالی، کشوری که به دلیل عوارض استعمار، سونامی، بلایای طبیعی، حکومت نظامیان و جنگ داخلی، گروه های اسلامی گرای فوندامنتالیست زندگی برای مردم رحمتکش و کارگر که به این نیروها وابسته نیستند به ویژه زنان تنگ شده است، برای کار به عنوان کمک به کار خانگی به این کشورها از جمله عربستان، دوبی، قطر، کویت و ... فرستاده شده اند. علاوه بر این زنان هنوز زنان زیادی از بنگلادش، سری لانکا، فیلیپین، نپال و اندونزی در این کشورها به کاری که شرحش آمد مشغولند. از ایران نیز راه تجارت انسان و بردن زنان و دختران خیابانی برای کار بردگی مزدی جنسی توسط برادران سپاه آغاز شد و کماکان به هر طریق ادامه دارد.

زنان و تغییرات محیط زیستی

زنان در بسیاری از نقاط جهان با نایبرابری اقتصادی چشم گیرمواجه اند، با تغییرات زیست محیطی این امر به ویژه در کشورهایی که از نظر اقتصادی محروم اند، تشید شده است زیرا فقرای 70٪ فقرای جهان را زنان تشکیل می‌دهند. بیشتر از دیگران با بحران درگیر می‌شوند به نحوی که اکنون در این مناطق خطر مرگ برای زنان 14 برابر مردان شده است. گرمایش زمین که از پی آمدهای مهمش خشکسالی و کم آبی است تاثیری عمیق بر زندگی زنان دارد.

نشست رهبران جهان در 2015 در پاریس تاکید کردند که گرمایش زمین باید 1,5 درجه کاهش یابد اما این مساله در هیچ کدام از کشورها به اجرا در نیامد. چرایش هم کاملاً معلوم است یعنی منافع سرمایه این اجازه را نمی‌دهد همان گونه که قبل از تصییم گرفتند تا سال 2025 فقر را در جهان به نصف برسانند در حالی که فقر از مناسبات سرمایه داری حاکم می‌آید. مناسبات سرمایه داری است که سبب می‌شود 80 درصد جمعیت یک کشوری مثل ایران که سالی 400 میلیارد تنها نفت و گاز می‌فروشد زیرا در خط فقر باشند.

کماکان در جهان به طور افراطی از نفت و گاز ذغال در بخش صنعت و کشاورزی استفاده می‌شود. کماکان جنگل‌ها چوب زدایی می‌شوند تا مورد استفاده‌های دیگر چون ویلا سازی، پرورش دام برای تولید گوشت، کشت محصولات صنعتی آب بر و غیره قرار گیرند*. در نتیجه روند باز سازی و ترمیم طبیعی محیط به هم می‌خورد. با جنگل زدایی که عامل مهم جذب کاز کربنیک و تولید اکسیژن هست همراه با استفاده از سوخت‌های فسیلی و...،

پدیده گلخانه ای بزرگتر می شود و اتمسفر داغ تر، تبخیر بیشتر، و سطح آب های زیر زمین فرو تر می رود .

مقصران اصلی بحران محیط زیستی کشورهای صنعتی و ثروتمند هستند و در کنارش بعضی از کشورهای صنعتی نوظهور مثل چین، مالزی و.... اثرات بحران زیست محیطی همه جا قابل دیدن است این طور نیست که کشورها فوق الذکر در امان بمانند ولی چون امکانات مالی بالا دارند دست به اقداماتی می زنند که خطر را کم تر می کند از جمله آن شاید باز هم نوعی تقسیم کار بین المللی نیگر برای سپردن تولیدات خطر آفرین به کشورهای فقیر از قبیل آن چه که در تقسیم کار بین المللی قبلی کردند و صنایع کثیف کننده محیط زیست را از کشورهای خود دور کردند مثل صنایع پتروشیمی، پالایشگاه های نفت و گاز، کارخانه های فولاد، کشت پنبه و صنعت پوشاک. از جمله اثرات بحران خشکسالی ها و طوفان ها، بالا آمدن سطح آب دریاها با آب شدن یخ در یخچال های طبیعی و برف های دائمی است. گرچه کشورهای پیشرفته هم در معرض خطر آن قرار دارند – طوفان ها در آمریکا که هر بار میلیاردها دلار زیان و ده ها کشته بر جا می گذارد و شهرهایی را نابود می کند. یا سیل فوریه‌ی 98 در سراسر ایران – اما تاثیرش بر کشورهای محروم ویژه است آن هم کشورهایی که سهمی اندک در تولید این پدیده دارند. این پدیده فقر را در آن ها بیش تر دامن می زند و گسترده می شود و نابرابری را بزرگ تر می کند.

تأثیر بحران زیست محیطی بر زنان

اثر بحران زیست محیطی برای زنان اغلب شدید تراز مردان است، زیرا زنان دسترسی کم تری به آموزش، پول و زمین دارند. قوانین تبعیض آمیز که حتی در کشورهای صنعتی پیشرفته هم وجود دارد یا اگر قانونی هم نباشد

مورد چشم پوشی قرار می گیرد، مزید بر علت است. محرومیت زنان با هر بحران و در این بحران هم رشد می کند. طبق یک برآورد سازمان ملل با سرعت امروزی باز 286 سال دیگر لازم است تا قوانین تبعیض آمیز لغو شوند و شکاف ها در حمایت از زنان و دختران از بین برود. هیچ کشوری در جهان وجود ندارد که در آن به برابری جنسیتی رسیده باشند. به طور جهانی زنان درآمد کم تری از مردان دارند حتی در کار مساوی با همکاران مرد خود دستمزد کم تری می گیرند به طور مثال این اختلاف در آلمان 19% است. همزمان کار خانگی و مراقبتی را هم زنان بر مبنای سنت بر دوش دارند. در بسیاری از کشورهای از نظر اقتصادی ضعیف و به ویژه بین دهستان‌کوچک بیش از همه زنان اند که از بیماران و سالمدان خانواده به جای بیمارستان و مراکز سالمدان مراقبت می کنند. همزمان زنان باید سخت کار کنند تا بتوانند مخالف زنگی خانواده را تامین کنند.

در مناطقی مانند شمال آفریقا یا بخش هایی از آسیا سهم زنان در کار کشاورزی بیش از 60% حتی گاه تا 80% بیشتر در صد است. این امر مجبورشان می کند که گذشته از این کار سخت نبال کار در جای دیگر هم بگردند. بنا بر نقش سنتی اغلب مردان برای یافتن کار به شهرها یا کشورهای دیگر مهاجرت می کنند، گاه بر نمی گردند و برای خود خانواده جدید تشکیل می دهند و آن چه را که ترک کردن فراموش می کنند و زنان باید کار در مزارع را هم به عهده بگیرند. در موارد ناچیز زنان تکه زمینی دارند که اغلب کوچک تر و کیفیت آن بدتر از زمین مردان است. اغلب در مناطق روستایی به دختران زمین تعلق نمی گیرد. اگر هم لطف کنند و زمینی را به آن ها اختصاص دهند چنان که خود من در شمال ایران بین آشنايان ديده ام معمولا زمین های کم کیفیت دورافتاده و سخت کار است. دیگر این که

دسترسی زنان به وام و اعتباربرای سرمایه‌گذاری در زمین هم سخت تر از مردان است. معمولاً بانک‌ها از دادن وام به زنان کم درآمد خود داری می‌کنند در مواردی مثلاً در قالب باقی که توسط زنان و کودکان انجام می‌گیرد مرد که دخالتی در امر ندارد عضو تعاضی می‌شود و بنام او وام داده می‌شود. همین طور زنان دسترسی کم‌تری به ماشین‌های کشاورزی دارند. همه‌ی این محرومیت‌ها در بحران‌های زیست محیطی دوچندان می‌شود. افزایش گرمایش زمین سبب خشکسالی و تغییرات آب و هوایی می‌شود و بر مصروف تاثیرات عمیق دارد.

بحران محیط‌زیستی نابرابری را تشدید می‌کند

در بسیاری از کشورهای فقیر تامین مواد غذایی، آب و چوب برای سوخت کار زنان و دختران خانواده است. بحران این کارهای زنان را هم مشکل ترکرده است مثلاً در موقع خشکسالی جستجو برای تهیه آب خانواده مستلزم صرف وقت و نیروی بیشتر است و گاه باید کیلومترها راه بپیمایند. هم چنین با کم‌آبی زمین کم‌تری قابل استفاده کشاورزی می‌شود و درآمد زنان کاهش می‌یابد و تامین خانواده برای شان مشکل تر می‌شود. در وضعیت بحران‌ها خطر ازدواج‌های اجباری برای شان زیاد می‌شود به طور مثال در خشکسالی جنوب سودان و اتیوپی دختران بسیاری در مقابل گرفتن گام‌معوضه شدند یا حتی در مقابل علوفه برای حیوانات اهلی شان. دلیلش این بود که خشکسالی خانواده را به مشکل مالی برای ادامه زندگی کشانده بود و دختران قربانیان دم دست بودند. همین طور در بنگلادش بعد از سیل سال 2004 دختران بسیاری مجبور به ازدواج معامله‌ای بین مردان خانواده و خردیاران پول دار شدند که همه‌ی این موارد نقض حقوق بشر و نقض حقوق زنان است. با توجه به بحران اقتصادی در ایران طبق گزارش مرکز

آمار ایران در بهار تا آخر پاییز سال 1401 بیش از 20.000 کودک زیر 15 سال ازدواج کرده اند و 1085 کودک مادر شده اند و 556 کودک طلاق گرفته اند اما تعداد بیوہ شده ها در آمار نیامده. اکثریت این ازدواج ها را فقر خانواده سبب شده است تا هم یک نان خور کم شود و هم شاید در معامله این ازدواج گشایشی در وضع اقتصادی خانواده پیش آید. همین طور در بعضی از مناطق در زمان سیل های عظیم و بنیان کن و خشکسالی ها وقتی غذای کافی موجود نیست، سهم غذای زنان و دختران و حتی زنان حامله و شیرده کاهش داده می شود یا حتی حذف می شود. بعد از یک طوفان سخت در فیلیپین دیده شد که مرگ و میر کودکان دختر نسبت به پسر بسیار بالا رفت.

زنان و آموزش

اکنون در جهان 770 میلیون نفر نمی توانند خوب بخوانند یا بنویسند – بنوعی بیسواد - . دو سوم این جمعیت یعنی 513 میلیون نفر از آن زن هستند. در موقع بحران و سختی اقتصادی معمولاً دختران را مجبور به ترک تحصیل می کنند تا امکان تحصیل پسران فراهم شود یا حتی دختران را به خدماتکاری در خانه های مردم برای این امر می فرستند، همان طور که اولین اخراج های کارخانه ها نیز زنانند. دختران به جای مدرسه مجبور می شوند همراه مادر برای کار به مزارع بروند یا در خانه به کار مراقبی کودکان و سالمندان که توسط مادر انجام می شد کمک کنند تا مادر وقت بیش تری برای کارکردن داشته باشند که از هر دو جهت نقض حقوق زنان است. طبق آمار UN سالانه 40 میلیون کودک در جهان مجبور به ترک تحصیل می شوند. بحران کرونا یکی از عوامل دیگری بود که فقرا را قربانی کرد بسیاری از خانواده ها از تهیه موبایل برای کودکان به دلیل فقر ناتوان بودند

و کودکان به ویژه دختران مجبور به ترک تحصیل شدند. در سال 1401 تنها در خراسان رضوی 22 هزار دانش آموز ابتدایی مجبور به ترک تحصیل شدند که شمار دختران در آن بیش تر بود. این شمار در مقاطع تحصیلی بالاتر بیش تر می شود. در بسیاری از نقاط شش کلاس سواد را برای دختران کافی می دانند. در بعضی مناطق دیگر تا سوم راهنمایی یا پایه نهم. در بسیاری نقاط مدارس سطح بالاتر از ابتدایی وجود ندارد و دانش آموزان باید مسافتی نسبتا طولانی را طی کنند و همین امر یک عامل محروم کردن دختران از تحصیل است. نرم های اجتماعی به این امور بازدارنده اضافه می شوند، مثلا در هند معمولا در خانواده یک موبایل وجود دارد که در اختیار مرد خانواده است و زن که در خانه مشغول کار خانه و کار مراقبتی است یا در مزارع مشغول به کار، دیر از حوادث طبیعی مثل سیل و زلزله خبردار می شوند. یک تحقیق در بنگلادش نشان می دهد که زنان دسترسی کم تری نسبت به مردان به رادیو و تلویزیون و موبایل دارند و چون اغلب کم سواد یا بیسواند متوجه اخطارهای نوشتاری هم نمی شوند. در بسیاری از جوامع زنان حتی اجازه ندارند بدون همراهی یک مرد از خانه بیرون بیایند این امر در موقع خطرات طبیعی هم مانع می شود که آن ها به موقع خود را نجات دهند.

در موقع فرار هم زنان را خطرات بیش از مردان تهدید می کند، به ویژه خطر خشونت های جنسی مردانی که مانند زنان در حال فرارند یا هم وقتی در جایی اسکان داده می شوند در خطر خشونت های جنسی مردان همراه و مسئولین مراکز اسکان قرار دارند. زنان حتی در خانه خود هم توسط مرد خانواده در خطر خشونت جنسی هستند زیرا مردان شان تنها به ارضاء خود نظر دارند و رضایت زن اصلا برای شان مطرح نمی شود. 1402/2023

مسائل زنان، دیروز، امروز و ... *

مبارزه برای حقوق مساوی همه‌ی شهروندان در اروپا در قرن 18 آغاز شد. این مبارزه اما به طور ویژه، روی حقوق زنان متمرکز نبود. زمانی طولانی زنان دارای هیچ گونه حقوق شهروندی نبودند، بلکه به عنوان دارائی مردان شان محسوب می‌شدند. موج اول جنبش زنان در میانه‌ی قرن نوزده، در ایالات متحده‌ی آمریکا برای حق رای زنان آغاز شد. این جنبش بورژوائی زنان، فقط حق رای برای زنان را مطالبه نکرد، بلکه به همه‌ی قوانین دیگر هم چون برابری زنان در حق ارث، حق ازدواج، حق کار و غیره نیز پرداخت.

در سال‌های دهه‌ی 1950، زنان از نظر مادی و اجتماعی وابسته به مردان شان بودند. مردان روسای خانه بودند. زنان می‌بايستی به مردان خدمت می‌کردند و نیازهای جنسی شان را برآورده می‌ساختند، از کودکان مراقبت می‌کردند؛ تا یک زن کامل به حساب آید. یک کودک را که حاصل ازدواج رسمی نبود، خانواده و جامعه نمی‌پذیرفتند و حق سرپرستی برای زن قابل نبودند. تنها در صورت اجازه‌ی همسر، می‌توانستند حق کارکردن را به دست آورند. خشونت خانوادگی علیه زنان و کودکان به عنوان یک مسالمه خصوصی دیده می‌شد.

در سال‌های دهه‌ی 1960 و 1970، موج دوم جنبش زنان/ فمینیسم در بسیاری از نقاط، از نیویورک تا برلین، پاریس، رم و ... هم زمان شروع شد. این موج در ابتدا روی مسائل سیاسی ای چون جنگ ویتنام، نظامی گری و صلح متمرکز بود ولی بعدتر به طور عمقی و ویژه روی مسالمه زن در جامعه متمرکز شد. سوالات زیادی در رابطه با هویت یابی جنسیتی، و

تصاویر نقشی، حق تعین سرنوشت و برابری، تساوی حقوق، رابطه بین مساله خصوصی و سیاسی، و تا برنامه ریزی زندگی مورد بحث قرار گرفت. زنان به زندگی خود شکل دادند و مطالباتی را مطرح ساختند. آن های علیه درک سنتی از نقش های زنانه، خشونت علیه زنان در اشکال مختلف(ساختاری، خانگی، در جنگ، در تشکیل خانواده) دست به اعتراض زدند و نظاهرات کردند. جلسات، کنسرت ها و فستیوال های فیلم متعدد سازمان دهی شد و ایده های چندی از قبیل مهد کودک های آلترناتیو در عمل پیاده شد. در سال های دهه 1970 تنها به قانون گذاری رسمی اکتفا نشد، بلکه هم چنین به ایجاد برابری و تساوی حقوق، به طور واقعی عمل شد. گروه های زنان و مراکز زنان تأسیس شد. زنان با شعار "شک من به من تعلق دارد" علیه ماده 218، قانون منوعیت سقط جنین مبارزه می کردند. اکثریت زنانی که در این موج جنبش شرکت داشتند، به اصطلاح به طبقه متوسط تعلق داشتند. این ها شامل روشنفکران، دانش جویان، هنرمندان و زنان احزاب لیبرال و چپ بودند. از بیشمار مسائلی که در این زمان مطرح شد تنها تم جنگ ویتنام ، صلح و منوعیت سقط جنین توانستند به جنبش توده ای تبدیل شوند .

در سال های دهه ی 1980 ، جنبش فمینیستی زنان به گروهای مختلف زنان که برای علائق خود، انجمن های ویژه خود را تاسیس کردند، انشقاق یافت. هم زمان جنبش زنان به طور روز افزونی به سمت نهادی و رسمی شدن راه پیمود. در سال های دهه 1990 ، با موج سوم جنبش زنان، نهادی شدن جنبش زنان در در شاخه های متفاوت تشدید و تعمیق شد. تم ها و بحث های فمینیستی به دیسکورس های علمی کثانده شد و با آن از حوزه ی سیاسی خارج شد.

در قرن 21، زمستان فمینیسم آغاز شد. که سرد و تلخ است. نسل مسن تر فمینیست ها، روایی سال های دهه ی 1960 را در سر دارد و فمینیست های جوان تر از آن ها متفاوت اند: " زنان جوان می دانند، صحبت در باره ی قدرت، طبقه اجتماعی، کار، عشق، رنگ چهره، فقر و هویت جنسیتی چقدر مهم است. می گویند: "... یک فمینیسمی که آرام می کند، که با قشر متوسط عجین است و برای او سخن می گوید، که با پیشرفت اجتماعی هم تراز است و خود را با چیزهای مثل زنان فقیر، زنان کوویر، زنان ترانس، زنان زشت، کارگران سکس، مادران سرپرست خانوار یا دیگرانی ازین دست، در تعامل نمی آورد، مورد علاقه من نیست."..." فمینیسم یک انقلاب اجتماعی و جنسی است و به هیچ وجه با خود را در قالبی مثل مبلغ مذهبی قرار دادن راضی نیست. در فمینیسم مساله حول کار و عشق، و حول وابسته بودن یکی از دیگری است. (همه ی نقل قول ها از : لوری پنی، مسائل ناگفته؛ سکس، دروغ و انقلاب شماره ثبت ملی 7-817-89401-3-987). متأسفانه تنها یک اقلیتی از زنان جوان این نظر را دارند.

مطالعه ای توسط وزارت خانواده(آلمان)، در باره ی زنان و مردان 20 ساله انجام گرفته است. مطالعه ذکر می کند که وضع زنان جوان بدین گونه است: " امروزه زنان و مردان با هم شفاف تر زندگی می کنند "، "... " امروزه زنان بیشتر به زندگی علاقمندند و به راحتی تسلیم نخواهند شد" ،..." سقط جنین امروز دیگر یک رسوائی نیست و هم چنین دیگر امری پر درد سر نیست". طبق این مطالعه " سکاندار پاره وقت کار کننده خانواده مدرن، پیشرفت کاری و الگوی نقشی برای زنان جوان است، مرد ایدآل برای شان " نان آور اصلی و کمک کننده به کارهای خانه است . "

بسیاری از زنان جوان که فمینیسم و تاریخچه‌ی مبارزات آن را نمی‌شناسند، آگاهانه یا ناآگاهانه نمی‌خواهند هم چیزی در باره آن بشنوند، خود را در اکسیون‌ها و فعالیت‌های زنان شرکت نمی‌دهند.

گفته می‌شود که فمینیسم رنگارنگ است. بله با وجود بعضی از کوشش‌ها و با وجود بعضی دستاوردهای خوب از دهه‌ی 1960 و 1970، فمینیسم نتوانسته هیچ‌گاه میلیون‌ها زن کارگر و زنان خانه دار نامیده شده را علاوه‌نمود و به خود جلب کند. بسیار سخت علیه مرد سالاری مبارزه شده است اما مرد سالاری تنها مردانه نیست، بلکه ریشه در یک رابطه‌ی اجتماعی دارد. بدون مبارزه با این مناسبات سلطه‌ی سرمایه دارانه و خود سرمایه داری، مردسالاری باز هم حی و حاضر می‌ماند. واقعیت وجود خانه‌های زنان و تلفن‌های اضطراری برای زنان این مسئله را تایید می‌کند. بسیاری دیگر از مطالبات مثل مشارکت عملی زنان، برابری زن، دست مزد مساوی برای کار یکسان، پایانی بر تقسیم کار جنسیتی و غیره نیز هنوز به واقعیت نینجامیده است.

* این مطلب ترجمه فارسی مطلبی است که به همین نام به آلمانی در روزنامه

Zeitung des Hannoverschen Frauenbündnis, Ausgabe „
“2017

برنامه‌ی کشوری برای بازسازی بهداشت و طرح خانواده در پرو- عقیم سازی زنان

در پشت اسامی زیبای طرح‌ها و برنامه‌های دولتی به ویژه در مناطقی که فساد نهادینه شده و کل طبقه‌ی حاکم را شامل است حقایق وحشتناک و تلخی وجود دارد. به نام حمایت، جنایت می‌شود. به نام دفاع و حراست، کشتار و قطع نسل می‌شود و به نام توده‌ها و مردم، همان توده‌ها و مردم به قربانگاه فرستاده می‌شوند. در این فعل و انفعالات زنان به دلیل تبعیض جنسیتی و مردسالاری سیستمی حاکم در خط اول برای حمله قرار دارند. جنسیت شان ابزار سرکوب شان می‌شود. برای شان تصمیم گرفته می‌شود. برضد شان قانون تصویب می‌شود. ندیده گرفته می‌شوند. مبارزاتشان مخدوش نشان داده می‌شود. به آن‌ها فرصت استفاده از امکانات و شانس‌ها داده نمی‌شود. به همین دلیل فرصت کسب آگاهی برای شان محدود می‌شود و مورد سوء استفاده سیاسی قرار گرفته می‌شوند. در برنامه بازسازی بهداشت و طرح خانواده در پرو این روند را به خوبی مشاهده می‌کنیم.

در فاصله سال‌های 1996 تا 2000 یعنی در فاصله‌ی پنج سال، به خاطر برنامه‌های خانواده‌ی دولت فوجی موری در پرو، 314.605 زن به طور احbarی عقیم شدند تا جلوی رشد جمعیت گرفته شود. حتی بعد از فرار فوجی موری، بازهم در سال 2002 پارلمان به طور سیستماتیک این سیاست را مورد حمایت قرار داد و از زنان خواست برای جراحی داوطلب شوند. در آن سال‌ها هرزنی که بیش از پنج فرزند داشت دستگیر می‌شد و به زندان می‌افتاد یا جریمه نقی می‌شد. ماموران بهداشت به طور مکرر به خانه زنان پراولاد مراجعه می‌کردند تا آن‌ها را مجبور به عقیم سازی کنند. این سیاست بیش تر زنان بومی و زنان فقیر را شامل شده است. تا کنون بیش از 100

هزار شاهدی که در شمول این سیاست قرار داشتند علیه او شکایت کرده یا از شکایت دیگران حمایت کرده اند. تعداد شکایات 2074 ، اما به طور رسمی صحبت از 8000 مورد است. کمیته‌ی حمایت از حقوق زنان در آمریکای لاتین و کاریبیک معنقد است، که تعداد 314.605 تنها 10% زنان عقیم شده می‌شود. بقیه زنان را ترسانند و مساله شکایات با کوشش‌های از بالا مسکوت گذاشته شد و سعی شد موضوع را خانمه یافته اعلام کنند. اما چگونه مساله به اذهان عمومی کشانده شد: در 27 مارس 1998 زنی به نام ماریتا که برای معاینات به مرکز خانواده مراجعه کرده بود به زور مورد جراحی برای عقیم سازی قرار گرفت و بلاfacile بعد از عمل او را مرخص کردند تا به خانه برود. ماریتا 8 روز بعد از جراحی در اثر عفونت ناشی از جراحی مرد در حالی که به او برای درمان کمکی داده نشد. شوهرش شکایت کرد. در 2000 سال فوجی موری از کشور گریخت و سیل شکایات علیه او به جریان افتاد تا بالاخره در سال 2002 دولت پرو مسئولیت مرک ماریتا را پذیرفت و دستور رسیدگی همه جانبیه به شکایات را داد، تا به فرزندان قربانیان توان پرداخت شود. اکنون 18 سال است که پرونده عقیم سازی احباری زنان در جریان است و در حالی که بیش از صد پرونده شده است، بارها به جریان افتاده و خوابیده است. می‌گویند دلیلی در دست نیست که رئیس جمهور سابق فوجی موری از آن چه در جریان بود خبر داشته است و می‌دانست که چه روش هایی توسط پرسنل بهداشت به کار برده می‌شده است) یاد پرونده خودم افتمام که دچار این جریان شده بود. یک بار به دوستی که به دنبال پرونده می‌رفت گفتند مسئول پرونده به بندر عباس منتقل شده و به همین دلیل پرونده بایگانی شده است. ماه‌ها بعد دوباره پرونده بایگانی شد و دلیلش را مردن مسئول جدید پرونده اعلام کردند گویی مساله نه موضوع

مورد شکایت، بلکه افراد مسئول پرونده بودند). اما مرتب به شاهدان افزوده می شود و انجمان های قربانیان این سیاست، بر دولت فشار می آورند. در سال 2016 کاندیدای ریاست جمهوری پدر و پابلو کوچینسکی به سوء استفاده سیاسی از درد و رنج مردم آسیب دیده می پردازد؛ چیزی که بارها و بارها در سراسر جهان رخ می دهد و متناسبانه باز هم به ویژه توده های مردم کارگر و زحمتکش به دلیل ناآگاهی به دام آن می افتد و برای پرکردن صندوق های رای فریب داده می شوند. پابلو کوچینسکی قول می دهد که اگر انتخاب شود، پرونده ها را برای اجرای عدالت به سرعت به جریان می اندازد. بسیاری از خانواده های قربانیان با امید به انجام آن، به او رای دادند. اما او از حق خود به عنوان رئیس جمهور استفاده کرد و در 24 دسامبر 2017 فوجی موری را مورد عفو ملوکانه قرار داد. پرونده ها در دادگاه های منطقه ای و استانی و کشوری، به دلیل فساد مالی شاغلان حاک می خورد. وکلا هم به دلیل این که در جانب قربانیان پول چندانی نیست به آن روی خوش نشان نمی دهند. پرونده ها تنها در لیما در جریان است و رفت و برگشت از لیما برای توده های مردم فقیر مخارج بالایی دارد و هر بار باید 6 ساعت در راه باشند. دولت هم به آن ها کمکی نمی کند و هنوز هم ابزار های عقیم سازی توسط بانک جهانی و آژانس بین المللی برای توسعه ایالات متحده آمریکا USAID برای دولت پرو فرستاده می شود تا جلوی رشد جمعیت بومیان و فقرا گرفته شود که بعدها با مهاجرت به آمریکا مشکلی برای شان ایجاد نکنند. در آغاز سازمان بین المللی فمینیستی از این جریان به دلیل این که امکان دستیابی زنان به وسائل جلوگیری از حاملگی را فراهم می ساخت، حمایت کرد و آن را یک دستاورده برای زنان ارزیابی کرد. بر اساس نوشته ها و طبق ارائه اطلاعات رسمی باید به زنان امکان

داده می شد که وسایل جلوگیری از حاملگی را بشناسند و خود انتخاب کنند، که شامل مصرف قرص، کارگذاری آی بو دی و عقیم سازی بود. اما در عمل مساله آشنازی و انتخاب نبود و تنها گزینه‌ی عقیم سازی اجباری کارکرد داشت. بعضی زنان بدون اطلاع بعد از زایمان اولین بچه عقیم شدند. بعضی های دیگر زمانی که کودکان خود را برای واکسن های لازم به مراکز خانواده می برندن به زور مورد عمل عقیم سازی قرار گرفتند. هیچ مراجعتی انجام نمی شد و دارویی داده نمی شد و بلافاصله بعد از عمل آن ها را روانه خانه می کردند. بعضی از این زنان می بایست ساعت ها راه می رفتد تا به دهکده‌ی محل زندگی خود برسند. بعضی از زنان را که مقاومت می کردند و مایل به این کار نبودند به تخت می بستند تا عمل را به انجام برسانند. اکنون با وجودی که بیست سال از مساله می گذرد، زنان از پی‌گیری مساله نامیدند شده اند و در باره اش حرف می زنند. آن ها می گویند که در زمان فوجی موری می ترسیدیم چون که خشونت سیاسی حاکم بود. یک دلیل دیگر ماجوئیسم بود. ما خجالت می کشیدیم از این مساله حرف بزنیم، زیرا مردان به خاطر این که ما نمی توانستیم دیگر بچه دار شویم. ما را ماقور اس یعنی غیر بارور یا لزب و یا مرد زن می خواندند. ما را به تعبیر خودشان فاحشه می دیدند و می گفتند یک زن عقیم شده، با مردان بسیاری به بستر می رود. بعضی از این زنان به دلیل این القاب طلاق داده شدند. عفو فوجی مورو زنان را به اجرای عدالت توسط دولت نامید کرد. این زنان نه تنها جسم ا به طور غیر انسانی و اجباری مورد عمل عقیم سازی قرار گرفتند، روح‌ها آسیب بیشتری دیدند. این جنایت علیه زنان بود و نمی شود آن را به برنامه کنترل موالید مناسب کرد؛ به ویژه این که بیش تر زنان بومی و فقیر را مد نظر داشت یعنی به بیانی طرحی نژاد پرستانه و طبقاتی بود. اصولاً اجرای

عدالت در جامعه ای که اساس اش بر تبعیض و استثمار و بی عدالتی است امکان پذیر نیست فرقی نمی کند که رفرمیست های چپ در قدرت دولتی باشند و یا نیروی های راست رفرمیست یا رادیکال. تصمیم در مورد آن ها که به جنایت علیه بشریت دست پازده اند، با رئیس جمهور یا رهبر یا هر مقام موجود دیگر نیست، بلکه با توده هایی است که مورد جنایت قرار گرفته اند یا خانواده های آن ها و کل جامعه و جامعه انسانی. معافیت از مجازات باید از بین برود. جنایت نباید بخشوذه شود و نباید فراموش شود.

ژوئن 2018